

پیش درآمدی بر

یاسخ تحویل قصه

حضرت آیت الله العظمی

آقای حاج آقا علی صافی گلپایگانی

ترجمه و تحقیق: محمد حسن توکل

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الحمد لله الذي هدانا لهذا
الذي كنا لنهتدي لہ
لو اننا لم نكن من
الراشدين

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي

هدانا لهذا الذي



مؤسسه انتشارات حضرت معصومه

قم - خیابان ارم - ص. پ. ۳۹۳۹

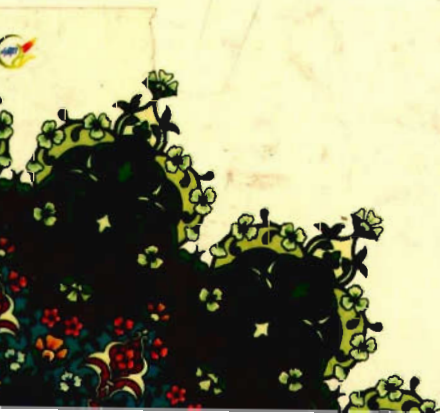
تلفن و فاکس: ۷۳۴۲۴۳

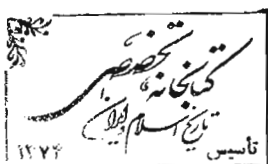
QOM-IRAN-P.O.BOX 37185/3939

Tel.: 734243

شابک: ۹۶۴-۶۱۹۷-۵۰-۷

ISBN: 964-6197-50-7





پیش درآمدی بر تاریخ تمول فقہ شیعہ

● تألیف

حضرت آیت الله العظمی

آقای حاج آقا علی صافی گلپایگانی

● مترجم

استاد محمد حسن توکل



مؤسسه انتشارات حضرت معصومه سلام الله علیها

نام کتاب: پیش درآمدی بر تاریخ تحوّل فقه شیعه

مؤلف: حضرت آیه الله العظمی آقای حاج آقا علی صافی گلپایگانی

مترجم: استاد محمد حسن توکل

ناشر: مؤسسه انتشارات حضرت معصومه سلام الله علیها

تیراژ: ۲۰۰۰ جلد

لیتوگرافی: اهل بیت

چاپ: یاران

تاریخ چاپ: اردیبهشت ۱۳۷۹

تایپ و صفحه آرایی رایانه‌ای: اخوان رایانه

قیمت: ۷۰۰۰ ریال

شابک ۷ - ۵۰ - ۶۱۹۷ - ۹۶۴

ISBN 964 - 6197 - 50 - 7

ایران - قم - خیابان ارم - مؤسسه انتشارات حضرت معصومه سلام الله علیها

صندوق پستی ۳۷۱۸۵/۳۹۳۹ - تلفن: ۷۳۴۲۴۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیش لؤل

پیشگفتار

پیشگفتار (۱)

کتاب فراروی خواننده راجع به علم و عالم، فقه و فقاہت و سیری کوتاه است پیرامون تاریخ فقه شیعه و تلاش‌های عالمان مجاهد برای احیای اندیشه دینی اسلام و اهل بیت رسول خدا -صلی الله علیه وآله وسلم-، لذا به جاست و ضروری تا ابتدائاً چشم اندازی هر چند مختصر بر چگونه زیستی مؤلف کتاب، حضرت آیه الله العظمی آقای حاج آقا علی صافی گلپایگانی داشته باشیم. و سپس عناوینی را به پیوست مطالب این کتاب، با کاوش در بیانات قرآن و معصومین، برگزیده و در این مجال (پیشگفتار) جهت روشنگری و تکمیل راه به نگارش درآوریم.

مرور بر زندگی بزرگان علم و تحقیق و اجتهاد و طرح چگونه زیست هر یک، بی تردید اگر پیراسته از هر گونه لاف زنی و بافته پردازی باشد، روح اندیشه و علم و پژوهش را در کالبد جامعه می‌دمد و می‌تواند به عنوان «معلم طریق» پویندگان علم و طالبان

پژوهش باشد.

ولی تأسف را باید گفت که در جامعه و فرهنگ ما - مثل خیلی از موارد دیگر - در این مقوله هم یا اصلاً کار نمی‌کنیم یا که در صورت کار، بی‌راهه می‌رویم، در نتیجه طرح بیوگرافی بزرگی از بزرگان علم و تحقیق را کاسبکارانه و موضعی و جناحی ارائه می‌دهیم. و این، درد بزرگی است برای فرهنگ پژوهشی و آیینی ما. و در دراز مدت زمان، فرهنگ علمی و دینی ما را آسیب پذیر می‌سازد.

نمونه را وقتی که عالمی بزرگ، عمری را در پژوهش و تحقیق صرف نموده، رنج حضر و سفر را پذیرا شده، خویشتن را از هر گونه بهره‌وری، به اختیار و با آزادی مرحوم ساخته و شیفته‌سار به کاوش پرداخته؛ اما از تلاش‌ها و رنج کشیدن‌ها و خون دل خوردن‌ها و زحماتش - به هر دلیل - سخن به میان نمی‌آید، و شیوه کاری و پژوهشی و زیستی‌اش طرح نمی‌گردد، بی‌هیچ شبهه‌ای باید گفت که به اصل علم و روح پژوهش و مکتب آسیب خواهد رسید. و در اثر همین قصورها یا تقصیرهاست که زلال اندیشه آیینی مکدر شده، رغبت نسل تشنه به آن معجون آشفته با نام مذهب کاسته می‌گردد. زیرا که نه راه را می‌داند و نه «راه بلد» را در هر زمینه‌ای می‌شناسد، بنابراین از «اصل» فاصله می‌گیرد...

با این ایده و اعتقاد نگارنده قصد کرد تا در سرآغاز کتاب فرادیدگان خواننده که نگرشی ژرف بر تاریخ تحوّل فقه شیعه به قلم پربار و استدلالی حضرت آیة الله العظمی آقای حاج آقا علی صافی گلپایگانی است، چند سطری پیرامون زیست بارور، و سراسر تلاش این عالم بزرگ بنگارد.

زیرا با در نظر گرفته این اصل که: معرفی و سخن گفتن و نوشتن از «عالم»، پاس داشتن علم است. به ویژه عالم دینی و فقیه اهل بیت عصمت و علیهم السلام. و چنانچه در فصول این نوشته ذکر شده، در نگاه دین مبین اسلام و شریعت آسمانی، بیش از هر چیز به علم و عالم و فراگیرنده علم توجه شده و می شود؛ این مهم را پی می گیریم. به این امید که فقط مورد رضایت خدای - تعالی - و خشنودی حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - قرار گیرد.

لذا این جانب، مجملی از شناخت خود درباره پژوهشگر بزرگ و استدلالی ارجمند و شارح ژرف اندیش کتاب «ذخیره العقبی»، فقیهی در صحنة تلاش و علم و اجتهاد و آمر به معروف و بازدارنده از بدی ها و نابسامانی ها در طول عمر پر بار خویش، چند سطری می نگارد. آن هم بی هیچ چشمداشت یا انتظاری، یا چنانچه رسم است مطرح کردن شخصیتی برای بهره گیری جناحی، یا رویارویی با جناحی خاص. بلکه تمام سعی نگارنده بر این است تا

۱۰..... پیش درآمدی بر تاریخ تحول فقه شیعه

شیوه‌ای را پی گیرد و قلم را به نگاشتن الفاظ و مفاهیمی به کار برد که بر عهده قلم و تعهد نویسنده است، و معرفی و سخن گفتن از یک فقیه اهل بیت و عالمی بزرگ را سزاوار و مناسب.

اما شیوه کار در این مقوله در دو بخش می‌باشد: (۱) نگاهی تحلیلی به شخصیت آن بزرگ؛ (۲) زندگی‌نامه‌ای کوتاه و مستند از بدو تولد ایشان تا امروز.

بخش اول:

نگاهی تحلیلی به شخصیت حضرت آیه الله العظمی

آقای حاج آقا علی صافی گلپایگانی

راقم این سطور از دوره نوجوانی، یعنی سال‌های ۴۷ و ۴۸ تا کنون، بیش از یک ربع قرن، با روحیه، اندیشه، طرز نگرش و منش این فقیه والا و شخصیت علمی، ایمانی و انسانی... آشنا هستم. با آن بزرگوار نشت‌ها داشته و گفتگوها، و تلمذها و دروس گرفتن‌ها. و از هم ابتدا عاجزانه خدای را عزّ و جلّ به یاری می‌طلبم، که مبادا در داوریه‌ایم به خطا روم، یا که در واگو کردن حقیقت امر دچار قصور یا تقصیر شوم.

بنابراین، در بخش نخست از طرح بیوگرافی این فقیه اهل

بیت -علیهم السلام- بیشتر جنبه دریافتی و تحلیلی زندگی آن بزرگوار به رشته تحریر در آمده است. آن هم از نگاه یک معلّم ساده و دوست دار اهل علم و اجتهاد؛ همین و بس.

بنابراین، می تواند کاری چنین، پیش درآمدی باشد تا دیگران به کارهایی گران پایه تر در این مورد پردازند و ...

همانطور که مذکور افتاد، این جانب از دوره نوجوانی، حدود ۱۷ سالگی از حضور ایشان کسب فیض نموده، بهره برگرفته ام. آن بزرگ، در منزل معمولی و زندگی بی آلایش در این شهرستان (گلپایگان) به سر می بردند. البته عمده فصول سال را در شهر مقدّس (قم) اقامت داشته و دارند. به وقت رفتن به حضورشان در منزل، عَطوف تر از پدری مهربان، با احترام و گرمی برخورد می کردند. این عالم بزرگ و فقیه ارجمند، وقتی نبود که به منزلشان بروم که با گرمی و صفا برخورد نکنند. به احترام نوجوانی کم سن و سال تمام قد بلند نشوند. (دَقّت).

موارد زیادی را خود، و به دست مبارکشان از حاضرین در منزل پذیرایی می کردند... خانه او، خانه عطوفت، مهر، یک رنگی، صداقت، صراحت، صفا، گرمی و بی آلایشی بود. چونانکه فقیهی علوی را می سزد و باید باشد. و من از این برخوردها احساس غرور می کردم. لحظه به لحظه به دین و اجتهاد و عالمان این چنینی

۱۲..... پیش درآمدی بر تاریخ تحول فقه شیعه

و با این شیوه کرداری حسنه علاقه‌مند می‌شدم. و می‌توانم با صراحت بگویم که رفتار و جذبه‌های انسانی آن بزرگ، پای‌بندی هر چه فزون‌تر به شریعت و دین‌باوری را در وجودم غرس نمود...

دوره دانش‌آموزی گذشت و پس از پایان تحصیلات دانشگاهی و استخدام در آموزش و پرورش همین روش را داشتم و در هر فرصتی حضور ایشان می‌رسیدم و از آنفاس قدسی و بیان صریح و باور یقینی و عالمانه و فقیهانه‌شان بهره‌بر می‌گرفتم. تا که به سال ۵۶ که آن بزرگوار را از طرف ساواک دستگیر کردند و من و برخی از دوستان از جمله کسانی بودیم که در مسجد تحصن کرده، تا که حضرت آیه الله آزاد شدند...

یکی از ویژگی‌های بس ارجمند عالمان برجسته علوی و پاس‌داران مکتب اهل بیت رسول خدا -صلی الله علیه وآله و سلم- در طول تاریخ تشیع، مردمی زیستن و با مردم و برای مردم به خاطر خدا و درس آموختن در مکتب اهل بیت عصمت و طهارت -علیهم السلام- بودن است. به این معنی که یک عالم شیعی، خویشان را وقت سامان بخشیدن به نابه سامانی‌های زیستی و اعتقادی توده مردم کرده و می‌کند. و هرگز خود را از سرنوشت مردم و دخالت در به سازی آن کنار نمی‌کشد. این موضوعی است که تاریخ شیعه گواه آن است، این خصیصه برجسته را آن بزرگ، همیشه داشته و دارند.

در منزلشان به روی همگان گشوده و با چهره‌ای باز، مردم شهر و روستا، از قشرها و صنف‌های گوناگون را می‌پذیرند و با حرارتی فقیهانه و شور و احساسی مردم دوستانه، دعاوی مردم و خواسته‌هاشان را پاسخ می‌دهند. حتی هم اکنون که از جهت جسمی فرسوده شده، و بیماری قلبی و کم سو بودن دیدگان رنجشان می‌دهد، این شیوهٔ حسنه را ترک ننموده‌اند. عزت اسلام و پاس داری از مکتب اهل بیت -علیهم السلام- و پناه بی پناهان بودن را، خدایش شفا بخشیده، پایدارشان دارد. آمین.

در همیشهٔ تاریخ اسلام و تشیع، به گواه تبعید شدن ابوذر، فریاد گر نستوه ولایت امیر مؤمنان علی -علیه السلام-، و خُرد گردیدن استخوان‌های ابن مسعود، صحابی بزرگ رسول خدا -صلی الله علیه وآله وسلم- و مفسر قرآن، و شهادت عمّار یاسر در جنگ با قاسطین، و بریده شدن زبان جناب میثم تمار بر فراز دار خلافت غاصب، و قطع گردیدن لسان ابن سکّیت به دلیل ستایش از فرزندان علی -علیه السلام-، آن هم به دستور مستقیم خلیفهٔ زمان، و شهدای اوّل و ثانی و ثالث از عالمان و فقیهان اهل بیت -علیهم السلام-، و شهدای فضیلت» آن گونه که علامهٔ امینی مطرح کرده، و دیگر مرز داران توحید و عدالت در گذار تاریخ خون بار شیعه، و فتوای مرجع بزرگی چونان میرزای شیرازی علیه استعمار خارجی و نفوذ بی رویه و سلطه گرانه‌شان بر فرهنگ و اقتصاد جامعه و استبداد

۱۴..... پیش درآمدی بر تاریخ تحول فقه شیعه

داخلی، و حلقه‌های پیوسته این سلسله همیشه در صحنه رویارویی با جور و تبعیض و خلاف، در صف آغازین این مبارزات و رویارویی‌ها، عالمانی پارسا و خداترسانی درس آموخته از مکتب اهل بیت -علیهم السلام-، راست قامت و نستوه ایستاده‌اند... و هر گونه آسیب را پذیرا شده‌اند.

زیرا که عصاره اندیشه تشیع و در رأس هرم منش علوی، تصحیح حاکمیت است و فرهنگ حاکم و به عدل گرائیدن زمامداران... نمونه را مرحوم علامه کاشف الغطاء در کتاب «الدین والاسلام»، در فصل سوم، با عنوان «فی العدل» در پاورقی صفحه ۱۱۲ می‌نویسد: «ابن طباطبا، معروف به «الفخری» در کتابش به نام «الآداب السلطانیة» آورده است که چون هلاکو خان تاتاری، در سال ۶۵۶ هجری بغداد را گرفت، دستور داد تا از عالمان عراق استفتا نمایند که آیا زمامدار کافر عادل بهتر است یا زمامدار مسلمان ستم پیشه؟ و کدامیک برای زمامداری سزاوارترند؟ پس عالمان دینی را در «مستنصریه» گرد آوردند. چون بر متن «استفتاء» آگاهی یافتند، از ارائه فتوا سرباز زدند. و عالم بزرگ و مرد وارسته و زاهد، مشهور به «رضی الدین» علی بن طاووس در میان جمع، حاضر بود و در بین عالمان عراق از وجهه و احترام ویژه‌ای برخوردار. متن «استفتاء» را گرفت و زمامدار کافر عدل پیشه را ترجیح داد و آن را به خط خویش نگاشت. پس دیگر عالمان هم بی وقفه آن را تأیید

کرده و امضاء نمودند. و جناب ابن طاوس با استناد به این روایت رسول خدا که فرماید: «يَبْقَى الْمَلِكُ بِالْعَدْلِ مَعَ الْكُفْرِ وَلَا يَبْقَى بِالْجَوْرِ مَعَ الْإِيمَانِ» فتوا نوشت!

بی گزاف و به گواه و داوری اهالی این شهرستان، و کسانی که با روحیه و رفتار معظم له در خوردن و آشنا، نیک می دانند که چه در خفقان دوره رضاخانی، چه در زمان فرزندش، همیشه این عالم بزرگ با عوامل رژیم درگیر بوده، شهر به خاطر وجودشان و مقابله شان با نیروهای ناساز در حصن بوده، و عمال استبداد نتوانستند کارهای خلاف را در این شهرستان رایج سازند.

حتی در سخنرانی های خویش در قبل از ۵۷ بارها بر روی پلّه اول منبر که می نشستند، در حالیکه مسجد مملوّ از جمعیت بود، اشک می ریختند و فریاد می زدند و مردم را به معروف می خواندند و از بدی ها باز می داشتند و تا حدّ پذیرش فضای موجود معترضانه با عوامل حکومت برخورد می نمودند. اینها سوای اقدامات دیگر است که در خاطراتشان بارها و بارها برای این جانب، نقل کرده اند. به امید اینکه در کتابی مستقل از زندگی نامه ایشان، این فراز و نشیب ها را بنمایم. انشاء الله.

ایشان از دوست داران و مریدان به حقّ اهل بیت عصمت و طهارت -علیهم السلام- و از بانیان مجلس سوک امام حسین -علیه السلام-.

۱۶..... پیش درآمدی بر تاریخ تحول فقه شیعه

و یاران آن حضرت بوده و هستند. به ویژه از «تحریفات عاشورا» همیشه رنج برده و می‌برند. و از جایگاه یک فقیه، پیوسته و در حد امکان و توان با این مقوله مبارزه کرده و می‌کنند. و سعی‌شان بر این است تا حسین -علیه السلام- را و سوک او و برپایی مجالس و عزای او را در خور و مناسب مقام والای آن حضرت و مرام و مکتب و راهش انجام دهند. لذا با یادی از نام حسین -علیه السلام- از خود به در می‌شوند، و سوگمندانه و شیفته سار، عزای حسین را اشک می‌ریزند. حشره و حشرنا الله مع الحسین و اصحابه. آمین

بر خلاف آنانی که پیوسته از مردم و سرنوشت آنها سخن می‌گویند ولی نهایت امراز کاخ‌های فرازمند و در بسته به روی مردم عادی سر در می‌آوردند. از محرومین مایه می‌گذارند، لیکن سر در آخور نفع فرو می‌برند و به بهای تکیده شدن همین مردم، خود ورم می‌کنند و هر روز بیش از پیش فربه تر می‌گردند - که یعنی استثمار ناس با نام آنان - و سخن از استضعاف بر لب دارند، اما یا که خود مظاهر زور و رزند، یا که مدافع آنان؛ در درازای تاریخ انبیاء و اولیای الهی، همان‌هایی که «خداوند» را مؤثر و حاکم بر هستی و نظام آفرینش می‌دانند، «خدا» و «ناس» به همین توده‌های محروم و محکوم در پیوسته‌اند و جدا ناپذیر. نمونه عینی را سیره کرداری پیامبر اسلام و امامان معصوم. و چگونه زیستن هر یک و بر خوردشان با «ناس» یعنی: مردم.

بنابراین ارتباط همیشگی این فقیه بزرگ نیز به مانند کثیری از عالمان و فقیهان علوی اندیش، در عمل و به واقع کرداری و رفتاری با همین پابرنه‌ها و محرومین و به گفته‌ای «مستضعفان» بوده و هست. و مدافع حقوقشان و پاسخگوی نیازها و درخواست‌هاشان. از کارگری ساده گرفته تا کشاورز آفتاب سوخته و دست‌پینه بسته و دیگران و دیگران.

صداقت و صراحت در پیوسته با شجاعت از خصیصه‌های انسان‌های بزرگ و برجستگان و تاریخ‌سازان و آرمان‌گرایان بی‌آلایش است، هم آن‌انکه همیشه حقیقت را و حق را بر مصلحت برگزیده‌اند و نستوه وار به بیان آنچه حق دانسته و یافته‌اند، پرداخته و هرگز نه‌راسیده‌اند. در میان عالمان شیعه نیز این سنت حسنه جاری بوده و هست. لیکن برجستگان این خصیصه متعالی اندک‌اند و انگشت شمار.

ولی ایشان از عالمان رُک‌گوی، شفاف‌سخن و صریح‌اند. صادقانه و بی‌پرده و عالمانه سخن می‌گویند. برای بیان حق از هیچ چیز ملاحظه ندارند. محور تمام برخوردهایشان، دریافت‌های مجتهدانه و عشق به اهل بیت رسول خدا -علیهم‌السلام- و حقیقت است نه چیز دیگر. زیرا مصلحتی را جز بیان حق -آن گونه که در می‌یابند- صلاح نمی‌دانند.

از اصول بنادین فقاہت، قدرت استدلال و نیروی استنباط است. زیرا که پژوهشگر باید آیات، روایات، نظرات، امور مستحدث، روح زمان و ... را در نظر گیرد و در ارتباط تنگاتنگ این مواد به استنباط حکمی پردازد که در حدّ امکان با روح مکتب و حکم اسلام و قرآن قرین و همسان باشد.

این فقیه اهل بیت از استدلالی قوی در بیان مطالبشان برخوردارند. چنانچه در آثار به چاپ رسیده‌شان از قبیل «المحجة فی تقریرات الحجة»، «ذخيرة العقبی فی شرح العروة الوثقی» و «الدلالة الی من له الولاية» و ... این مُدّعی را به وضوح می‌توان یافت. به ویژه اهل فنّ بهتر می‌توانند در این مورد به داوری پردازند.

از نعمت‌هایی که خداوند به ایشان عطا کرده، این است که از حافظه‌ای قوی برخوردارند. قدرت حفظشان چونانکه نیروی درک و تیزهوشی و گیرندگی‌شان در پیوسته و از نعمت‌ها و عطایای الهی بر ایشان است. مطلب را زود می‌گیرند و با بصیرت‌اند. برخوردار از اراده‌ای قوی و مصمّم می‌باشند. ناحق‌ها و بی‌عدالتی‌ها و نا به جا گویی‌ها را بر نمی‌تابند و در برابرشان سخت از کوره در می‌روند و تنها «حق» را - یا دست کم آنچه را که حقّ می‌یابند و نزدیک به حقیقت - پی می‌گیرند.

جامع علوم فقه و اصول و ادبیات عرب و مجتهد در علوم دینی و صاحب رساله عملیه و شرح بر فقه و اصول و تألیفات و نوشته‌های زیادند که شماری از آنها در پایان آورده می‌شود. از ذوق و استعداد شعری قوی برخوردارند. صاحب دیوان شعری و مجموعه اشعارند که بخش کمی از آن به چاپ رسیده است.

از لحاظ موضع برخوردی هر چند که فاصله‌ها را رعایت می‌کنند و خویشان را دست کم نمی‌گیرند - به ویژه در برابر مظاهر ثروت و قدرت - مردی و فقیهی بس متواضع، فروتن، خوش برخورد و پر حرارت‌اند.

از نزدیکان درجه اول مرحوم آیه الله العظمی بروجردی‌اند. و در ۵۷ به بعد هم از کسانی‌اند که ملاقات‌ها و گفتگوهای مکرر در مکرر با حضرت آیه الله العظمی خمینی داشته‌اند.

در پایان باید بگویم که وابستگی به هیچ رده سیاسی و جناحی در طول زندگی نداشته و ندارند، بل خود اهل نظر و صاحب دیدگاه ویژه خویش می‌باشند. خودی فقیهانه عالمانه و مجتهدانه ... لذا چون به رزق الهی و کارسازی و بنده پروری‌اش ایمان یقینی دارند، اهل مسامحه و لاف زنی و گزافه نبوده و نیستند. به ویژه در برابر قشری که گفته شد: اغنیاء و سردمداران، به ظواهر زندگی و تشریفات تا حدی که این جانب اطلاع دارد، شخصاً بها

۲۰..... پیش درآمدی بر تاریخ تحول فقه شیعه

نمی دهند و نوعی علم و زهد و اجتهاد و تقوا را توأم دارند.

خدایا خود می دانی که آنچه را نوشتم، تنها رضایت و رضوان تو و معرفتی عالمی و فقیهی که عمری را در جهت احیای اندیشه دینی و مکتب اهل بیت صرف کرده، آن هم جهت درس آموختن و اُسوه گرفتن طالبان علم دین از نسل جوان و دیگر شیفتگان آیین انسان ساز اسلام بوده، که باید اینگونه بود، نه مقصدی دیگر.

پس اگر لغزشی در نگاشتن رخ داد به فضل خود بر من ببخاشی... آمین

بخش دوم:

زندگی نامه کوتاه و مستند حضرت آیت الله العظمی

آقای حاج آقا علی صافی گلپایگانی از بدو تولد ایشان تا امروز

همانطور که پیش از این هم اشاره کردم، اگر خداوند یاری کند، زندگی نامه ای مبسوط و مستند به بیانات و رهنمودهای خود این فقیه ارجمند خواهم نگاشت. اما در اینجا تنها اشاره وار چند سطری را می نویسم. زیرا گستره مطلب را در این کتاب لازم نمی دانم، مبادا که خواننده را ملالت افزاید و از اصل مقصد کتاب

باز ماند. یادآوری را باید بگویم، بخشی از مطالب از کتاب «علمای بزرگ شیعه، از کلینی تا خمینی» نقل شده و بقیه اش یادداشتی است که از طرف بیت ایشان در اختیار این جانب گذارده‌اند.

نویسنده «علمای بزرگ شیعه» در ص ۴۱۵ راجع به پدرشان می‌نویسد: «مرحوم آخوند ملا محمد جواد صافی فرزند آخوند ملا عباس گلپایگانی یکی از علمای بزرگ شیعه در قرن اخیر است. در ماه شعبان ۱۲۸۷ قمری در گلپایگان متولد شد. پس از پیمودن مقدمات علوم در اوایل قرن چهاردهم رهسپار اصفهان گردید و از محضر سید محمد تقی مدرّس، حکیم قشقایی، میرزا محمد هاشم خوانساری، ملا محمد باقر فشارکی و اعلام دیگر اصفهان در علوم عقلی و نقلی مهارت یافت. پس از خاتمه تحصیلات، مدت‌ها در تهران اقامت داشت و افکار دینی - سیاسی او را با مرحوم شهید شیخ فضل الله نوری منطبق بود و در عداد همکاران وی قرار گرفت و در راه رسیدن به حکومت مشروعه اسلامی فعالیت می‌نمودند. دیری نگذشت که حادثه عید غدیر ۱۳۲۷ و مسأله شهادت شیخ فضل الله نوری او را از همه چیز مأیوس نمود و با دنیا حسرت و اندوه (که از مضامین اشعار او به دست می‌آید) تهران را برای همیشه به سوی زادگاه خویش ترک نمود...»

آن جناب از ذوق شعری سرشاری برخوردار بود. عمرش را در ترویج اسلام، نگاشتن و سرودن شعر و مقابله با کج اندیشی‌ها و

۲۲..... پیش درآمدی بر تاریخ تحول فقه شیعه

نابسامانی‌ها سپری نمود. و در این عمر پر بار آثار برجسته‌ای تألیف کرد. از جمله است: گنجینه گهر، گنج عرفان، مصباح الفلاح، اصول فقه، نفایس عرفان، تحف جوادیه، تحف جوادیه، صافی نامه، حاشیه فرائد، رسائلی در فقه، منظومه‌ای در مناقب و مراثی آل عصمت و طهارت، و گنج دانش یا صد پند. معظم له سرانجام در سال ۱۳۷۸ قمری در شب شهادت امام هفتم -علیه السلام- وفات نمود و به سرای باقی شتافت. رحمت خدا بر او باد.

مرحوم آیت الله العظمی آخوند ملا محمد جواد صافی سه فرزند پسر و دو دختر داشت... فرزندان پسرش عبارتند از حضرت آیه الله العظمی آقای حاج آقا علی صافی، و حضرت آیه الله العظمی آقای حاج شیخ لطف الله صافی، که هر کدام از علما و فقهای بنام و مدرسان برجسته حوزه علمیه قم و صاحب آثار عدیده و ارزشمند و از پاس داران فخیم مرزهای ولایت ائمه اطهار -علیهم السلام- به شمار می‌روند... و نیز مرحوم حاج آقا فخرالدین صافی از خوشنویسان و بهره‌مندان مسائل تاریخی و اجتماعی و اهل فضل و کمال.

اما آیه الله العظمی آقای حاج آقا علی صافی در نظر پدر نیک جلوه می‌کند و در وقتی هفت ساله و یگانه فرزند خانواده است، مورد خطاب پدر قرار می‌گیرد و «گنج دانش» یا «صد پند» را خطاب به ایشان می‌سراید. و به این ترتیب مجموعه اخلاقی،

تعلیمی و تربیتی حاوی صد پند با عنوان گنج دانش تألیف می‌گردد. امید است با شرحی در خور و مناسب، آن را در اختیار نسل تشنه و حق یاب قرار دهیم.

وی در سال ۱۳۳۲ هجری قمری در گلپایگان پا به عرصه وجود گذارد. کودکی و جوانی‌اش صرف دانش اندوزی شد. تا ۱۹ - ۱۸ سالگی نزد پدر و نزد دایی بزرگوارشان مرحوم حجة الاسلام والمسلمین آخوند ملا ابوالقاسم قطب رحمة الله علیه به تحصیل پرداخت. سپس به قم هجرت کرد. هجرتی هدفدار و با معنی. دروس سطح را در محضر آية الله آقا میرزا محمد همدانی تکمیل نمود. درس خارج را نزد عالمان بلند آوازه عصر، از جمله آية الله العظمی حجت و آية الله العظمی بروجردی به پایان برد. هوش و ذکاوت و نیروی استدلال وی در جلسه درس و مباحثه حضرت آية الله العظمی بروجردی موجب شهرت او گردید. آية الله العظمی بروجردی چنان شیفته این شاگرد درس خوان و هوشیار گردید که در برخی از مجالس درس از وی یاد می‌کرد و این امر سبب شهرت ایشان در جمع طلاب علوم دینی شد. و در رده برجسته‌ترین‌شان شناخته گردید.

آية الله العظمی آقای حاج آقا علی صافی، آثار ارزشمندی به نظم و نثر عربی و فارسی دارند که برخی به چاپ رسیده، شماری از آنها زیر چاپ و قسمتی به صورت دست نویس است. آثار چاپ

۲۴..... پیش درآمدی بر تاریخ تحول فقه شیعه

شده ایشان عبارتند از:

۱ - شرح استدلالی بر «العروة الوثقی» اثر آیه الله آقا سید محمد کاظم یزدی طباطبایی از مراجع معروف بنام «ذخیره العقبی فی شرح العروة الوثقی» در ۳۰ جلد (تاکنون ۴ جلد به چاپ رسیده است). ۲ - منتخب الاحکام ۳ - مناسک حج ۴ - در انتظار وصال (مجموعه ۵۹ قصیده و غزل و مخمس به مناسبت ولادت امام زمان) ۵ - رساله عملیه توضیح المسائل فارسی ۶ - تقریرات اصول مرحوم آیه الله العظمی حجّت، به نام «المحجة فی تقریرات الحجة» در دو جلد

آثار چاپ نشده:

۱ - تقریرات فقه آیه الله العظمی بروجردی ۲ - تقریرات «صلوة» و «وصیت» مرحوم آیه الله العظمی بروجردی ۳ - اصول فقه در چند مجلد ۴ - دیوان شعری مشتمل بر غزلیات و قصاید و اشعار حماسی و نهضت آفرین و آگاهی بخش در زمینه های اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و سیره معصومین... ۵ - و دهها اثر و رساله فقهی و اصولی دیگر....

حضرت آیه الله العظمی آقای حاج آقا علی صافی علاوه بر کارهای تحقیقاتی و مطالعاتی و توجه عمیق به اهمیت تألیف و درس و بحث در زمینه های گوناگون، هیچ زمانی از حضور مؤثر در

اجتماع و تدبیر مُدن غافل نماند. و به تعبیری درس و بحث‌های اصولی و کلامی و فقهی او را به گونه‌ای سرگرم نساخت تا جامعه و مردم را رها کند و فقط به بحث‌های درون حوزوی بپردازد. راستی را مگر نه این است که علم و اجتهاد را باید در متن جامعه به کار گرفت تا هم علم و آگاهی پرورده و پخته شود و مجتهد و پژوهشگر دینی نیازها را احساس کند و پاسخ هر یک را با تلاش مجدد دریابد، هم اینکه وظیفه عالم بودن را در عمل و خدمت به مردم و جامعه ایفاء نماید؟ لذا این مجتهد تلاشگر و در صحنه علم و عمل، با خطابه‌های بلیغ و صراحت لهجه که با همه وجودش آمیخته است، و شجاعت و پایداری و استقامت در خور، در مسیر آزادی و اشاعه عدالت و انضباط اجتماعی و احیاء حق و سرکوب نمودن باطل و مبارزه با رژیم مستبد شاهی و آیدای استثمار و استکبار پرداخت. و در این راه متحمل سختی‌ها، فشارها، و تبعیدها و... شد. از جمله کارهای آن بزرگ مرجع و شخصیت علمی، نقش فوق العاده مؤثر در به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی ایران و پیوند و وحدت در میان مراجع عظام است. و این وحدت و یگانگی را وسیله نجات و فلاح دانسته، به مذاکرات زیاد در این مورد پرداخت.

در تحقیقات فقهی، ادبی و تاریخی صاحب نظر و با مشاهیر زبان و ادبیات فارسی و عربی، و سخنوران این رشته از گذشته تا

۲۶..... پیش درآمدی بر تاریخ تحول فقه شیعه

اکنون الفتی به تمام دارند. از جنبه‌های روحانی و خصوصیات اخلاقی وی احساسات شور انگیز و جوش و خروشی است که در مجالست و مراودت با وی می‌توان یافت. از طبعی روان و ذوقی سلیم برخوردارند. گوهر کلام و توازن رفتار او، هم عشق است و هم محبت و صفا، هم انسانیّت است و هم فراست و تیز دریافتی، رفعت نظر و استغنائی او در عین تلاش‌ها و مجاهدت‌ها قابل تأمل و مایه عبرت است. پیغام تلطف و محبت و استغنائی طبع را به گونه‌ای هماهنگ دارند. از خوش آمدگویی‌های مرسوم و معمول برکنار است و آنچه را می‌گوید و می‌نگارد از واکنشی اصیل و کنکاشی درونی و واقعی مایه گرفته است. عالمی پای بند و متعهد در هدایت جامعه به سوی اصلاح و معرفت و کمال است. از خلال سخنرانی‌هایش آگاهی احساس و استنباط راستین نسبت به آرمان انسانی آشکار می‌باشد. به اصولی که در آن به یقین رسیده است برخورد اصولی و بی پروا دارد و در جهت پیکار با مفاسدی که تشخیص می‌دهد، حرف خویش را بی‌پرده واگو می‌کند، و جز از خدا بیمی ندارد و تنها رضوان او - تعالی - را در پیوسته زمان پی گرفته و می‌گیرد...

گویا که پیام پدر را همیشه زمان و در طول عمر از هفت سالگی که در پندنامه خویش با عنوان «گنج دانش» در اختیار او گذارده، آویزه گوش قرار داده و نیک به کار گرفته و می‌گیرد. از

جمله پندهای پدر است:

به معروفی که دانی امر فرمای در طاعت به روی خلق بگشای
به هر منکر که بینی باش ناهی مترس از غیر حق گر مرد راهی
در پند دیگر به این مرد راه و استعداد آماده برای رشد
می‌گوید:

تو را ایمان شود آن وقت کامل که هر منکر کنی انکار از دل
که این انکار قلبی عین دین است یکی ز او صاف ارباب یقین است
به این امید که با شرحی مبسوط، بتوانیم در آینده‌ای نزدیک،
این مجموعه ارجمند گنج دانش و معرفت و ایمان و کمال را در
اختیار نسل جوان امروزی قرار دهیم؛ زیرا نشر و اشاعه کتاب
مستطاب، گنج دانش «که روزگاری بیانگر توجه پدری دانشمند،
عارف و اهل تقوا به فرزندى برومند و خوش استعداد و آماده
تهذیب و تربیت است، امروز برای نیک سازی خلق و خوی
جوانان و راهنمایی کامل جهت مربیان تربیتی محسوب می‌شود، و
برای حوزه‌های فرهنگی و ادبی فارسی و مراکز تعلیم و تربیت فوق
العاده مهم و آموزنده و سازنده است.

پیشگفتار (۲)

چنانکه در ابتدای نوشتار ذکر شد، به عنوان پیش درآمد مجموعه پربار، استدلالی، جهت دهنده و بیدارگر فرا روی خواننده با عنوان «مقدمه‌ای بر تاریخ تحول فقه شیعه» نوشته این عالم بزرگ، عناوینی با کاوش در بیانات قرآن و معصومین -علیهم السلام-، برگزیده شده و در مورد آن مطالبی به نگارش در آمده و به پیوست مطالب کتاب، جهت روشنگری و تکمیل راه ذکر گردیده است که از نظر تان می‌گذرد.

امید که خواننده از آب‌شخور با صفا و مصفای کلام معصومین -علیهم السلام- و دیدگاه‌های عمیق و مستدل نویسنده «تاریخ تحول فقه شیعه» حضرت آیه‌الله العظمی آقای حاج آقا علی صافی گلپایگانی -مد ظله العالی-، در یک کُل منظومه وار و در پیوسته برخوردار شود.

الف - علم و ارزش آن در اسلام

برای اینکه در هر مکتب و جهان بینی بتوان دیدگاه آن را نسبت به موضوعی فهمید، باید به «کتاب» و بنیانگذار آن طرز تفکر و نگرش توجه کرد و آنگاه درباره اش قضاوت نمود. اسلام، کتابش «قرآن» است. کتابی که با «إِقرء باسم ربك» یعنی: «با نام و یاد پروردگارت بخوان» آغاز می شود و به رسول وحی می گردد. همچنین در آیات متعدد از علم و آگاهی سخن می گوید. و از «علم» و هم‌ریشه هایش در حدود ۷۵۰ بار در قرآن نام می برد. و تا حدی در این مورد پیش می رود که اصل «خشیت» و خداترس بودن را نتیجه عالم و آگاه و با معرفت بودن، دانسته، می گوید: «انما یخشى الله من عباده العلماء». شک نیست که ازبندگان خداوند، عالمان خداترس‌اند. یا در جای دیگر، خطاب به پیامبر می گوید: «واین مثال‌هایی که ما از برای مردم می زنیم، و تنها افراد عالم هستند که روی آن تعقل و اندیشه می کنند».^(۱)

به همین صورت است آیات دیگر که قصد نگارنده آوردن و ذکر تمام آیات مربوط به علم و عالم و ارزش هر یک و ... نیست. ولی فراموش نباید کرد که از حلقوم دوست نادان و دشمن آگاه و ترفند باز همیشه ندائی دیگر بیرون آمده و می آید که «اسلام

مخالف علم و دانش است و به آن چندان بهائی نمی‌دهد!! که مسلم حرفی و ادعایی پوچ و بی‌اساس است. لیکن باید در نظر داشت که براساس ایدئولوژی قرآنی، «علم برای علم» فاجعه است و کشنده و حکم دیوانه‌مستی را دارد که در دستش تیغی برنده باشد. شاید به همین دلیل هم باشد که در اولین آیه نازل شده بر رسول اسلام تکلیف کار را مشخص می‌کند و «قرائت» و خواندن را همراه و دمساز با «نام رب» محسوب می‌دارد. یعنی: علم و خواندن در جهت خدا.

بنابراین اگر «علم» به صورتی درآید که برخی مکاتب و محافل دنیای امروز می‌فهمند و به کار می‌گیرند و آن را در خدمت مادیّت محض و تخصص‌های هولناک ضدّ بشری وا می‌دارند، و «علم» بازیچه روح تجاوزگری و خودکامگی و استکبار قرار گرفته است تا بیشتر غارت کنند و کشتار نمایند و محرومان جهان را تحت سلطه جبارانه خویش گرفته، استثمارشان کنند، از جهل بدتر خواهد بود. و چه بسا که جهالت از آن بهتر باشد.

بنابراین، اسلام، علم را به خدمت «ایدئولوژی» می‌گیرد. به عبارت دیگر تمام آگاهی‌ها و دانش‌ها و تخصص‌ها و درک و فهم و شعور انسانی در وقتی ارزش پیدا می‌کند و قابل تقدیر است که خادم «قرآن» و مبانی ایدئولوژیک و در نتیجه، تداوم بخشنده راه انبیای ابراهیمی و رسول اکرم و امامان معصوم باشد. روی این

۳۲..... پیش درآمدی بر تاریخ تحول فقه شیعه

حساب می توان گفت: علم بدون جهت ربّانی، یا «علم برای علم» یا تخصص و علم منهای ایدئولوژی الهی، مفهوم و ارزش قرآنی و اسلامی نخواهد داشت.

ب - علم در کلام معصومین علیهم السلام

پیامبر اسلام می گوید: «... بالتَّعلمُ أُرسلْتُ»، من از برای آگاهی و علم بخشی فرستاده شدم.

در جای دیگر می فرماید: «... خدا به وسیله علم اطاعت می شود، و با علم است که پرستیده می گردد. خیر دنیا و آخرت همراه علم خواهد بود و شرّ دنیا و آخرت در جهالت و نادانی است».

امام صادق - علیه السلام - از قول او نقل می کند که: «بیشترین ارزش بهره کسانی از مردم است که علمی زیادتر دارند و کمترین ارزش از آن افرادی است که از علم کمتری بهره وراند».

امام علی - علیه السلام - می فرماید: «علم، اصل و ریشه تمام خیر است و نیکی».

امام صادق - علیه السلام - می فرماید: «هر آینه دوست می دارم که با تازیانه بر سر اصحاب خود بزنم تا به «تفقه» پردازند».

پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - می فرماید: «علم، خوب یاوری

برای ایمان است».

امام علی -علیه السلام- می فرماید: «علم را فراگیرید هر چند که در چین باشد و آن عبارت است از علم خودشناسی. زیرا که در آن، شناخت خداوندگار نهفته است».

امام باقر -علیه السلام- می فرماید: «کمال، بلکه تمام کمال و ارزش عبارت است از تفقه در دین و صبر در برابر مشکلات و معیار داشتن (اقتصاد) در معیشت زندگی».

امام کاظم -علیه السلام- می فرماید: «علمی را فراگیر که تو را به صلاحیت «قلبیت» دلالت نماید و فساد آن را برایت آشکار سازد». پیامبر -صلی الله علیه وآله وسلم- می فرماید: چهار چیز است که هر خردمندی از امت من باید به پاسداری آنها پردازد. گفته شد: یا رسول الله: کدامند؟ فرمود: گوش فرا دادن به علم، حفظ پاسداری آن، عمل به آن و پخش کردنش در میان مردم...»^(۱).

امام صادق -علیه السلام- از قول پیامبر -صلی الله علیه وآله وسلم- می فرماید: «کسی که راهی را درنوردد تا در آن به جستجوی علم پردازد، خداوند او را به سوی بهشت ره می نماید. به راستی که فرشتگان بالهای خود را جهت رضایت جوینده علم - در زیر گامهایشان - می گسترند. و هر آن کس که در آسمانها و زمین است،

۳۴..... پیش درآمدی بر تاریخ تحول فقه شیعه

حتی ماهی در دریا برای جوینده علم طلب آمرزش می نماید.
ارزش عالم بر عابد، چونان مهتاب بر دیگر ستارگان است در شب
چهاردهم ماه»^(۱)

امام علی -علیه السلام- می فرماید: «هرگاه خداوند نسبت به
بنده ای اراده خیر نماید، او را فقیه در دین می نماید».

امام صادق -علیه السلام- از قول پیامبر -صلی الله علیه وآله وسلم-
می فرماید: «ارزش علم، نزد من از ارزش عبادت فزونتر است و
والا ترین آیین شما پارسایی است».

امیرمؤمنان علی -علیه السلام- می فرماید:

«خُذْ الْحِكْمَةَ وَلَوْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ»^(۲)

حکمت را فراگیرید، هرچند از افراد مُشرک باشد....

روایت در فضل علم و کسب آن از معصومین بسیار است.
لیکن نگارنده به همین چند روایت اکتفاء می کند.

ج - فریضه بودن کسب علم

پس از اینکه به طور مجمل دریافتیم اسلام به علم و
فراگیری اش نظر بنیادی و اساسی دارد، و حتی به یک مفهوم، مبنای

رسالت و ریشه خیر و نیکی را نشر «علم» می‌داند، و تمام درگیری‌اش با جهالت و استعمار فکری و عقیدتی است، اینک از قول معصومین اهل بیت به ذکر چند روایت می‌پردازد که علم و کسب آن را «فریضه» می‌داند و حتی کوشنده راه علم را با مجاهد شمشیر به دست برابر می‌شمارد.

پیامبر اکرم -صلی الله علیه وآله وسلم-: «فراگیری و طلب علم بر هر زن و مرد مسلمان فریضه است و واجب. آگاه باشید و به هوش که خداوند، طالبان علم را دوست می‌دارد.»^(۱)

امام علی -علیه السلام- مظهر علم و جهاد و اجتهاد و شهادت و صدای عدالت انسانی می‌فرماید: «رونده و جوینده‌ای که برای کسب علم به پویش پردازد، چونان مجاهدی است در راه خدا»^(۲) می‌بینید که امام پروا پیشگان از خدا، به صراحت، رفتن و کاویدن در راه فراگیری علم را برابر با شمشیر زدن مجاهد در راه خدا می‌داند.

امام صادق -علیه السلام- نیز طلب علم را یک «فریضه» محسوب داشته، می‌فرماید: «جستجو و فراگیری علم و دانش در هر حال و موقعیتی «فریضه» است»^(۳).

۱ - طلب العلم فریضه...، الکافی ۳۰/۱

۲ - الشاخص فی طلب العلم...، روضة الواعظین / ۱۰

۳ - طلب العلم فریضه...، بصائر الدرجات / ۳

۳۶..... پیش درآمدی بر تاریخ تحول فقه شیعه

همچنین می‌فرماید: «علم را طلب کنید و به کسب آن پردازید، هر چند با فرو رفتن در عمق دریاها و ریخته شدن خونها...»^(۱).

از مولا علی -علیه السلام- است که: «علم را فراگیر! زیرا که آموختنش حسنه، مباحثه و ممارست آن تسبیح، بحث از آن جهاد، آموزش آن به کسی که نمی‌داند، صدقه است... و آن، همدمی است در وحشت، یاور و دوستی در تنهایی، سلاح در برابر دشمنان، زینت دوستان... و علم به عنوان حیات قلب‌هاست... و قوت بدن‌ها از ضعف و ناتوانی... توسط علم است که خداوند اطاعت و پرستیده می‌شود»^(۲).

در این باره نیز روایات زیاد نقل شده که به همین چند نمونه اکتفا می‌شود. نکته‌ای که باید ذکر کرد، این است که: اساس ایدئولوژی توحیدی و بنیان تفکر قرآنی و اسلامی بر «شناخت» و «معرفت» است، و همین «آگاهی» منتهی به «خودآگاهی» و «جامعه آگاهی» و «زمان آگاهی» و در نهایت امر، «خدا آگاهی»، و درنوردیدن «صراط مستقیم هدایت و توحید» و «پرستش آگاهانه» می‌شود.

۱ - اطلبوا العلم ولو...، بحار ۲۷۷/۷۸

۲ - تعلموا العلم... امالی صدوق ۵۵۱/

د - چگونه علمی فریضه است؟

حال که تا حدی مشخص شد فراگیری «علم» در تمام ابعادش چه به صورت تخصص‌های علمی یا اجتهادی، و علم‌مُدن و مملکت‌داری و سیاست اجتماعی و ... از ضروریات حیات بشری و به تعبیری لزوم حتمی دارد، باید به این مطلب نیز اشاره شود که راستی را «فریضه» بودن علم به چه صورت است و آیا هر نوع علمی ارزش فراگیری دارد، و نیز توجه معصومین در مرحله اول به چگونه «علمی» است؟

امام صادق از قول رسول اکرم -صلی الله علیه وآله وسلم- نقل می‌کند که:

«طلب العلم فریضة... ای: علم التقوی والیقین»^(۱)

یعنی منظور از «فریضه» بودن آن بر همه مسلمین از مرد و زن، همان وجوب علم و تقوا و یقین است.

بنابراین، غایت و مقصدنهایی از «علم» و «فریضه» بودن کسب آن - چنانچه در حدیث مذکور صراحت دارد - ایجاد «تقوا» و «یقین»، و به عبارت دیگر پرورش فرد و جامعه‌ای آگاه، ژرف اندیش، نیک باور و یکپارچه خداجوی و خدا ترس و در سنگر

۳۸..... پیش درآمدی بر تاریخ تحول فقه شیعه

تقوا و اهل یقین است. زیرا «یقین، نوری است که از طرف حضرت آفریدگار در دل روشن می شود و به سبب آن، حق و واقع بر انسان روشن شده، بدان معتقد می شود.

به قسمی که اگر مخالف حق صدها شبهه و وسوسه کند در او هیچ اثر نکند و او را متزلزل نسازد»^(۱).

با این توضیح مختصر است که در می یابیم «جهت» و چگونگی کار از اصل کار مهم تر و قابل تأمل است.

هـ- آموزش علم دین، فریضه ای حتمی

مطلب دیگری که در این رابطه باید مورد توجه قرار بگیرد، اصل «تفقه» در دین است که اصلی ضروری و در حدّ «فریضه» است. و «تفقه» در مبانی اعتقادی اصلی جدا ناپذیر از اسلام است. امام علی -علیه السلام- در کلامی ارزش و خیر و نیکی دین را در «تفقه» می داند و بیان می دارد: «ای مردم، در دینی که تفقه نباشد، خیری وجود ندارد.»^(۲)

همچنین می گوید: «پرستنده ای که بدون فقه به پرستش خدا پردازد، چونان ألاغ عساری است. می چرخد و دور می زند ولی

۱ - قلب سلیم / آیه الله دستغیب، ۲۳۰.

۲ - ایها الناس لا خیر فی دین لا تفقه فیه... بحار ۳۰۷/۷۰

هرگز به جلو نمی‌رود»^(۱). صادق آل محمد -علیه السلام- گوید: «اگر چنانچه جوانی از جوان‌های شیعه را به من بدهند که به «تفقه» نپردازد. ادبش می‌کنم»^(۲).

هم او -علیه السلام- می‌فرماید: «ای کاش، تازیانه‌هایی بر سر یاران من نواخته گردد تا که به تفقه و آموزش در حلال و حرام پردازند»^(۳).

امام کاظم -علیه السلام- می‌گوید: «در دین خدا به تفقه پردازید، زیرا فقه، کلید بصیرت و تمام عبادت، و انگیزه‌ای برای پیمودن مراحل رفعت، و مرتبه‌های ارزشمند در دین و دنیا می‌باشد و برتری فقیه بر عابد، همچو ارزش خورشید بر ستارگان دیگر است. و هر آنکس که در دین خود به تفقه نپردازد، خداوند عملی را از او نمی‌پسندد»^(۴). زیرا بنا به ذکر خداوند در قرآن کریم:

«بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ»^(۵)

و نیز می‌گوید:

«وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ

۱ - المتعبد علی غیر فقه... الاختصاص / ۲۳۸

۲ - لو أُتِبْتُ بِشَابٍّ... لا يتفقه... بحار ۱/ ۲۱۴

۳ - بحار ۱، ۲۱۴

۴ - تحف العقول، ۳۰۲. به نقل از الحیة، ج ۱.

۴۰..... پیش درآمدی بر تاریخ تحول فقه شیعه

ويهدى الى صراطِ العزيز الحميد»^(۱)

مسلم است که اگر فرد یا افرادی به «تفقه» در دین پرداخته، این راه را جهت «احیای تفکر دینی» ادامه دهند، از ارزش بس والائی برخوردارند و طبق نقل رسول الله -صلی الله علیه وآله وسلم-، هم‌رتبه پیامبران الهی‌اند:

«کسی را که مرگش فرا رسد در حالیکه به طلب علم پردازد تا به وسیله‌اش به احیاء دین پردازد، در بهشت هم درجه پیامبران خواهد بود»^(۲).

بنابراین، «دین همان علم، و علم همان دین است. و دین و آیین راستین آن است که بر علم تکیه نماید...»^(۳) و مبانی‌اش بر تفقه و کاوش استوار بوده، دانشی مردان پاکباز، رستمانه در این مسیر گام نهاده، صرف وقت نمایند.

و - جایگاه عالم آگاه به مبانی اسلامی و مسوولیت او

«هل يستوى الذين يعلمون والذين لا يعلمون»

در این قسمت از بحث به عنوان نتیجه سخن به دو اصل عمده اشاره می‌شود:

۲ - الثورة الاجتماعية في الاسلام / عبد ربّه من علماء الازهر، ۱۲۹.

۳ - الثورة الاجتماعية في الاسلام / عبد ربّه من علماء الازهر، ۱۳۰.

الف - جایگاه و ارزش عالم آگاه به مبانی اسلامی

تردیدى نیست که عالمان ربّانى و کسانى که عمرى را وقف کسب معرفت نموده، خویشان را از هر گونه لذّات و برخوردارى‌ها به اختیار، محروم مى‌سازند، در پایگاهی بس والا قرار دارند.

امام علی - علیه السلام - مى‌فرماید: «دو رکعت نماز از عالم از ۷۰ رکعت که شخص جاهل بخواند، ارزشمندتر است»^(۱).

امام کاظم - علیه السلام - مى‌فرماید: «...علما و دانشمندان واجدِ ایمان و مؤمنانِ بینای در مسائل دین، دژها و قلعه‌های مستحکم اسلام هستند و همچون دژ و باروی شهر مى‌باشند» که جامعه اسلامی را زیر چتر حمایت خود قرار داده و مانع نفوذ عوامل فساد و تیره‌بختی در میان اجتماع مسلمین مى‌گردند.^(۲)

همین عالمانند که در مرتبه نخست باید، خود عامل به اصول و قوانین اعتقادی بوده، اُسوه‌های ارزشی و معالم صلاح محسوب شوند.

بر همین اساس است که رسول اکرم - صلی الله علیه وآله وسلم - فرماید: «اگر کسی اندوخته‌های علمی خود را افزون سازد و

۱ - رکعتان من عالم... کافی ۳۴/۱ به نقل از الحیة ج ۱.

۲ - نقل از ترجمه «منیة المرید» ۷۰/.

۴۲..... پیش درآمدی بر تاریخ تحول فقه شیعه

همسان با آن، سرمایه‌های روحی و معنوی خویش را افزایش ندهد و به حق، رهنمون نشود، بر مراتب بُعد و دوری خود از خداوند، می‌افزاید»^(۱).

همچنین در صفحه ۱۴۹ می‌نویسد: «یک عالم فقیه و دانشمند و عالم به مسائل دینی - که پیروی از تمایلات نفسانی بر او چیره گشته و به دنیا متکی است و به بیماری‌های کشنده: حسد، تظاهر و خودنمایی، خشم، کینه و عجب و غرور، مبتلا و گرفتار است و تصور می‌کند که در عین این بیماری‌ها، اعمال درست و شایسته‌ای را انجام می‌دهد. مسلماً او همانند آن بیمار کذائی است که به علت غفلت از خویشتن و پرداختن به دیگران، موجبات تیره‌بختی و نابودی خود را فراهم می‌کند. اگر باطن و درون اینگونه دانشمندان، مورد تفتیش و بازرسی قرار گیرد، می‌بینیم که آکنده از آلودگی‌ها و گناهان آشکار و پلیدی‌هایی است که برای هیچکس تردیدی در زشتی آنها وجود ندارد».

بنابراین، پایگاه ارزشی یک عالم با «عامل بودن به مبانی قرآنی و اصول اعتقادی» سنجیده می‌شود. و به میزانی که «علم» و «عمل» را توأم سازد، بر مقام و عزت‌ش افزوده می‌شود، و دیگران را می‌سزد تا او را «أسوه» گیرند و «شیوه کرداری» اش را دنبال نمایند.

امیرمؤمنان از رسول اکرم -صلی الله علیه وآله وسلم- نقل می کند که
فرمود:

«عالمان دو گروهند: مرد عالمی که گیرنده -و عمل کننده- به دانش خویش است، این -عالم- نجات یابنده است. و عالمی که ترک کننده علم خویش بوده -به آن عمل نمی کند، این -دانشمند- هلاک شونده است. حَقّا که اهل آتش از بوی تعفن عالم ترک کننده علم خویش -عالم بی عمل- به شدت در رنج و عذابند...»^(۱)

اینها و نمونه های دیگر که راجع به مقام عالم است، خود به خود اصل دیگر را در ذهن تداعی می کند که راستی را اگر عالمان، به عنوان خلفای رسول و امانتداران اویند -طبق روایات رسیده از رسول- باید دارای چه ویژگی های فردی، و چه تعهداتی باشند تا بتوان آنها را مصادیق روایت پیامبر دانست که می گوید: «علمای اُمّت من، همانند انبیای بنی اسرائیل هستند». یا که «علماء وارثان پیامبرانند»، و امثال این مقوله ها که در کتب روایتی ما فراوان است؟
اولاً، پاسخ مجمل را در روایت زیر از پیامبر در می یابیم. پیامبر -صلی الله علیه وآله وسلم- فرمود: خداوند رحمت کند خلفای مرا. از او پرسیدند: یا رسول الله! خلفای تو چه کسانی اند؟ جواب داد: آن کسانی که سنت مرا حیات می بخشند و زنده نگه می دارند و آن را به

۴۴..... پیش درآمدی بر تاریخ تحول فقه شیعه

بندگان خدا فرامی دهند»

ثانیاً، پاسخ گسترده تر را در فصل زیر که بخش پایانی این بخش از نوشته است، در سطورِی چند دریافت می کنیم:

ب - تعهّد و مسوولیت عالمان ربّانی

چنانچه «طلبگی، یعنی: کسب علوم و معارف قرآنی و شناخت فرهنگ اسلام و ابعاد آن، در نظام سراسر کوشش حوزه ای، توأم با عمل و اخلاص و زهد، در رابطه با تعهّد و رسالت»^(۱) است.

بنابراین «طلبه اگر به صف طولانی روحانیت در تاریخ بنگرد، و سوابق صنفی خود را در نظر آرد، و در شغل خود دقت کند، و صنف خود را بازشناسد، می بیند که او در طول صنفی قرار گرفته است که در آغاز آن ابراهیم خلیل - علیه السلام - ایستاده است»^(۲) و در استمرار این صف از هشام شاگرد امام صادق - علیه السلام - و قبل از آن، ابو حمزه ثمالی و مالک اشتر و همّام و بعد از آن «شیخ صدوق و شیخ مفید و شیخ طوسی و سید مرتضی و سید

۱ - هویت روحانی / محمدرضا حکیمی، ۳۶.

۲ و ۳ - هویت روحانی / محمدرضا حکیمی، ۳۸.

رضی... و سید جمال الدین اسدآبادی، و میرزای شیرازی و ...» (۱)
 قرار دارند. در نتیجه خویشتن را می‌یابد و به اصل تعهد خود پی
 می‌برد که مولایش علی - علیه السلام - می‌فرماید: «اگر نبود حضور
 حاضر، و قیام حجت به وجود ناصر، و اینکه خداوند از علماء
 ربانی پیمان سخت گرفته که بر پرخوری ظالم و گرسنگی مظلوم
 هیچ قرار نگیرند، بی تامل ریسمان مهارش را به بالای گردنش
 می‌افکنم...» (۲)

امام صادق - علیه السلام - می‌فرماید: «دانشمندان شیعه و پیرو
 ما، مرزبانان حدود و مرزهایی هستند که در آن سوی مرزها
 شیاطین و دیو صفت‌ها در کمین نشسته‌اند. دانشمندان شیعه مانع
 خروج و یورش این اهریمن گرایان نسبت به شیعیان مستضعف
 می‌باشند - شیعیانی که از لحاظ ایمان و اعتقادات دینی کاملاً مجهز
 نیستند -»

«هان! ای شیعیان ما، اگر کسی از شما در کمین چنان اهریمن
 صفتان بنشیند - و از مرزهای اسلام و معنویت، پاسداری و
 نگاهبانی کند و مانع نفوذ افکار پلید و نیرنگ وار شیاطین و
 بدخواهان جامعه انسانی گردد - اینگونه مساعی و کوشش‌های
 علمی او هزارها هزار بار از جهاد با روم و ترک و خزر، پرارزش‌تر

۴۶..... پیش درآمدی بر تاریخ تحول فقه شیعه

و گران قیمت تر است...»

امام کاظم -علیه السلام- می فرماید: «یک فقیه و عالم دینی -فقیهی که نسبت به دیگران احساس تعهد و مسؤولیت می نماید- بر هزار عابد و بلکه بر هزار هزار عابد برتری و فضیلت دارد».

امام عسکری -علیه السلام- می فرماید: «علماء و دانشمندانی که پیرو مکتب ما خاندان پیامبر هستند و در باره دوستان مستضعف و مردمی که به ولایت و امامت و رهبری ما دلبستگی دارند بی تفاوت نمی باشند، بلکه به تقویت ایمان و تایید آنان به پای خیزند، چنین دانشمندانی در روز رستاخیز- به طرز بسیار شکوهمند و افتخار آمیزی- در جمع مردم عرصات محشر، نمودار می شوند که درخشش افسرهایی که بر سر دارند پرتو افکن است».

امام عصر -علیه السلام- می فرماید:

«... علماء و فقها و دانشمندان آگاه به احادیث را به عنوان مرجع و پناهگاه واقعی در حلّ معضلات و مسائل پیچیده و حوادث و رویدادهای زندگی معرفی نمود، که باید در شناخت وظائف انسانی و معنوی -به هنگام برخورد با مسائل مختلف زندگی- به آنان مراجعه نمود»^(۱).

بنابراین «رسالت و تعهد عالم، آگاهی بخشی و ایجاد احساس مسوولیت در انسان است. از اینجاست که علم به عنوان «مقدمه» است نه «نتیجه» و «وسیله» است نه «هدف». بر این اساس است که اسلام، علم را بر هر مسلمان از زن و مرد «فریضه» دانسته، و به کاوش علم امر می‌کند، هر چند در «چین» (دورترین نقطه دنیا) باشد. وعالمان را افضل از پیامبران بنی اسرائیل می‌داند. و درست در مقابل این برخورد، روی دیگر سخن چنین است که «عالم بی عمل» را با بدترین اوصاف وصف کرده، او را چونان سگ دانسته، می‌فرماید:

«مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الْكَلْبِ...»

«زیرا علم» چون «نور» است و وسیله رؤیت.

بنابراین چراغی که جهت «دیدن راه» و راهیابی به کار نیاید، به چه کار آید؟ درخت بدون میوه چه ارزشی دارد؟ و دیده‌ای که در حیات انسان راه را ننگرد و آن را از چاه تمیز ندهد، چه می‌ارزد؟^(۱)

«عیسی بن مریم - علیه السلام - فرمود:

سوگند به حقیقت، که بدترین مردم، دانشمندی است که دنیا را بر علم خویش ترجیح داده، آن را دوست بدارد و جویایش گردد

۴۸..... پیش درآمدی بر تاریخ تحول فقه شیعه

و برای یافتنش نهایت سعی خود را به کار گیرد...»^(۱)

مولا علی - علیه السلام - می فرماید:

«آیا شما را به فقیه راستین خبر دهم؟ به راستی کسی است که مردم را از رحمت خدا ناامید نکند و از عذاب پروردگار ایمن نداند، و از رحمت او مأیوس نگرداند، و در جهت انجام کارهای خلاف و معاصی رخصت ندهد.»^(۲)

امام جواد - علیه السلام - می فرماید:

«علماء در رده خیانتگرانند، اگر سخنان خیرخواهانه را کتمان نمایند، و اگر انسان سرگردان و گمراهی را بنگرند و او را هدایت ننمایند. یا مرده‌ای - به ظاهر زنده - را بیابند و او را احیاء نسازند. بدو ناخوشایند است آنچه انجام می‌دهند. زیرا خدای تعالی در قرآن از آنها تعهد گرفته که به نیکی و آنچه فرمان داده شده‌اند، امر نمایند، و از آنچه بازداشته شده‌اند، دیگران را نهی کنند، و بر انجام کار نیک و تقوا یکدیگر را یاری رسانند، و بر انجام گناه و ستم پشتیبان همدیگر نباشند»^(۳)

و در انجام وظائف و تعهدات علمی - ایمانی خویش

۱ - تحف العقول / ۳۷۵.

۲ - الوسائل، ۴/ ۸۳۰.

۳ - الکافی ۴/ ۵۴.

لحظه‌ای سستی نورزیده، از کسی جز او نترسند. که فرمود: «پیامبران پیشین - کسانی بودند که تبلیغ رسالت‌های الهی می‌کردند و (تنها) از او می‌ترسیدند، و از هیچ کس جز خدا بیم نداشتند؛ و همین بس که خداوند حسابگر (و پاداش دهنده اعمال آنها) است»^(۱).

در حدیث قدسی آمده است: «کسی که خدا ترس باشد، خداوند هر آن چیز را از او می‌ترساند، و کسی که از خدا نترسد، خداوند از هر چیز او را می‌ترساند»^(۲). (مسئولية العلماء في عصر الظلمات / ۱۰)

امام صادق - علیه السلام - می‌فرماید:

«هرگاه عالم را دوستدار دنیا یافتید، او را بر دین خویش متهم سازید، زیرا هر کس تحت تأثیر چیزی که دوست دارد، قرار می‌گیرد». و در نتیجه عالم دنیا گرا به تعهدات علمی و ایمانی خویش پایبند نیست و از رسالت ایمانی خود شانه خالی می‌کند و به تعبیری دین و آیین و آگاهی خویش را در خدمت منافع شخصی اش به کار می‌گیرد و این اوج فاجعه و نهایت درد است که

۱ - سورة ۳۲/۳۸.

۲ - حدیث قدسی: من خاف الله، اخاف الله منه كل شيء، و من لم يخف الله اخافه الله كل شيء.

۵۰..... پیش درآمدی بر تاریخ تحول فقه شیعه

هر زمان گریبان عالمان را گرفته، بر اصل آیین الهی لطمه وارد ساخته است.

خدای تعالی می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بسیاری از دانشمندان (اهل کتاب) و راهبان، اموال مردم را به باطل می‌خورند، و (آنان را) از راه خدا باز می‌دارند. و کسانی که طلا و نقره را گنجینه (و ذخیره و پنهان) می‌سازند، و در راه خدا اتفاق نمی‌کنند، به مجازات دردناکی بشارت ده!» (سوره ۳۳/۹). که بعضی از مفسرین از جمله مرحوم طباطبایی مفهوم «عام» از آیه گرفته‌اند.^(۱)

امام کاظم - علیه السلام - می‌فرماید:

«خداوند به داود وحی فرستاد که: به بندگانم بگو که میان من و میان خود، دانشمندان مفتون دنیا را واسطه نسازید، زیرا که شما را از یاد من، و از مسیر محبت و مناجات من باز می‌دارند. اینان راه زنان بندگان من می‌باشند».^(۲)

در همین راستا از پیامبر اکرم - صلی الله علیه وآله وسلم - نقل شده که فرمود:

«بر حذر باشید از رفتن به دربار سلطان و حواشی آن. زیرا

۱ - به تفسیر المیزان، سوره توبه، آیه مذکور رجوع شود.

۲ - تحف العقول / ۲۹۳.

نزدیکترین شما به درگاه سلطان و حواشی آن، دورترین شما از خداوند است. و کسی که زمامدار را بر خداوند ترجیح دهد، خدای تعالی ورع را از وجود او محو می‌گرداند و سرگردانش می‌سازد.»^(۱)

امام صادق -علیه السلام- از قول پیامبر -صلی الله علیه وآله وسلم- می‌فرماید:

«فُقهاء افراد امین پیامبر اند مادامی که در دنیا داخل نگردند. گفته شد: ای رسول خدا، منظور از وارد شدنشان در دنیا چیست؟ فرمود: دنبال گرفتن سلطان (فرد یا افراد صاحب نفوذ و قدرت). پس آنگاه که چنین کردند، بر دین خود از اینان بیم داشته -از اطرافشان پراکنده شوید.»^(۲)

امام حسین -علیه السلام- می‌فرماید:

«ای مردم، از پنددان خداوند اولیاء خود را به خاطر نکوهش احبار» (عالمان دینی اهل کتاب) اعتبار گیرید. آنجا که می‌گوید: «چرا که ربانیون و احبار آنان را از گفتار خلاف خود باز ندارند»^(۳) و می‌گوید: «لعن شدند آن کسانی که کافر گردیدند از بنی

۱ - ثواب الاعمال / ۳۱۰.

۲ - الکافی ۲/۴۲.

۳ - مائده/۶۶

اسرائیل»^(۱) تا فرماید: «چه بد است آنچه می‌کنند» و همانا خداوند آنها را بدان نکوهش کرد برای آنکه می‌دیدند از ستمکارانی که میان آنها بودند کار زشت و فساد، و آنها را از آن نهی نمی‌کردند، به طمع آنچه که داشتند، و از ترس اینکه در محذور واقع شوند با اینکه خدا می‌فرماید: «از مردم نترسید و از من خشیت و ترس داشته باشید»^(۲) و: «مردان و زنان مؤمن دوستان همدیگرند، و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند»^(۳). خدا به امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یک فریضه آغاز سخن کرده است. چه، می‌دانسته که چون این فریضه ادا شود و برپای گردد، همه فرائض از هموار و دشوار برپای شوند. و این برای آن است که امر به معروف و نهی از منکر دعوت به اسلام است به همراه ردّ مظالم، و مخالفت با ظالم، و قسمت کردن بیت‌المال و غنائم و گرفتن زکات از جای خود، و صرفش در مورد خود...»^(۴)

سپس امام حسین - علیه السلام - مطلب را ادامه داده و به دنبال آن می‌فرماید:

۱ - مائده / ۸۱

۲ - مائده / ۴۷

۳ - توبه / ۷۲

۴ - تحف العقول ۲۴۰. روایتهای این قسمت از کتاب «مسئولية العلماء فی عصر الظلمات» / هادی مدرسی، نقل گردید.

«... شما به یک مقامی از کرامت خدا رسیدید که بدان برتری دارید بر دیگران. بندگان مؤمن به خدا فراوانند و مردم آنها را ارج نمی‌نهند و تکریم نمی‌نمایند، و شماها به خاطر خدا در میان مردم ارجمند هستید - و به شما احترام می‌گزارند - و به چشم خود ملاحظه می‌کنید که پیمانهای خدا شکسته شده، و شما هراس نمی‌کنید با آنکه برای یک نقض تعهد پدران خویش به هراس می‌افتید، در حالی که تعهد رسول خدا - صلی الله علیه وآله وسلم - خوار و بی‌مقدار شده، کورها و لال‌ها و زمین‌گیرها در همه شهرها بی‌سرپرست ماندند، و بر آنها ترحم نمی‌شود، شما به اندازه مقام خود و در خور مسئولیت خود کار نمی‌کنید...»^(۱)

ضروری است با رجوع به «تحف العقول» دنباله سخن امام خوانده شود و مورد تأمل قرار گیرد. زیرا بنا به کلام جهت دهنده حضرت رضا - علیه السلام -:

«وَأَمْرُ الْإِمَامَةِ مِنْ كَمَالِ الدِّينِ...»^(۲)

أمر امامت از کمال آیین است... و امامت مقام پیامبران، و ارث اوصیاء است... و ... امام، زمام دین و نظام مسلمین و صلاح دنیا و عِزّ مؤمنین، و بنیاد اسلام نامی و فرع برازنده آن است... امام،

۵۴..... پیش درآمدی بر تاریخ تحول فقه شیعه

اختر راهنما در شب‌های تاریک (حیرت و سرگردانی و به بیراهه رفتن و احیاناً راه را گم کردن) است؛ و دلیل هدایت و نجات بخش از هلاکت است. امام، امین خدا است در زمین و در میان خلقت و حجت او است بر بنده‌هایش، و خلیفه او است در بلادش و دعوت کننده به خدا و دفاع کننده از حریم خدا است... .

همچنین: امام نظام دین و عزت مسلمین ... و مخصوص به علم است. و «الامام عالم لایجهل و راع لایمکر»، امام دانائی است که جهلی ندارد، و سرپرستی که نیرنگ نبازد. معدن نبوت است. به سیاست آگاه و مفترض الطاعه است. قائم به امر خدا و خیرخواه بنده‌های خدا است.^(۱) و «هر که مخالف آنها است، گمراه و گمراه کننده و تارک حق و هدایت است و آنان مفسر قرآن و ناطق از طرف رسولند با بیان»^(۲) و «رسول در نگذشت تا برای امتش همه معالم دین را بیان کرد و روشهایش را توضیح داد و آنها را به راه راست گماشت»^(۳).

بنابراین، مطالبی که در فصول مختلف از این مجموعه با استناد به بیانات معصومین آورده شده، بی هیچ شبهه‌ای «حجت»

۱ - تحف العقول / ۲۶۳، ۲۶۴

۲ - تحف العقول / ۴۳۸

۳ - تحف العقول / ۴۶۱

است و «تعهد» آور. به ویژه که بیشترین مسوولیت بر دوش عالمان گذارده شده، تا جهت به سازی اندیشه دینی و به سامان آوردن امور مسلمین در هر بُعدی از ابعاد زندگی تلاش کرده، خویشتن و منافع خویش را فدای آیین آسمانی و راه رسول و امامان سازند. چنانچه در بیانات معصومین به وضوح دیده می شود...

مطلب را در همین جا ختم نموده با تکیه بر عنایت الهی فصل بعد را که پیرامون «تاریخ تحول فقه شیعه» به قلم حضرت آیه الله العظمی آقای حاج آقا علی صافی گلپایگانی است، پی گرفته، به ترجمه آن می پردازد.

من الله التوفیق

محمد حسن توکل

بحث دوم

پیش درآمدی بر
تاریخ تحول فقه شیعه

سر آغاز سخن

بدون تردید هر کس اندک آگاهی از مبانی اسلام و تعالیم و روش‌ها و مقاصد آن داشته باشد، نیک می‌داند که دین مبین اسلام به «علم» و فراگیری‌اش، و عالمان و دانش‌طلبان ارج می‌نهد. و اساس دعوت خود را بر «علم» گذارده، علیه «جهل» و نابودی‌اش به ستیزه پرداخته است. این ویژگی عمده دین حنیف اسلام به گونه‌ای است که آن را از ادیان دیگر متمایز می‌سازد. تشویق و تحریض برای جُستن دانش و برتری بخشیدن دانشمندان از سایر طبقات مردم و تخصیص آنها به ویژگی‌های والای دنیایی و آخرتی از مهمترین اموری است که مورد توجه خاص اسلام می‌باشد.

اگر کسی به قرآن کریم و روایات پیامبر -صلی الله علیه وآله وسلم- و امامان معصوم -علیهم السلام- رجوع کند، در می‌یابد که «علم»، در اسلام از جایگاه بس والایی برخوردار است و به عنوان «غایت

۶۰..... پیش درآمدی بر تاریخ تحول فقه شیعه

قُصُوی» و «مقصد اعلی» شمرده شده است.

در سوره زمر آیه ۸ می‌خوانیم:

«آیا چنین کسی با ارزش است - یا کسی که در ساعات شب به عبادت مشغول است و در حال سجده و قیام، از عذاب آخرت می‌ترسد و به رحمت پروردگارش امیدوار است؟! بگو آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟! تنها خردمندان متذکر می‌شوند».

در سوره فاطر آیه ۲۷ می‌فرماید:

«و از انسانها و جنبندها و چهارپایان انواعی با رنگ‌های مختلف، (آری) حقیقت چنین است. از میان بندگان خدا، تنها دانشمندان از او خشیت دارند و می‌ترسند؛ خداوند توانا و آمرزنده است».

بیان قرآن کریم از این هم فراتر است. زیرا طبق بیان وحی: آفرینش آسمان و زمین برای «علم» است. چنانچه در سوره طلاق، آیه ۱۱ می‌گوید:

«خداوند همان کسی است که هفت آسمان را آفرید، و از زمین نیز همانند آنها را؛ فرمان او در میان آنها پیوسته فرود می‌آید تا بدانید خداوند بر هر چیز تواناست و اینکه علم او به همه چیز احاطه دارد».

نقل قول امامان معصوم در این رابطه بسیار زیاد است. تنها به برخی از آنها اشاره می‌شود:

- عبدالله بن زید از پدرش از قول ابو عبدالله (امام صادق) نقل می‌کند که گفت، پیامبر فرمود:

«جُستَن دانش بر هر مسلمان - مرد یا زن - واجب است. به هوش که خداوند، جویندگان دانش را دوست دارد».^(۱)

- مفضل بن عمر می‌گوید: شنیدم که ابو عبدالله - علیه السلام - فرمود: «تَفَقَّه در دین خدا بر شما واجب است. زیرا کسی که در دین خدا تَفَقَّه ننماید، خداوند در قیامت به او نمی‌نگرد و عملی را برای او پاک نمی‌گرداند».^(۲)

- از ابان بن تغلب از ابو عبدالله - علیه السلام - نقل شده که گفت: «هر آینه دوست دارم، با تازیانه بر سربارانم فرود آرم، تا به تَفَقَّه پردازند».^(۳)

- از جمله است روایت نقل شده از معاویه پسر عمار که گفت: «به ابو عبدالله - علیه السلام - گفتم: آیا از دو نفر که یکی، سخن شما را نقل کند و آن را در میان مردم پراکند، و در قلب‌های آنها و

۴، ۱ - اصول کافی جزء ۱، باب ۱، فرض العلم...

۴، ۱ - اصول کافی جزء ۱، باب ۱، فرض العلم...

۴، ۱ - اصول کافی جزء ۱، باب ۱، فرض العلم...

۶۲..... پیش درآمدی بر تاریخ تحول فقه شیعه

قلوب شیعیان‌تان جای گیر سازد؛ بهتر است یا شیعهٔ عابدی که این
روش را در پیش نگیرد؟

امام -علیه السلام- پاسخ داد: «نقل کنندهٔ سخن ما که قلب‌ها را به
وسیلهٔ آن بیان، استوار سازد، از هزار نفر عابد برتر و والاتر
است».^(۱)

بنابراین با رجوع به قرآن و اخبار پیامبر و عترت پاک اوست
که به اهمیت علم و موقعیت آن، و والایی پایگاه علم و طالب آن و
امتیاز جویندگان دانش پی خواهیم برد.

هدف از این بیان مختصر، نوعی روشنگری است برای
کسانی که می‌خواهند به تعالیم اسلام در زمینه‌های مختلف عام و
خاص پی ببرند و دریابند که چگونه در جهت اصلاح امور اعتقادی
و دنیوی و اخروی مردم توجه دارد.

جامعیت دیدگاه اسلام

بی هیچ شبهه‌ای انگیزش اسلام و تشویق آن به فراگیری علم
به طور عام، در بردارندهٔ همهٔ علوم سودمند و مفیدی است که مردم
در امور زندگی و معاد (دنیا و آخرت) به آن نیاز دارند.

بنابراین، اسلام همانگونه که به کاوش و یادگیری علوم معنوی برمی‌انگیزد؛ افراد را به آموزش علوم مادی هم تشویق می‌کند. آن دانش‌هایی که امور حیاتی بشر را اصلاح نماید، و در عین حال به مسائل معاد آنها پردازد. نه اینکه تنها به یک بعد از ابعاد حیات بشر که همان «زندگی مادی» است، توجه نماید.

اسلام - در ارتباط با دانش - قدم را از این هم فراتر می‌گذارد، و بشر را از فراگیری آنچه که زندگی‌اش را به تباهی کشد و نظام‌های انسانی را متلاشی سازد، و او را به سراشیب سقوط فراخواند، یا به انجام کارهای پست و خلاف شئون انسانی وادارد، با قاطعیت بازمیدارد.

زیرا اسلام دانش را به عنوان نردبانی جهت یافتن هر گونه کمال و ارزش دنیایی و آخرتی محسوب می‌دارد. تا انسان بدین وسیله بتواند به بالاترین مراتب عزّت و کمال دست یابد. و دانش چونان چراغی پرتو افکن گردد تا انسان از فروغش بهره ور شود. از سویی هم نادانی را ظلمت و مردگی به حساب می‌آورد که هیچ تاریکی از آن تیره‌تر، و هیچ مرگی همچو آن - تباه سازنده‌تر - نمی‌باشد. و ارزش هر انسانی وابسته به چیزی است که او را نیکو گرداند و به عزّت خواند.

پس دانش و فراگیری‌اش مقدمه رستگاری و حیاتی راستین

است و معراج کمال.

اما «علم» یا هر آنچه نام «علم» بر آن نهند ولی از این ویژگی‌ها تهی باشد و برای حیات مادی و معنوی بشر مفید واقع نشود، بلکه به تباهی زندگی و فساد اعتقادی و دینی او کمک رساند، نه تنها اسلام فراگیری‌اش را تشویق نمی‌کند، که با تمام نیرو به مقابله با آن می‌پردازد. چون به راستی از جرگه علم به در رفته است.

چنانچه امروز و در روزگار ما مشاهده می‌شود که بشریت چگونه - با وجود پیشرفت‌های سرسام آور علم و غور در عمق دریاها و کاوش در بطن آسمانها - دچار «تنگی و فشار حیات» شده است. انواع گرفتاری‌ها نصیبش گردیده، درگیری‌ها و نزاع‌ها و خونریزی‌ها و هتک حرمت‌ها و تعدی و خودسری در هر زمینه‌ای او را احاطه کرده است. آزادی‌اش از دست رفته، قدرت‌های بیگانه او را به بردگی (استعباد) و بهره‌کشی (استثمار) گرفته، بر کُل وجودش نفوذ یافته است.

راستی را این مصیبت‌ها که گریبانگیر بشر شده است، نتیجه رها کردن عمل به آگاهی و علم، و فاصله گرفتن از شیوه‌های عزتبخش اسلامی، و چنگ آویختن و تنگاتنگ در بغل گرفتن روش‌های کفر آمیز و سرگرم شدن به تعلیم و تعلم این شیوه‌های

ذلت آور معمول در جهان است؛ که همگان ناظر فجایعش بوده و هستیم!

از قدرت‌های خود کامه‌ای که امثال این امور را می‌پراکنند و عنوان «دانش» بر آن می‌گذارند تا به مقاصد شوم خویش دست یافته، بر تمام بشریت، به ویژه ممالک اسلامی سلطه یابند و همه داشته‌ها و منابع اقتصادی و معنوی شان را به غارت برند، چندان عجیب نخواهد بود.

بلکه مسأله بسیار شگفت اینجاست که عده‌ای با اختیار و میل تمام، خود را برده و بنده اینان قرار داده‌اند! به ویژه مسلمانان که مفتاح همه علوم را در دست دارند، و از تمام عوامل پیشرفت و کمال، در حدّ نهایی‌اش برخوردارند. و باید جوامع دیگر در زیر لوای عزّت و آگاهی آنان گرد آیند! راستی را چقدر تأسفاراست و درد آور که فرمانروا، مطیع گردیده و زیر سلطه قرار گرفته، آزادگان به بردگی و بندگی دیگران مبتلا شده‌اند!

آسفا! بر مسلمین که از هر جهت غنی و بی‌نیاز بوده‌اند. از لحاظ علم و قدرت و استیلاء آن هم به گونه‌ای که «هر ستمگر ستیزه جویی» از ترس - شوکت علمی و قدرت - آنان به یأس می‌گرائید، و از طرفی دانش را تا دورترین کرانه‌های جهان پخش و نشر کردند!

۶۶..... پیش درآمدی بر تاریخ تحول فقه شیعه

اما از روی درد و تأسف باید گفت که امروز ممالک اسلامی، درماندگانی شده‌اند که در یوزگی را شیوه ساخته؛ گاهی به غرب و زمانی به شرق تمسک می‌جویند، و پی‌گیرندگان سیاست حکومت‌های فاسد و روش آنانند. در نتیجه در هیچ موردی از موارد دارای استقلال نبوده، بر اصالت اسلامی - انسانی خویش تکیه ندارند.

بنابراین باشرایطی اینگونه است که فسادانگیزان ویرانگر برای تباه ساختن اساس دانش به خود علم پناه آورده، - علم را علیه علم به کار گرفته - پیوسته بر جهل خویش می‌افزایند و به گمراهی افتاده، دیگران را نیز به بیراهه می‌کشانند.

هدف از بیان فوق این است که بر میزان اهمیت علم و جایگاهش از لحاظ مادی و معنوی پی ببریم. و در یک کلمه: آنچه منظور نظر اسلام از علم و دانش است، مورد عنایت قرار گیرد.

علوم اسلامی

علوم اسلامی به فنون مختلف تقسیم می‌شود:

قسمی از آن راجع است به امور مربوط به کمال انسان و شیوه‌های اعتقادی و فکری. و پیرامون شناخت خدای - تعالی - و صفات کمالی او و نبوت و امامت و معاد بحث می‌کند. و هدف

نهایی‌اش تکمیل نیروهای نظری است که «علم اصول» نامیده می‌شود.

بهری دیگر شامل علمی است که معرفت به آن در بردارندهٔ سعادت انسان در ناحیهٔ علم و تکمیل نیروهای عملی در نواحی مختلف است و عنوانش «علم به فروع» می‌باشد.

چنانچه قرآن کریم به زبان وحی اسلام را معرفی کرده؛ آیینی است که برای هدایت مردم آورده شده است. در سورهٔ «اسری» آیهٔ ۹ می‌فرماید:

«این قرآن، به راهی که استوارترین راههاست، هدایت می‌کند؛ و به مؤمنانی که اعمال صالح انجام می‌دهند، بشارت می‌دهد که برای آنها پاداش بزرگی است.»

اسلام به راه بس استوار (اقوم) هدایت می‌کند. مسیری که وابسته است به تمام قوای علمی و عملی و دینی و دنیائی. همچنین به توحید خالص و خضوع و تسلیم در برابر قانون و حاکمیت الهی دعوت می‌نماید.

راستی را اگر بشر به حدی از رشد برسد که خدا و احکامش بر او حاکم بوده، نظام اجتماعی‌اش نظام الهی باشد - در واقعیت عملی و اجرایی، نه حرفی و فرمی - از سعادت کامل مادی و معنوی برخوردار خواهد شد. زیرا قانون خداوند است که: «جز او را

نپرستید، و دین خالص از آن اوست».

بنابراین از سلطه احکام خدای - تعالی - خارج نشوید و تحت نفوذ قوانین و نظام‌هایی که با اسلام در تضاد است، قرار نگیرید.

موقعیت و جایگاه علم فقه و ارزش آن

در رابطه با ارزش و موقعیت و اهمیت «علم فقه» که همان «علم به فروع دین»، بعد از «علم به اصول» است، شبهه‌ای وجود ندارد، زیرا که «فقه» شامل علمی است که قوام دین و دنیا و نظام معاش و معاد وابسته به آن است. با علم فقه است که می‌توان به وظیفه و مسوولیت در انجام هر کار و ترک امور آگاهی پیدا کرد. با علم فقه است که انسان در می‌یابد چه وظیفه‌ای در برابر خالق و پروردگار خویش دارد. همان خدایی که منعم راستین اوست و نعمت‌های ظاهری و باطنی را نصیبش کرده است. همچنین با علم فقه است که انسان در می‌یابد چه تعهداتی در برابر اولیاء خدا و بندگان، بلکه تمام آفریدگان در زمین و آسمان دارد. با علم فقه است که حلال از حرام، و نظم قانون الهی در حیات فردی و اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و عمرانی، و ارتباط هر یک به جامعه و پیوند جمع و جامعه با آنها بازشناخته می‌شود. بر این اساس

است که باید گفت: هیچ مورد از موارد حیات انسانی نیست مگر که علم فقه به بیان نظام آن پرداخته است.

بنابراین صحیح است که گفته شود: نظام دین و دنیا وابسته و قائم به علم فقه است، زیرا که این علم با پرتوهای گسترده و فراگیرش و جامعیت و همه سونگری اش می تواند پاسخگوی تمام نیازهای بشری در طول عصرها و نسل ها تا قیام قیامت باشد. هرگز قانونی یافته نشده و نمی شود که از نظر جامعیت و کامل بودن و گسترش، از قانون اسلامی مدوّن در کتب فقه، به ویژه چونان فقه جعفری وجود داشته باشد. این مطلبی است که تمام افراد با انصاف در زمان گذشته و اکنون تایید نموده و پذیرفته اند. چه آنهایی که با قوانین ادیان سروکار داشته، یا کسانی که به قوانین موضوعه فکر بشری پرداخته اند.

این اسلام است که با ندایی بس رسا فریاد می زند: ای مردم بیایید و از اندوخته های علوم اسلامی بهره بگیرید و از آبشخورهای معارف الهی سیراب شوید. زیرا داروی هر دردی و شفای هر بیماری از جهل و بلاء و راه صحیح رستگاری و پیروزی، و صلاح دنیا و آخرتتان پیش من (اسلام) است. پس به کجا می روید؟! به شرق و غرب روی نیاورید، از کافران و یهود و نصاریّ تقلید نکنید. هواها و خواسته های آنها را پی نگیرید. در مسیر الحاد و گمراهی گام ننهید. روش خودکامگان زمین را دنبال

۷۰..... پیش درآمدی بر تاریخ تحول فقه شیعه

نکنید. بنده و برده خود محوران نشوید. از اسراف کنندگان فرمان
مبرید!

همان کسانی که آیات الهی را به دیده انکار می‌نگرند و خود
بر تخت قانونگذاری تکیه زده، قانون جعل می‌کنند و طرح
می‌ریزند تا دیگران را برده خویش سازند. پس شما با پذیرای
بندگی خدای - تعالی - «آزاده انسان» باشید.

وجوه امتیاز اسلام از دیگر ادیان

آموزش‌ها و تعالیم اسلام، خلاصه درجهات دنیوی و مادی
نمی‌شود یا مثل دیگر ادیان، از جمله یهودیت و مسیحیت، آنگونه
که امروز است، فقط به مسائل عبادی و روحی توجه ندارد، بلکه
امتیاز بزرگ دین حنیف اسلام این است که در بردارنده تمام
نیازهای بشر - از جسم و جان و دنیا و آخرت - است. زیرا به همان
صورت که به مسائل معنوی و عبادات و اخلاق عنایت دارد، برای
نظام‌های اجتماعی و فردی و سیاسی و اقتصادی و جز آن هم
قانون دارد. و در هر مورد از حیات انسانی و الاترین و کاملترین
رهنمود و قانون را ارائه داده است. اگر ضوابط اسلامی با آنچه در
میان نظام‌های دیگر از گذشته تا امروز است، مقایسه شود،
بی‌تردید بر همگان تفوق یافته، پربرترین نظام - فکری و بینشی و

اعتقادی - در جهان معرفی خواهد شد.

اسلام دارای فلسفه، حکومت، سیاست، اقتصاد و نظم خاص است. در هر زمینه‌ای مجال و شیوه‌ای ویژه دارد. و علم فقه به تنهایی در بردارنده همه این موارد است.

بنابراین شخص پرستنده در عبادت، قاضی در محکمه داور، زمامداران در کارهای مربوط به ملکداری، بازرگانان در تجارت، صنعتگران در صنعت، سپاهی، پزشک، زن و مرد در مسائل خانوادگی، پدر، فرزند، آموزگار، دانش طلب، امیر، وزیر، صاحبان حرفه‌های گوناگون، و بالاخره همه و همه افراد و اصناف و رده‌های اجتماعی و فردی به گونه‌ای سروکارشان و نظام امرشان با «فقه» و «علم فقه» است.

زیرا تمام امور دارای احکامی است از واجب، حرام، مستحب، مکروه و مباح. و «علم فقه» عهده دار بیان و فهم حال آن است. از طرفی خیلی دانش‌ها با همه والائی و ارزشی که دارند، به عنوان مقدمه «علم فقه» اند. از قبیل تفسیر، اصول، حدیث، رجال، درایه، منطق، و شاخه‌های گوناگون علوم عربی.

به طور سربسته باید گفت: در عظمت این علم، همین بس که فراگیری و به کار بستن این دانش پرارج، زمینه ساز سعادت دو جهان و دست یافتن به بهشت رستگاری و رضایت پروردگار

۷۲.....پیش درآمدی بر تاریخ تحول فقه شیعه

است.

حال که تا حدی به والائی مقام این علم و تشویق و تحریض آن از سوی قانونگذار شرع مقدس و اولیای دین پی بردیم، باید دانست که:

افراد زیادی تمام نیروی خود را در جهت فراگیری این علم و آموزش و نشر آن به کار گرفته‌اند. گذشته از مردان بزرگ دینی و علمی و یاران پیامبر و امامان علیهم السلام، دانشمندانی بزرگ و فقهایی بلند مرتبه از طلوع اسلام تا امروز همه توان خود را صرف کرده، خویشان را در رنج و اجتهاد و کوشش پی‌گیر افکنده، برای تحصیل احکام فقهی به سرزمین‌های دور سفر کرده، از خانواده و فرزندان هجرت نموده‌اند تا در دین و مبانی‌اش به تفقه پردازند، و پس از بازگشت به سرزمین خویش، ملت و مردم خود را آگاهی بخشند. خلاف‌هاشان را گوشزد نمایند، شاید که راه اصلاح در پیش گیرند.

امتیاز و برتری شیعه

کسی که به تاریخ فقه از هنگام ظهور نبوت محمدی و روزگار صحابه و تابعین تا امروز با نظری منصفانه بنگرد، در می‌یابد که در متن قرآن و سنت، آن مواردی را که مورد ابتلای امت

اسلام بوده، دانایان اُمّت، در همه این روزگاران مثل دیگر علوم مورد توجه عمیق و کاوش قرار داده‌اند.

در این باره شیعی اثنی عشری بر دیگر فرقه‌ها و مذاهب اسلامی حقّ تقدّم دارد و آثار پربار و گرانبهایی از خود به جای گذاشته که هرگز تاریخ فقه اسلامی آن را از یاد نخواهد برد. این تقدّم و مهارت در فقه از طرف شیعه دلایلی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

برهان اوّل:

این است که آنها به وصیّت پیامبر عمل کرده‌اند. وصیّت مشهور و در حدّ «متواتر» رسیده از پیامبر اکرم -صلی‌الله علیه وآله وسلم- که عدّه زیادی از حافظین، اصحاب صحاح و سُنن و مُسندها، بلکه اهل تراجم احوال و تاریخ و لغت و تفسیر از دو فرقه شیعه و سُنی نقل کرده‌اند.

آن روایت عبارت است از:

بنابراین، شیعه به کتاب و عترت پیامبر چنگ آویخت و در هر مورد از موارد علوم اسلامی و تفسیر قرآن و سنّت نبوی و احکام شرعی به هر دو رجوع کرده، بر اساس بیانات امامان معصوم احتجاج نموده، در همه مسائلشان به بیان آنها استناد کردند.

اما گروه دیگر که خود را «اهل سنت» نامیدند، رجوع به «عترت و اهل بیت رسول» را وا گذاشتند و به کسی توجه نمودند که احتجاج به گفته‌ها و کردار او از دیدگاه شرع مقدس قابل قبول نبود بلکه اساس کار خود را بر ردّ قول پیامبر و ترک سنت و الغای حجّیت آن گذاردند. و شعار باطل آنها که توده‌ها را فریب می‌دهد، عبارت «حسبنا کتاب الله...» بود. پس خود به گمراهی افتاده دیگران را به بیراهه برده، پیام قرآن و رسول را نیز در عمل کنار گذاشتند.

اول کسی که این ادعا را کرد و به طور آشکارا در برابر خواسته پیامبر که فرمود: «دوات و کاغذ بیاورید تا چیزی بنویسم که امت بعد از من به گمراهی نیفتد»، مقابله نمود و سخنی فرا روی رسول گفت که قلم از آوردنش شرم دارد، شخص عمر بود. او گفت: «کتاب خدا ما را بس!» و با این کلام، هدفش ردّ «کتاب خدا» بود. زیرا اگر در بیانش صادق بود و از این کلام «باطل» را در نظر نداشت، چرا با «نصّ کتاب خدا» مخالفت کرد که می‌فرماید:

«يا ايها الذين آمنوا اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و

اولی الامر منکم».

او با این شیوه هرگز از پیامبر -صلی الله علیه وآله وسلم- فرمان نبرد و با دستور صریح او -مخالفت ورزید. و این است: روش کشتن کتاب و قانونش با شمشیر کتاب، و آن را کنار زدن و از صحنه

خارج کردن - یعنی همان : قرآن علیه قرآن - و خود نوعی مقابله است با کتاب و اهل بیت که پیامبر -صلی الله علیه وآله وسلم- آنان را بنا به دستور خداوند همپایه «کتاب» دانسته است.

مسأله بس شگفت مربوط است به حاضرین در مجلس و دیگر مسلمانان در آن عهد که چرا حتی یکی از آنها در برابر چنین گستاخی ایستادگی نکرد تا او و امثالش جرئت نمایند احکام الهی را تغییر داده، انواع بدعت در دین وارد سازند و به جعل حلال و حرام در برابر کتاب خدا پردازند. آنگونه که کسی را نرسد تا به تغییر و تصرف در حکم خدا تن در دهد. و گستاخی را به حدی رسانیدند که با علی -علیه السلام- و فاطمه -سلام الله علیها- - پاره تن پیامبر - به گونه ای عمل کردند که تاریخ گواه است. و در اسلام و قوانینش به نحوی تصرف نمودند که - تا امروز - مسلمین را دچار انحطاط و پستی و بدبختی ساختند. و این مضیبت ها قرن های متمادی گریبان مسلمین را گرفته، تا هم امروز ادامه دارد. که بی تردید نتیجه همان «پرده دری» و امثالش در «سقیفه» و جز آن است.

این مرد با وجودیکه می دانست پیامبر بر مسأله ولایت علی تاکید دارد، و در موقعیت های مختلف، از جمله در «غدیر خم» آن را تصریح نمود، چنین سخنی را گفت. و با بردباری که داشت، سبب شد تا امت اسلام از وصیت پیامبر -صلی الله علیه وآله وسلم- که حافظ آنان از گمراهی است، محروم شوند. در نتیجه به شعاری تن

۷۶..... پیش درآمدی بر تاریخ تحول فقه شیعه

در داد که عده‌ای از حاضرین را مفتون خویش ساخت.

از آن پس بود که او و دوستش - ابوبکر - به طور جدی مانع پخش کلام رسول شدند. دردناک‌تر اینکه ابوبکر هر مقدار از بیانات رسول در دست بود، طعمه حریق نموده، به آتش کشید!!
به هر صورت «اهل بیت رسول» را با وجودیکه یکی از «دو ثقل» و «باب علم پیامبر» بود، رها کردند. همان اهل بیتی که در موارد گوناگون «باب علم نبی» خوانده شده است. از جمله در روایت:

«انا مدينة العلم و علیّ بابها فمن اراد المدينة

فلیأت الباب»

مقصود از «عترت» همان علیّ و اولاد معصوم اوست که وارثان علم پیامبر و وصی او می‌باشند، و سخن نمی‌گویند مگر که از قول پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم -.

چنانچه امام صادق - علیه السلام - در روایتی با صراحت بیان می‌کند:

عمر بن عبدالعزیز از هشام بن سالم و حماد بن عثمان و جزاو نقل می‌کند که گفت: شنیدیم، ابو عبدالله می‌گوید:

«سخن من، سخن پدرم، سخن پدرم، سخن جدّم و ... سخن امیرمؤمنان سخن رسول الله، و سخن رسول الله، قول خداوند

است»

در برابر آن گروه، شیعه به قرآن و اهل بیت چنگ آویخت. در نتیجه در ارتباط با «فقه» و جز آن از علوم شرعی هر چه می‌گوید - و می‌گویند - به قرآن و اهل بیت رسول استناد می‌نمایند.

برهان دوم:

شیعه چون به «ثقلین» چنگ می‌آویزد، «کتاب» و «سنت» را معیار کار خود قرار می‌دهد. که عبارت است از نصوص رسیده از اهل بیت رسول و روایات آنان در فقه. در هیچ واقعه یارخدادی نیست جز که حکم آن را از قرآن و نصوص و احادیث معتبر استنباط می‌کنند. و به دلیل برخوردار بودن از بیان قرآن و نصوص گرانبار، به آنچه اهل سنت استناد می‌کنند از قبیل «قیاس» و «استحسان»، احتیاج ندارند. اما اهل سنت باتوجه به اینکه آنچه از «سنت» در دست دارد، صرف نظر از وجود ضعف سند در برخی از آنها، حتی به لحاظ مبانی هم تعداد آن فراوان و کافی نیست. به ویژه که از قرآن هم به تنهایی نمی‌توان احکام را استنباط کرد.

در تفسیر و بیان خصوص و عموم و مطلق و مقید آن، و همینطور در سنت نبوی، در خصوصیات مشتمل بر آن به اهل بیت -علیهم السلام- رجوع نمی‌کنند.

۷۸..... پیش درآمدی بر تاریخ تحول فقه شیعه

بنابراین هرگز به مقصد اصلی دست نیافته، آن را در نمی‌یابند. پس به قیاس‌های پوچ و استحسان‌های بی‌اساس متوسل می‌شوند.

بنابراین در «سنت» چنانچه امام صادق - علیه السلام - می‌فرماید که: قیاس و مقایسه در نهایت عامل محو و نابودی دین می‌شود. و همانطور که در روایات اهل بیت آورده شده است: اول کسی که به «قیاس» پرداخت، «ابلیس» بود، فرد یا افرادی هم که شیوه «قیاس» را در پیش گیرند، راه ابلیس را درنور دیده‌اند.

لذا «اهل سنت» قرآن را تفسیر نموده، براساس رأی خود آن را تاویل کردند. درحالیکه چنانچه در خبر است، برخی شان از قرآن جز «حرفی» و مقدار اندکی را در نیافته و ارائه نداده‌اند. در صورتی که قرآن را کسی به طور کامل و شامل در می‌یابد که خود قرآن او را مورد خطاب قرار داده است.

اهل سنت بعضی از نصوص قرآن کریم را ترک نموده، آنها را به پیروی از فردی که در دین خدا بدعت گذارد، رها کردند. همان کسی که برخلاف وحی قرآنی و تبیین رسول خدا ندا سرداد: «مَتَعْتَنَ كَانَتَا مَحَلَّاتَانِ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ وَانَا أَحَرَمُهُمَا» در صورتی که حکم و قانون فقط از سوی خداوند بیان می‌گردد و نه کس دیگری جز او - تعالیٰ -.

بنابراین اگر کسی به آنچه در «فقه» مورد نیاز است - به هر جهتی از جهات که باشد - توجه نماید، سپس به مدارکی که پیرامون فقه و حلال و حرام در دست اهل سنت است، نظر افکند، به ناتوانی طریقه آنان پی خواهد برد. از طرفی در می‌یابد که آنچه از منابع فقهی دارند، پاسخگوی نیازهای جوامع بشری در مقام بیان حکم موضوعات مورد ابتلای مردم به ویژه در عصر ما، نخواهد بود. عصر و زمانی که هر بخش از جهان به طور مداوم با وقایع «مستحدثه» و نوینی رو به رو است.

نمونه را کتاب «صحیح بخاری» است، از مهمترین کتابهای اهل سنت پیرامون «حدیث» و از بزرگترین مأخذایشان در «فقه» است؛ اگر روایت‌های نامربوط به احکام را از آن حذف کنیم، تعداد کمی روایت باقی می‌ماند که راجع است به برخی احکام، چه رسد که بخواهند تمام احکام را در نظر گرفته، استنباط نمایند.

حال اگر به کتابهای روایی شیعه نگاه کنیم به خوبی در می‌یابیم که منابع شیعه در هر باب از ابواب فقه بسیار غنی است و پیرامون هر موضوعی از موضوعات، حتی خدشه‌ای و خراشی که بردن وارد شود، مطلب دارد.

این نکته وقتی روشن می‌شود که کسی به فتواهای فقهی شیعه مراجعه کند؛ آنگاه به نیکی و وضوح در می‌یابد که در

۸۰..... پیش درآمدی بر تاریخ تحول فقه شیعه

فتواهای خویش استناد به «نصّ» می نمایند. که یا از «کتاب» (قرآن) یا «سنت نبوی» یا «روایات اهل بیت» - ائمه معصومین - علیهم السلام - گرفته شده است.

اما اهل سنت غالباً در فتواهای خویش به قیاس و استحسان استناد می کنند.

برهان سوّم:

«فتح باب اجتهاد نزد شیعه»

هر فقیه عالم را می سزد تا همه تلاش خود را به کار گیرد برای تحصیل حجت بر احکام به گونه ای معهود در محل خود. به همین دلیل این «فرقه ناجی» (شیعه اثنی عشر) در طول تاریخ گذشته اسلام تا امروز، نهایت همت و توان خویش را جهت فهم احکام «مبتلا به» موضوعات و حوادث واقعه به کار برده، هر مجتهدی از مجتهدان شیعه با تمام وجود تلاش می نماید برای دریافت حکم شرعی از «نصّ» و هرگز مجتهدی از مجتهد دیگر تقلید نمی کند.

برخلاف این است روش اهل سنت که «باب اجتهاد» در حقیقت نزد آنها مسدود است. زیرا که در اصل، تابع و پیرو امامان و پیشوایان چهارگانه خویش اند.



بنابراین، یا مالکی یا شافعی یا حنفی یا حنبلی می‌باشند. مفهوم سخن این است که پیشوایان چهارگانه در واقع کلمه به عنوان «مرجع» اند و دیگران که پس از آنها می‌آیند به عنوان پیروان اندیشه‌ها و نظریات آنهایند. و هیچ فردی جز آنها نمی‌تواند در مسائل به «تفقه» و «اجتهاد» پردازد. ای کاش می‌دانستم به چه دلیل این چهار نفر چنین خصیصه‌ای را کسب کرده‌اند؟! ولی دیگران از این ویژگی باید محروم باشند! دلیل عمده‌اش این است که به واقع کلمه، اهل سنت تابعین قرآن و سنت نیستند؛ بر خلاف آنکه ادعا می‌کنند. بلکه تابع این چهار نفرند و هر یک از چهار فرقه اهل سنت به یکی از آنها گرایش دارند. با این جمود و رکود اندیشه ... اضافه براین غالباً به آنچه واقعیت احکام صادره از سوی خدا و رسولش در قرآن و سنت است، به دلیل عدم چنگ آویختنشان به آنچه ضروری است، دست نمی‌یابند. به همین سبب است که در عصر ما، پس از دریافت ناخوشایندی اینگونه تقلید کورانه - از گذشتگان - چون با وجود جمود و پیروی اثر این چهار نفر نمی‌توانند پیروان خود را نیز قانع کنند، سعی کرده‌اند تا از این روش دست برداشته، برخی‌شان این شیوه را کنار گذاشتند. و این، خود بهترین گواه است بر فساد اصل روش اهل سنت در سبک فقهی شان.

حاصل سخن اینکه: چنین امتیاز و فتح باب استنباط و

۸۲..... پیش درآمدی بر تاریخ تحول فقه شیعه

اجتهاد نزد شیعه، انگیزه‌ای شده تا میدان استنباط احکام و فهم آنها از نصوص و مدارک آن، وسعت یابد و هر کس از مسلمین، مجتهد نیست و توان استنباط حلال و حرام از مبانی صحیح آن را براساس کتاب کریم و سنت و احادیث موثق صادر شده از سوی پیامبر و امامان ندارد، بتواند احکام را دریابد.

خدمت شیعه و عالمان شیعی

«شیعه» در هر دوره‌ای از دوره‌های اسلامی از آغاز تا امروز، پیشروترین فرقه از فرقه‌های اسلامی و آسب‌ها در تأسیس فنون علوم و ضبط و حفظ آن به ویژه در تالیف و تدوین علوم اسلامی بوده است. این مطلب برای هر پژوهشگر با انصاف تاریخ علوم اسلامی و جز آن روشن است.

دانشمندان شیعه و نویسندگان و راویان احادیث و علوم اسلامی نهایت تلاش را نمودند. در نتیجه آنچه از سوی پیامبر و عترت معصومش نقل شده بود، حفظ و نگهداری کردند. و همه روایات از آنان در علوم مختلف را گرد آورده‌اند. در حالیکه اهل سنت از این امر یا در غفلت بودند یا در بی‌خبری نگهداشته شده، بلکه خود مانع از اقدام به این کار عظیم به شمار می‌رفتند. و سیاست موجود آنان را به مخالفت بر می‌انگیخت، زیرا پیشوایان از

راه حق به در رفته‌شان، و غاصبین خلافت و شوون اهل بیت، زمانی که دیدند احادیث رسیده از پیامبر خدا اگر جمع شده، حافظین حدیث آنها را در ذهن بسپارند، حق و حقانیت اهل بیت -علیهم السلام- ظاهر می‌گردد، و فساد مسلک‌ها و شیوه‌هاشان و ظلم به اهل بیت و غصب نمودن حقوق آنان، و مخالفت اهل سنت با آنچه خدا و رسول در رابطه با خاندان معصوم پیامبر صراحت دارند، همه و همه افشاء می‌گردد.

در نتیجه از جایگاهی که قرار دارند سقوط می‌کنند و از موقعیتی که به باطل کسب نموده‌اند، حذف می‌شوند. و هر آنچه را از روی ناحق به دست آورده‌اند، باز گردانده می‌شود. پس حفظ - و ضبط - حدیث و آثار آن و جمع و نشرش را به هر صورت تحریم نمودند. تا در باطل خود باقی بمانند و آثار دین و آنچه پیامبر آورده است، محو گردد.

«شیعه» در رابطه با این وضعیت نابه سامان انواع درد و رنج و شکنجه را تحمل کرد. آن هم گرفتاری‌هایی که فراتر از حدّ تصوّر است. از قبیل شنیدن انواع ناسزا و شکنجه و زندان و تبعید و قتل و محرومیت از ساده‌ترین حقوق خویش و ...

اما هیچکدام از این موارد مانع از قیام شیعه برای انجام تعهدات و مسوولیت در برابر خدای - تعالی - و آیین توحیدی او

۸۴..... پیش درآمدی بر تاریخ تحول فقه شیعه

نشد - و نتوانست او را از ایستادگی و پایداری و تحمل هرگونه درد و رنج در راه تحقق آرمان‌های متعالی خود واصل والای مسوولیت شیعه بودن باز دارد، یا که در برابر فضای نابسامان فرهنگی حاکم در هر عصر و زمان تسلیم نماید.

برخلاف روحیه خود خواهانه کسانی که محو گردیدن اساس دین و فرو بردن فروغ حیاتی آن، و از میان رفتن نام پیامبر و قرآن و شریعت او را پی می‌گرفتند، «شیعه» روش پایداری را برگزید. چنانچه ابوسفیان پدر معاویه شیوه ریشه کن سازی مبانی دین محمد - صلی الله علیه وآله وسلم - را پیش گرفت و امثال او بودند که تصمیم به بیرون کردن رسول از مدینه نموده، تلاش کردند تا مردم را به جاهلیت قبل از اسلام باز گردانند. و همه اینها را با نام اسلام و قرآن - و آیین آسمانی توحیدی - انجام دادند. در حالیکه از وجود آن بیزار و نگران بودند.

اما خدای را سپاس که حمایتگران دینی و یاوران آیین آسمانی از فرقه «شیعه» به دفاع از علم و حق پرداختند. تا آثار اعتقادی را در پرتو تلاش خویش حفظ کرده، با سعی خود راه را روشن نمودند و بساط آن را گسترده و مسائلی را در آن گرد آوردند که هیچ دیده‌ای ندیده، هیچ گوشی نشنیده، بر قلب انسانی خطور نکرده است. تا که در نهایت امر، خداوند بزرگ دین استوار خود را با دست - قدرتمند - شیعه از دستبرد کینه وران حسود و دشمنان

توفیق شیعه در حفظ آثار با همه سختی و در تنگنا قرار گرفتن ۸۵

سرکش و دیوزدگان حفظ کرد. و خدای را سپاس که ما از این مائده‌های معنوی برخورداریم. و خداوند را بر این امر سپاس گفته، از گذشتگان صالح به دلیل زحماتشان و به ارث گذاردن علم و آگاهی برای آیندگان با تمام وجود تقدیر می‌کنیم.

آری! شیعه به تالیف و تصنیف در فنون علوم اسلامی و جز آن پرداخته، کتاب‌های زیادی به جامعه علمی و دینی عرضه کرد. و این کتاب‌ها دست به دست گردید تا به ما رسید. هر چند که در اثر رخدادهای روزگاران تعداد زیادی از آن آثار پربار از میان رفت و ستمگران و زمامداران و سلاطین خائن و خلفای غاصب و خیانتگرانی که خود را در زمره اهل علم وارده کرده، از سوی حاکمان جبّار حقوق گرفته، آخرت خویش را به دنیای دیگری فروخته، «یوسف دین» را به بهای اندک از دست داده‌اند، تا مذاق آنان را خوش آید و خود هم به مقاصد شومشان دست یابند.

توفیق شیعه در حفظ آثار با همه سختی و در تنگنا قرار گرفتن!

به هر حال «شیعه» علی رغم شدت گرفتاری، و به ویژه رنج‌هایی که عالمان تشیع در طول تاریخ تحمل کردند و پایمال انواع مصیبت و بلاء گردیدند، تمام سعی خود را صرف حفظ اساس شریعت و دین سید مرسلین و علوم و معارف اسلامی و

حلال و حرام آن نمودند.

پس با تلاش و کوشش مداوم خود توانستند «فقه آل محمد» را پاس دارند. و در اثر این مجاهدات کتاب‌های پربها و تصنیفات گرانبهای نگاشتند، و در هر فرصتی به پایه‌های شامخ در علوم و فنون دست یافتند. به پیروی و برکت این مجاهدات بود که در میدان علم و عمل و سایر جهات از دیگر فرقه‌های اسلامی غنی‌تر شدند.

با شناخت این اصل که «شیعه» کسانی‌اند که حقیقت دین را گرفته، فرمان پیامبر را که عبارت بود از «تمسک به ثقلین» پیروی نمودند، و علوم را از مأخذ اصلی‌اش گرفته، از سرچشمه نیوشیده و نوشیدند. زیرا که آنها «معالم دین» خویش را پس از رسول -صلی‌الله علیه و آله و سلم- از «باب علم رسول» یعنی امیر مؤمنان، علی -علیه السلام- که جامع علوم قرآن و جز آن بود، دریافت کردند. چنانچه در قرآن کریم سورهٔ رعد آیهٔ ۴۳ می‌فرماید:

آنها که کافر شدند می‌گویند: «تو پیامبر نیستی» بگو: کافی است که خداوند، و کسی که علم کتاب (و آگاهی بر قرآن) نزد اوست، میان من و شما گواه باشند».

روایات رسیده از اهل سنت و شیعه بیان می‌دارند که مراد از کسی که علم کتاب نزد اوست، همان «علی» -علیه السلام- است و علم

توفیق شیعه در حفظ آثار با همه سختی و در تنگنا قرار گرفتن ۸۷

آن بزرگوار تنها در علم قرآن منحصر نمی‌شود، بلکه چنانچه در اخبار آمده، فراتر از آن و شامل تمام علوم است.

بنابراین از سوی او و یاران و شاگردانش علوم زیادی انتشار یافت که بس گسترده است. کافی است به مؤسسين علوم اسلامی و جز آن و فنون مختلف علمی و مؤلفین و حاملین هر یک توجه کنیم تا دریابیم که تمام اینها نیست مگر «پرتوی» از انوار خورشید علوم آن حضرت، و قطره‌ای از دریاهاى فضایل او. همچو ابن عباس - جبر اُمت - و کسان دیگر، و همینطور فرزندانِ حسن و حسین - دو سرور از جوانان بهشت و زین العابدین، و پس از آنها، امامان معصوم دیگر - علیهم السلام -.

بس تأسفبار است که هر یک از این امامان در اثر خصومت دشمنان و حسادت کینه توزان و تجاوز ستم پیشگان، آن کسانی که نعمت خدا را به کفر بدل کرده، هلاکت و سقوط را برای پیروانشان طلب نمودند، هر کدام از حقوق خویش محروم گردیده، طرد شده یا به قتل رسیدند. یا که توسط این کینه وران غاصب حقوق اهل بیت از بیان علوم و نشر معارف خویش که برگرفته از «مشکات وحی» و «مدینه علم» بودند، منع گردیدند. به همین صورت مردم از پرتوگیری و برخورداری از فروغ آگاهی‌ها و معارف آنان محروم شدند.

بنابراین - در اثر تحت فشار قرار گرفتن - از سرچشمه وجودی شان جز اندکی به ظهور و بروز نرسید. با این وصف، گونه‌های معارف و علوم و انواع فضائل در جهات مختلف که معرفت و آگاهی به آن ضروری است؛ چون شناخت خدای تعالی و صفات و خصوصاً بیان قدرت او در عجایب مخلوقات، و آنچه مردم در امور سیاسی و آداب حیات و اخلاق و حلال و حرام و امثال آن در مواضع مختلف به آن نیاز دارند، همه و همه در بیانات معصوم و از جمله در خطبه‌های امیرمؤمنان - علیه السلام - و نیایش‌ها و نامه‌ها و کلمات آن حضرت - علیه السلام - و مطالب امام حسن و حسین و زین‌العابدین در جایگاه‌های مختلف آمده است. و در اکناف عالم، دانش آنان پخش گردیده؛ به گونه‌ای که جهان انسانی به آنها مباحثات کرده، مورد اعجاب موافق و مخالف، دوست و دشمن است.

با این وصف، علوم ابراز گردیده از سوی معصومین اهل بیت - علیهم السلام -، قطره‌ای است از دریای علومشان. زیرا دامنه معارف آن بزرگواران همه جاگیر و بس گسترده است.

زمان سپری شد و عصر امام باقر و صادق رسید. این دو بزرگوار در پایان عصر اموی ستمگر و دوران حاکمیت خائن و غاصب بنی عباس زیست می‌کردند. پس فرصت را غنیمت شمرده، به معنی واقعی کمله «قیام علمی» نموده، به بیان علوم و

توفیق شیعه در حفظ آثار با همه سختی و در تنگنا قرار گرفتن ۸۹

معارف الهی پرداختند. هزاران نفر دانش طلب از فقیهان و حکیمان و محدّثین و... پیرامونشان جمع شده، در انواع علوم و فنون از مکتب علمی آنها برخوردار شدند. هر کس برای اطلاع از این مُدّعا می‌تواند به کتب آثار و تاریخ و فهرست‌ها و رجال رجوع نماید؛ تا برای او آشکار گردد که ایندو معصوم در رابطه با تربیت مردان علم که اسلام و مسلمین به وجودشان افتخار می‌کند، کار را به نهایت رسانیدند. و دانشی مردان مشتاق علوم الهی و معارف اهل بیت -علیهم السلام- از فروغ دانش آنها اقتباس نموده، به نشر و پخش آن در کرانه‌های عالم همت گماردند. به حدّی که تا امروز عالمان اندیشمند از بسط علمی آنان برخوردارند و در هر فنّ و بابی از پرتو علمی شان استفاده نموده، فضای حیات بشر را روشنی بخشیده‌اند.

کم موضوعی از موضوعات است و مسأله‌ای از مسائل اصولی یا فرعی که روایت یا روایاتی پیرامون آنها از سوی این دو بزرگوار نقل نشده باشد.

بنابراین، چنانچه برخی از عالمان اهل سنت اعتراف کرده‌اند، مسلمانان فرزندان علمی آنان محسوب می‌شوند.

بعد از عصر این دو عزیز با عزّت، دیگر امامان معصوم، به بسط علم و نشر معارف «مؤدّع» نزد آنها پرداخته، رسالت علمی

۹۰..... پیش درآمدی بر تاریخ تحول فقه شیعه

خویش را ادا نمودند و در مراکز علمی کبیرشان مردانی بزرگ پرورده شده، به مراتب والائی رسیدند.

به ویژه امام هشتم - علی بن موسی - علیه السلام - به دلیل وجود برخی امکانات موجود به حسب ظاهر، با علوم و معارف به اظهار پرداخته، بینی بدعت گذاران و شکاکین و کفر پیشگان را با بیان و حجّت های خویش به خاک مذلت مالیده، رسوا و ساقط کرد. و در مدت کوتاهی که در اختیار داشت، فرصت را غنیمت شمرد، و هر چند از ناحیه ستمگر زمانش و یاران و کمک کارانش دچار انواع گرفتاری و درد و رنج گردید، ولی تعهّد خویش را انجام داد. همین گرفتاری ها برای دیگر معصومین تا عصر امام دوازدهم و حجّت منتظر ادامه یافت.

پس از امام هشتم، دیگر امامان تا زمان امام غائب با وجودیکه انواع گرفتاری و نهایت مصیبت و درد از سوی حاکمان غاصب متوجه آنها بود، و از قدرت محدود برخوردار بودند، به سرپرستی آیتام آل محمد پرداخته، آنان را از جام علوم خویش در حدّ امکان سیراب نمودند.

«شیعه» نیز با وجود قرار گرفتن در تنگنای شدید و رنج و محنت و بلای واقع بر آنها از طرف مخالفین منحرف از راه هدایت، از علم و رهنمود امامان - علیهم السلام - استفاده می کرد.

این روش ادامه داشت تا در عصر ولیّی امر، حجت بن الحسن العسکری - ارواحنا فداه - هر چند در دو غیبت صغری و کبری بنا به مصالحی که جز خداوند کسی از رمز و راز آن آگاه نیست، و بنا به حکم خداوند تعالی از دیدگان مردم پنهان است تا در نهایت و به امر او - سبحانه - از پس پرده غیبت ظاهر شده، زمین را از عدل و قسط، بعد از اینکه انباشته از ستم و تجاوز شده، مملو سازد؛ در این دو دوره جز برخی خواصّ از نواب او و کسان محدود دیگر حضور حضرت نرسیدند، ولی با این وصف علوم و معارفی که خداوند در وجود او به ودیعه گذارده بود، به ظهور پیوسته، مورد استفاده قرار گرفت. چنانچه در برخی توقیعات صادر گردیده از طرف آن بزرگوار و مطالب دیگر، و معجزات و خوارق عادات او که ابراز شده، نظرها را به سوی او جلب کرد.

جایگاه فقه از عصر غیبت تا امروز

هنگامی که خداوند بر غیبت امام بنا به مصالحی که خود میداند، اراده کرد، مسائلی انجام شد به گونه زیر:

امام - علیه السلام -، سُفرا و نَوَاب خاصّی در غیبت صغری برگزید که مشهور و معروفترین آنها نَوَاب چهارگانه‌اند: عثمان بن سعید، محمد بن عثمان، حسین بن روح و علی بن محمد سمري.

در «غیبت کبری» امر را بردوش نواب عام گذارد و آنها شامل عالمان و فقیهان و حاملین علوم و راویان احادیث آنهایند. یعنی آن دسته از عالمانی که خویشان را از هواهای نفسانی حفظ کرده، پاسدار دین خویشند؛ بر توده‌های مردم واجب است که در حوادث واقع و رخدادهای زمان به آنها رجوع کنند و آنان را پی گیرند و از شیوه علمی شان تقلید کنند و از آنها «معالم دین» خویش و راه سلوک در هر امر از امور را فرا گیرند تا در اثر فرمانبرداری از عالمان و فقیهان، مسائل دین و دنیاشان اصلاح شود.

پس از واگذاری این امر خطیر بردوش آنها که همان امر «ولایت» از سوی امام زمان، و احساس مسوولیت عظیم شان و حفظ حوزه اسلام، خصوصاً «شیعه» در هر زمینه‌ای خواهد بود.

خدای را سپاس که علمای ربّانی ما با انجام وظیفه و حفظ احکام و حدود اسلامی به بهترین صورت قیام کردند، تمام نیرو و سعی خود را به کار گرفتند و برای ادای تکلیف محوّل بر آنها از سوی آن حضرت به گونه‌ای که خداوند امر فرموده بود، پرداختند.

انصاف را باید گفت که در طول قرن‌ها و عصرها از شروع غیبت تا زمان ما، هر چند مشقّت و رنج‌هایی را تحمّل کردند، زیرا در هیچ دوره‌ای از دوره‌های تاریخ پس از غیبت از نیرنگ مخالفین وسلطه جباران هر عصر آسوده خاطر و آزاد نبوده‌اند. خدای شان

احسن پاداش را بهره سازد ...

یزدان را سپاس که نتیجه تلاشها، مجاهدتها، کثرت تالیفات، وفور تصنیفات آنها در علوم مختلف اسلامی و مناظرات، مباحثات، بحث و جدل‌ها و گفتگوهای علمی شان انگیزه‌ای برای بقای دین و والائی بخشیدن نام آن گردید. و سبب شد تا با ظهور نشانه‌های هدایت و روشنگری‌اش، وردّ شبهه‌های ستیزه خویان لجوج، و توضیح طریق حقیقت و مسیر راستین آن، و باطل نمودن تجاوز و ستم و گمراهی و اشاعه علوم اسلامی از اصول و فروع، عزّت اسلام تجدید گردد.

این عالمان ربّانی تا حدّی در گستره دامنۀ علوم و معارف پیش رفتند که صحیح می‌نماید گفته شود: تمامی علوم را فرا گرفته، باب گسترش و آموزش آن را گشوده، به تدوین و اشاعه و نشر معارف در حدّ ضروری و امکان همّت نمودند.

برخی علوم را بنیان گذارده، بعضی از مسائل علمی را به طور ابتکاری طرح نمودند، مواردی از مطالب بغرنج و پیچیده را حلّ کردند، به تبیین مجملات پرداختند، شماری از علوم را به طور ابتدائی باز گشودند، مواردی متفرق در علوم مختلف را جمع آوری و منسجم ساختند، پراکندگی‌هایی را نظام بخشیدند، و در نهایت به تنقیح و شسته رفته، نمودن بعضی از مباحث رستمانه همّت کردند.

۹۴..... پیش درآمدی بر تاریخ تحول فقه شیعه

و اینها به عنوان خزینه‌های علوم و معارف در کتابها و تالیفات آنان به شمار می‌آید. اکنون ما در پرتو برکت آن سنگرداران علم و فقاہت در هر موضوع و در هر زمان احساس بی‌نیازی کرده، قاطعانه می‌گوئیم: باب‌های باطل را نکوبید. زیرا که حمد خدای را هر چه می‌طلبیم و در جستجویش برآییم، نزد ما و در دستهایمان قرار دارد.

هم‌اینانند بزرگان علمای شیعه، بردوش کشندگان علوم اهل بیت عصمت، و روایات احادیث آنها از سرآغاز شروع «غیبت امام»، از فرازندگان بزرگ منش، و فقهای قلّه نگر و استوانه‌های جامع علم و فقه و تقوی. نمونه را: دو شیخ صدوق، کلینی، مفید -رحمهم الله- دو سید بزرگوار و شیخ الطائفه و دیگر استوار قدمان فقاہت اهل بیت که خدای شان رحمت و برکت بخشد.

همین پاسداران فقاہت که با وجود انواع محنت‌ها و محرومیت‌ها و محدودیت‌ها از سوی سران و عملۀ ستمکاران و ردّ پیمایان شیاطین و گرفتار تعصب‌ها و کج فهمی‌های باطل، و عدم وجود حرّیت برای شیعه در طول قرن‌ها و قرن‌ها، به ویژه در مهمیز استبداد و فشار و استرس قرار گرفتن عالمان و فقیهان این فرقه، از پای ننشسته، دست از ابلاغ پیام قرآن و رسالت رسول و هدایت اهل بیت برنداشتند.

با وجودیکه در همیشه زمان، قدرت و سلطه و حاکمیت در دست مخالفین آنها بود، لیکن تعهد را و ایمان را، میراث نبوت و آثار ولایت را حیات جاودان بخشیدند، تا که اسلام در چهره‌ای شکوهمند و زیبا جلوه کرده، حقیقت بس نیکوی آن در اصول و فروع، خصوصاً امر ولایت، فروغ بخش حیات بشر گردید.

هم این روشنگران واقع بین و حقیقت یاب، توانستند در پرتو نمایش چهره بی پیرایه اسلام و تبیین راستینش، از روی بدعت‌های ابداعگران در دین پرده بردارند، و شبهه‌های مخالفین، از جمله کفر و رزان دشمن خوی و فرقه‌های باطل که خود را به اسلام نسبت داده‌اند، در حالیکه از حقیقت آن خبر ندارند، با روشنگری‌های آن استوانه‌های علم و فقاہت و تقوا محو و باطل شد.

شکوه کار را باید گفت که تمام این توفیق‌ها، سد شکنی‌ها، فرازمندی‌ها و کسب ارزشها بدون وجود تشکّل تامّ و اجتماع رسمی در یک نظام و مجموعه انجام شده و می‌شود. و پیرامونشان طالب علمان شیفته فقاہت‌اند که «معالم دین» را از آنها فراگرفتند. تا که دست به دست، زنجیروار به یکدیگر پیوست و این علوم و آثار از گذشتگان به آیندگان رسید. منت و سپاس خدای را بر این نعمت و همت.

تمرکز عالمان دینی در شیعه

زمانی که امر ریاست علمی و زعامت شیعه به دست شیخ الطائفه، شیخ اعظم، محمد بن حسن بن علی طوسی -اعلی الله مقامه- بود، و آن عالم بزرگ مدت دوازده سال در بغداد اقامت کرد و مشغول تالیف و تدریس بود، در کنارش مردان بزرگی از علماء قرار داشتند. به گونه‌ای که گفته شده است تعداد شاگردان فاضل آن بزرگوار که «مجتهد» بوده‌اند به بیش از ۳۰۰ نفر می‌رسد. اینها فقط افراد خاص بوده‌اند در صورتی که تعداد عمومی فراگیرندگان علم از او بسیار زیادتر از این حد است.

از جمله آن بزرگ مرد دانشی کُرسی تدریس در علم کلام داشتند و دیگران از فروغ دانش و بحار معارفش برخوردار می‌شدند سپس حوزه علمیه به نجف اشرف در جوار سید و مولایمان امیرمؤمنان -علیه السلام- منتقل گردید. این مسأله هنگامی انجام شد که در اثر فتنه‌ای در بغداد، کتاب‌های شیخ و کرسی درسش را به آتش کشیدند. پس چون در مشهد مقدس علوی اقامت گزید، در اثر تلاش مداوم او بود که حوزه علمیه نجف تأسیس گردید.

پس از تأسیس تا عصر ما این جایگاه تحقیق و فقاہت باقی ماند، و بیش از ده قرن است که این شهر طیب، مرکز علوم دینی در

فنون مختلف می باشد. از این مدرسه برجسته، تعداد کثیری، مجتهد، فقیه، مفسر، متکلم، اصولی، رجالی، حکیم و ادیب بیرون آمده که تعدادشان از حدّ شمار گذشته است. هر کس طالب است می تواند به کتابهای تاریخ و رجال مراجعه کند تا عظمت این مرکز بزرگ علمی برایش روشن گردد.

از عصر شیخ -رحمه الله- تا روزگار ما، شهر نجف اشرف - محلّ این طالبان علم و وطن معارف اسلامی بوده، و شیعیان از کرانه های جهان به این شهر، محلّ دفن امامشان -امیرمؤمنان - و مرکز عالمان و فقیهان که به حکم عقل و نقل، مرجع امورشان هستند، هجرت نموده اند.

آنچه تاسف انسان را بر می انگیزد و او را سخت نگران می سازد این مطلب است که در این زمان بر حوزه نجف و مراجع آن، بلکه بر تمام شیعیان عراق در اثر تهاجم برخی از معاندین مصیبت بزرگی وارد شد. هماهنگی آنان را از هم گسیخت. اساس کارشان را در هم فرو ریخت. اکثر علماء و فضلا و طلاب و افراد دیگر را از زیستن در جوار مولا امیرمؤمنان و دیگر امامان مدفون در عراق متفرّق ساخت. آنها نیز به ناچار وطن علمی خویش را ترک نمودند. هرچند با فرودشان در وطن علمی دوم، یعنی شهر قم، مورد عنایت مراجع و علما و طلاب و توده های مردم قرار گرفتند؛ لیکن تاسف بر این واقعه دردناک باقی است و قلب

جریحه دار شده‌مان هرگز بهبود نیافته است.

با صراحت باید گفت: این بلای ناگوار و امثال آن که بر اسلام و مسلمین به ویژه شیعیان و به طور آخص متوجه عالمان بزرگ گردید، ریشه در قصور مسلمین، بل تقصیر عمده آنها در عدم توجه صحیح به مبانی دینی و گام نهادن در صراط مستقیم اسلام و چنگ آویختن به آنچه تمسک به آن ضرورت عینی و حتمی دارد، خواهد بود.

عده‌ای در چنان غفلتی به سر می‌برند که به هیچ وجه نمی‌دانند از سوی دشمنان شرق و غرب، چه مصیبت‌هایی بر جامعه مسلمین وارد می‌شود. گروهی نیز به نحوی دنیاگرا شده، به مبانی دینی بی اعتناء هستند که برای جلب منافع دنیائی حاضرند مقدس ترین ارزشهای اعتقادی را زیر پای گذارده، باکمترین بها مبادله کنند.

در صورتی که دشمنان ما، افرادی بیدار، آگاه، پای برجاء، واستوار قدم در باطل خویش‌اند. منافع خود را پاس میدارند و از حدود آن دفاع می‌کنند. و با این انسجامشان بر حقوق و حدود ما تجاوز می‌نمایند. ترفند می‌بازند تا که به بردگی مان گرفته، سرنوشت ما را در دست گیرند. ولی ما، در خواب غفلت به سر می‌بریم و از مسوولیت خویش در برابر دین، پیامبر، کتاب و اهل

بیت رسول چشم پوشیده‌ایم. حریم دین را - به واقع کلمه - پاس نمی‌داریم. حدودش را حفظ نمی‌کنیم. از آنچه بر ما و جامعه‌مان از نیرنگ‌ها و سیاست‌های شیطانی شان وارد می‌شود، باک نداریم و از کنارش به راحتی می‌گذریم. تعداد کسانی که احساس مسوولیت کرده، بیدارند و خود آگاه و دردمند، و به تکلیف خویش عمل می‌کنند، بسیار اندک و محدودند. همین تعداد انگشت شمار هم مورد توجه قرار نمی‌گیرند و به فریادهایشان گوش فرا نمی‌دهند.

سخن آخر اینکه، چنانچه دشمنان مورد سوال واقع شده، به خاطر دشمنی‌شان نزد خداوند مورد مؤاخذه قرار می‌گیرند، ما هم به دلیل کوتاهی و قصورمان مجازات خواهیم شد.

به هر حال، در اثر اهمال و عدم پای بندی مان به مسوولیت‌های دینی و اعتقادی، میراث گرانبار گذشتگان به غارت رفته، به دست اخلاف و باز ماندگان نخواهد رسید. بر او - تعالی - شکوه نموده، در هر حال به او تکیه می‌کنیم.

تأسیس حوزه علمیه در قم

از نعمت‌های خداوند بر امت اسلام، به ویژه بر شیعیان و به طور اخص بر طالبین علم و خدمت به دین، و وابستگان به حزب ولی الله الاعظم در دوره غیبت آن بزرگوار، تأسیس حوزه علمی در

۱۰۰..... پیش درآمدی بر تاریخ تحول فقه شیعه

«قم» و حرم اهل بیت به دست با کفایت مردی بزرگ، عالمی برجسته، حجت اسلام و آیت بزرگ خدائی، حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی -علی الله مقامه- است. آن بزرگ انسان در اثر خلوص نیت، حُسن عقیده و نبوغ علمی اش، و در پرتو توفیق و مَنّت پروردگار به شهر «قم» هجرت کرد. عالمان و فاضلان از شاگردانش اطراف او جمع شدند. در نتیجه شهر قم، مرکز دیگری برای حوزه علمی گردید. این شهر هر چند قبلاً هم مرکز تعدادی از فقهای بزرگ و راویان حدیث در عهد برخی امامان -علیهم السلام- و در غیبت کبری بود، و هم اینان مورد نظر و توجه اهل بیت بوده، به احیای آثار نبوت و میراث امامت در جوار حضرت فاطمه معصومه -علیها السلام- -دختر موسی بن جعفر- علیها السلام- پرداختند و به نشر علم همت گماشتند و این انگیزه توجه و سفر مردم از اطراف به این سرزمین گردید.

همچنین شهرهای دیگر ایران از جمله: مشهد مقدس، طهران، و در رأس آن: اصفهان، مرکز علم و عالمان و فقیهان و تلاشگران در هر فن از فنون و شاخه های مختلف علوم از اوایل دوره صفوی تا ابتدای قرن چهارده هم بوده است.

به گونه ای که نقل شده، در زمان آیه الله العظمی آقا نجفی -اعلی الله مقامه- شمار طلاب علوم دینی به چهارده هزار یا بیشتر می رسید که در مدارس و منازل اصفهان سکونت داشتند. در میان

آنها شمار زیادی عالمان حکیم و فقیهان و راویان حدیث بود. در این شهر، مدارس زیادی بود که برخی هم امروز موجود و بعضی، شاید هم اکثر آنها ویران شده، یا به دست جبّاران و مددکارانشان خراب گردیده است. در نتیجه اساس این حوزه ویران گردید، و در زمان ما هرچند در ردیف حوزه‌های علمی هست، و عالمانی پروا پیشه از خدا، و طُلاب صالحی در آن می‌باشد، لیکن از جلال و شکوه گذشته‌اش بر خوردار نیست. از خدای می‌خواهیم که هر آنچه از جلال و عزّت از دستمان رفته، به ما باز گرداند. ان شاء الله.

حوزه علمیّه قم در وقتی تأسیس شد که وضع اکثر حوزه‌ها رو به زوال و فنا می‌رفت، و موقعیت گذشته را نداشت. این وضعیت را نیز عللی است که از ذکرش خودداری می‌کنم. زیرا ریشه‌های درد بر اهل درک و آگاهی پوشیده نیست. ولی باید گفت عواملی سبب سقوط حوزه‌ها گردید که اصل آن به هجوم ستم جبّاران و خودکامگان بر مسلمین در گوشه و کنار جهان باز می‌گردد.

به هر صورت حوزه علمی قم به دست آن بزرگ انسان - آیه الله العظمی حائری یزدی - تأسیس شد.

در نتیجه بنای اساس علم و در پر تو همت والای او بود که

۱۰۲..... پیش درآمدی بر تاریخ تحول فقه شیعه

افراد پاک اعتقاد و طلاب علم و فضیلت گرد آمدند. و بر دست او و از مدرسه‌اش عالمانی بزرگ و فقیهان والا مقام با وجود سنگینی بلا و گرفتاری بیرون آمدند. آن بزرگوار بر چنین وضعیتی شکیبائی ورزید و هر اندازه که احساس وظیفه می‌کرد در حدّ توانش انجام میداد. خدایش پاداش نیک دهد.

سپس با رحلت آن بزرگ و دست یافتن به رستگاری، جهت پاس داشتن این حوزه و تربیت طلاب و پرورش مردان علمی، عده‌ای از بزرگان علما به پای خاسته، زمام کار را در دست گرفتند. در طلیعه آنان آیات عظام، سید محمد حجت، سید محمد تقی خوانساری و سید صدر الدین صدر عاملی - قدس الله اسرارهم و جز اهم الله خیر الجزاء - بودند.

این بزرگواران تمام قدرت و اخلاص خویش را در زمانی عنود و مخوف به کار گرفته، تلاش نمودند تا این حوزه را بر پای دارند. زیرا انواع فتنه و بلا از هر سوی رخ نموده، شیعه به طور عام، و علماء به گونه‌ای خاص در بوته امتحان شگفتی واقع شده بودند. و ما به قدری دچار بلاء و گرفتاری شده بودیم، که شرحش امکان ندارد.

خدای را سپاس که اندوه را از میان ما بر طرف ساخت. زیرا که او - سبحانه - بسیار آمرزگار و شکر پذیر است.

تجدید، بلکه تأسیس حوزه و نقش عمدهٔ آیه الله العظمی بروجردی ... ۱۰۳

تجدید، بلکه تأسیس حوزه

و نقش عمدهٔ آیه الله العظمی بروجردی (اعلی الله مقامه الشریف)

زمانی که خداوند اراده کرد تا دین خود را تایید نماید و حقیقت را نصرف بخشد و مسلمانان را عزت دهد، و شیعه را مخصوصاً عزیز گرداند، و حوزه‌های علمی و به ویژه حوزه علمی قم را بر پای دارد؛ علوم را بسط داده، و معارف اسلامی را گسترش دهد، و برگستره علم و عمل و تدریس و تدرّس و تالیف و تصنیف و تبلیغ بیفزاید، در نتیجه اراده کرد تا جامعه شیعه را والائی بخشیده، از انزوای موجود که اثر ترفند دشمنان در طول قرن‌های ظلمت آفرین بود، نجات دهد، این کار را به دست کسی انجام داد که ذخیره‌ای بود برای این عصر و زمان. قهرمانی از قهرمانان علم و عمل، بلکه آفتاب فروغ بخش آسمان علم، وارث علوم پیامبر و ائمه اطهار. عالم معارف قرآن و اخبار، فخر شیعه، احیاگر شریعت، حجت اسلام، آیت بزرگ الهی، سرورمان، آیت الله العظمی استاد حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی - قدس الله روحه و اسکنه ببحوحات جنته.

او - قدس سره - جامع علوم معقول و منقول، حاوی فروع و اصول، استاد در تمام علوم اسلامی از تفسیر، فلسفه، کلام، فقه، حدیث، رجال، درایه، اصول فقه، و علوم ادبی و مجتهد در تمام

۱۰۴..... پیش درآمدی بر تاریخ تحول فقه شیعه

آنها. بصیر و نقاد و عارف بر مدارک و مبانی استنباط و فهم احکام، نزد عام و خاص بود.

او فقط آگاه به اصول و فروع این علوم نبود، بلکه از همگان بصیرتر بود و نظری جامع در تمام موارد داشت. چه در فتواها یا دیدگاهها و بطلان طریقه یا حتی روش آنها.

بنابراین، عالمان بزرگ از عامّه (اهل سنت) مثل خاصّه (شیعه) نزد او مراوده داشتند. آن حضرت را بزرگ داشته، در برابرش تواضع نموده، در مقابل وسعت معلومات و اطلاع و بصیرتش اظهار عجز و فروتنی می کردند.

نتیجه اینکه او، مردی علمی، دینی، کم نظیر در میان گذشتگان، چه رسد که میان هم عصران بود. آن بزرگوار بعد از اصرار زیاد اکثر طبقات، خصوصاً علمای تهران، از مرکز ایران به «قم» هجرت کرد.

چون علمای حوزه و زعمای آن از جهات گوناگون احساس نمودند که به زعامت این شخصیت عالی مقام با موقعیت خطیری که دارد، نیاز است، و تنها اوست که می تواند پراکندگی ها و گسستگی ها را اصلاح نماید، جامعه شیعه را پاس دارد، ترفند فساد انگیزان و ستم ستمگران را از حریم اسلام و مسلمین برطرف سازد، از آن بزرگوار خواستند که در «قم» اقامت نماید. پس

تجدید، بلکه تأسیس حوزه و نقش عمده آیه الله العظمی بروجردی ... ۱۰۵

درخواستشان را پذیرفت و در «قم» ساکن شد.

تدریس و فیض بخشی و تربیت طلاب و تهذیب و تشویق آنها را آغاز کرد. با تدریس و تالیف و اخراج آثار گذشتگان به بسط علوم پرداخت. به تجدید و احیاء آنها همت گمارد. باطبع و نشر آنها سبب شد تا آثار گذشتگان از کهنگی و محو گردیدن رها شو .. اگر نبود همت والای آن بزرگوار در جهت حفظ کتب اخبار و متون فقه و تالیفات باقی مانده از پیشینیان بزرگ و بیان عظمت آن و ارائه موقعیت هر یک؛ امروز نامی هم از آن آثار گرانمایه باقی نمانده بود. بلکه به عنوان نوشته های خطی بی فایده، دور ریخته می شد. اگر هم کسی آنها را خریداری می کرد، بهای اندکی در مقابلش می پرداخت.

بنابراین - بی هیچ زیاده گویی و مبالغه، یا از حدّ در گذشتن و قلم را نابه جا به کار بردن باید گفت - که آن حضرت حق بزرگی برگردن علم و علما - و احیاء آثار اهل بیت - دارد.

آن بزرگوار فقط در این حدّ اکتفا نکرد، بلکه «اصلاح امور شیعه و همه مسلمین» در سرزمین های مختلف را آغاز نمود. در پرتو تلاش هایش کجی ها، مستقیم، و جراحات ها بهبود و التیام یافت. در پاس داشتن کیان دین و نشر پرچم اسلام از شرق تا غرب جهان از حدّ در گذشت. در پرتو همت والای آن بزرگ مرد بود که

ناممان رفعت یافت و دینمان مورد توجه قرار گرفته، آوازه نیک روحانیتمان در دورترین نقاط جهان از آسیا، آفریقا، اروپا و آمریکا پخش گردید. وسایل تبلیغ و ترویج مبانی دینی شیعی را فوق توان خویش آماده ساخت. در مسیر حقیقت به معنی واقعی کلمه جهاد و تلاش نمود. نام اسلام را والایی بخشید. شیعه آن گونه که می‌سزید و در اصل بود، شناخته و معرفی شد. معارف، علوم و شخصیت آنها مورد توجه همگان قرار گرفت. تا اندازه‌ای سعی آن بزرگ انسان ربّانی مفید واقع شد که «شیعه» در جهان عزت یافته، مورد عنایت قرار گرفته، به آراء و اندیشه‌هاشان روی آوردند.

کار به جایی از عظمت و شکوه رسید که شیخ شلتوت - رئیس جامع الازهر - فتوای معروف خویش را صادر کرد. این شیخ و سایر علمای فرقه‌های اسلامی در برابر علم و شخصیت کم نظیر او اظهار فروتنی کردند.

این امر باعث شد تا اندیشه‌ها و افکار و کتاب‌ها و علوم شیعه در مراکز علمی اهل سنت، حتی در مملکت سعودی با همه جمود و تعصب فکری که در آنجا هست، وارد شود.

نفوذ آن دانشی مرد اصلاحگر گذشته از دانشگاه‌های اسلامی، تأثیری است جهانی و همه جاگیر. صرف نظر از نفوذ او و علو آوازه‌اش در سراسر جهان، که موجب شناخت آنها از او و

تجدید، بلکه تأسیس حوزه و نقش عمدهٔ آیه‌الله‌العظمی بروجردی ... ۱۰۷

شخصیتش در هنگام حیاتش گردید، برخی از این موقعیت عظیم هنگام رحلتش نمودار شد. تمام رادیوهای جهان وفات آن حضرت را پخش کرده، برای مصیبت بزرگ اظهار تأسف نمودند. روزنامه‌ها و خبرنگارها آن را نگاشته، انتشار دادند. مجالس سوگواری در همه جا برپای نمودند. این کار حتی از طرف برخی دولت‌های دشمن با تمام ادیان جهان انجام شد. (مثل کشورهای سوسیالیستی). اینها نبود مگر به خاطر شخصیت والای - علمی و عملی و تقوایی و خدایی - و جهانی آن فقیه جامع و بزرگوار. روحش شاد.

از اقدامات آیه‌الله‌العظمی بروجردی - قدس الله نفسه الزکیه - است که به تبلیغ مبانی دینی در خارج از کشور ایران، حتی خارج از ممالک اسلامی همّت گمارد. در سراسر جهان به این اقدام دست یازید تا اسلام را به ملت‌ها بشناساند.

در این اقدام - نوین و والا، که خاص او را بود - هم سخت موفق گردید. نمایندگانی به نقاط مختلف جهان فرستاد. برخی مساجد و ساختمان‌های دینی حتی در اروپا بنانهاد. به برکت این شیوهٔ تبلیغ، عدهٔ زیادی به دین مبین اسلام گرویدند.

آن حضرت با گروه‌های باطل به بهترین صورت مقابله و مجادله می‌کرد. شمشیرهای مخالفشان را در غلاف گذارده، از

۱۰۸..... پیش درآمدی بر تاریخ تحول فقه شیعه

کاربرد انداخت. بینی بدعت گذاران و گمراهان را به خاک مالید. اساس ترفندهایشان را ویران ساخت. پس هرگز در توانشان نبود که در اشاعه باطل و تبلیغات زیان آور خویش به مقابله با او برخیزند. او پیوندگری بود که حدود اسلام و مرزهایش را از دسیسه مخالفین پاس داشته، از هم گسیختگی اش را مانع شد.

اما صراحت را و صداقت را می سزد تا بی پروا و بی هیچ مبالغه یا جانبداری گفته و نوشته شود که - این پیروزی ها را تماماً مرهون اخلاص زیاد از حدش، علم و عقل و درایت و تقوایش در خدمت به اسلام و مسلمین؛ به ویژه فرقه ناجی شیعه دوازده امامی است. توفیقی که تنها عده کمی از علماء توانسته اند کسب کنند.

پس از عمری خدمت به آیین محمدی و شیعه علوی، روحش به ملکوت اعلی پیوست. در جوار رحمت الهی قرار گرفت. با اجداد و پدران معصومش محشور گردید.

اینها فقط اشاره ای بود از بیان شخصیت والای آن بزرگ انسان - و دانشی مرد علم و عرفان و فقه و تقوی و جهاد و اجتهاد. زیرا «آنچه در میان ما معمول و متداول بوده و هست یک خوی قدیمی و یک بیماری نوظهور است. خوی قدیمی ما، مداخلی و ستایشگری و تملق است. بیماری جدید ما که علامت روشنفکری به شمار می رود، لکه دار کردن و لجن مال کردن افراد است و به

پس از رحلت آیه الله العظمی بروجردی ۱۰۹

غلط نامش را «انتقاد» گذاشته‌ایم. در عین اینکه آن خوی قدیم و این بیماری جدید به ظاهر معکوس یکدیگر می‌باشند، از یک اصل و یک ریشه سرچشمه می‌گیرند و آن «گزافه‌گویی» و هوائی سخن گفتن و مصلحت اجتماع را در نظر نگرفتن است. حال آنکه می‌سزد تا فراتر از این بیندیشیم. مصلحت یک آیین را و ارزشها و ارزش آفرینی‌ها و «أسوه»ها و لیاقت‌ها و روش‌ها و اصلاح‌ها را در نظر بگیریم. از پوسته نفهمی و بدفهمی خارج شویم. و برای معرفی این استوانه‌های علم و عزت به نسل جوان طلبه و دانشگاهی باشیوه‌ای علمی و بدون غرض ورزی یا گرایش و تعصب صنفی همت کنیم. و با نگاهی باز و بی‌پیرایه، مفاخر بزرگ اسلام و تشیع، چون «علامه جلیل سید شرف الدین عاملی و علامه جلیل سید محسن امین عاملی» پیشوای بزرگ تشیع و عالم عامل آیه الله العظمی بروجردی و ... را «سرمشق گونه» بشناسانیم. به امید آن روز.

پس از رحلت آیه الله العظمی بروجردی رحمته الله

چون آن جناب رحلت کرد، «ان بلغ ما بلغ»، و صلاح را زمان ذکر آن و مسائلی که پس از ویرانی این پایگاه استوار بهره‌مان شد، نمی‌باشد. زیرا که با رحلت او، دست‌هایی در زنجیر، به هنگام

زیست آن بزرگ مرد بسط یافته، بازگشوده شد. و دست‌های باز در هنگام حیاتش، در زنجیر قرار گرفت. و با وفات «معظم له که سالها به صورت یک وزنه و یک قدرت اجتماعی زیسته، جریانهایی به وجود آورده و جلو جریان‌هایی را گرفته، در یک جا دم زده و در یک جاسکوت کرده، ارزش‌هایی را بالا برده و ارزش‌هایی را پایین آورده، وجودش در تقویت و تضعیف بعضی جریان‌ها مؤثر بوده، ... بالاخره چندین سال به صورت یک عامل نیرومند اجتماعی زندگی کرده...» - و با گذشت زمان بر جامعه روحانیت؛ خصوصاً، و بر شیعه به طور عام، خسروانی و زیانی درد آور، چهره گشود. ولی یارای شرح و بیان آن مسائل نیست. - تنها یک زیانش اینکه بنا به نوشته شهید ثانی در «منیه المرید» صفحه ۶۹ از امام صادق علیه السلام - است که:

«مَإِینَ أَحَدٍ یَمُوتُ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ أَحَبُّ إِلَیْ أَبْلِیسَ

مِنَ مَوْتِ فَاقِیه»

برای شیطان - و شیطان زدگان - مرگ هیچ مؤمنی به اندازه مرگ یک فقیه و آشنای به مبانی دین، محبوبتر نیست». یعنی: دل خواه ترین مرگ‌ها، از دیدگاه شیطان و بد خواهان - مرگ یک فقیه و عالم با بصیرتی است که موجب رکود بازار شیطان و ابلیس مآبان می‌باشد. آنگاه که یک جامعه، دانشمند دینی خود را از دست بدهد

پس از رحلت آیه الله العظمی بروجردی ۱۱۱

در حصار و باره آن جامعه چنان شکست و صدمه‌ای به وجود می‌آید که هیچ نیرویی جز وجود عالم و دانشمندی همانند او نمی‌تواند آن شکست را ترمیم و جبران کند».

در صفحه ۱۰ می‌خوانیم «مَوْتُ قَبِيلَةِ أَيْسَرٍ مِنْ مَوْتِ الْعَالِمِ». مرگ یک گروه و قبیله، از مرگ یک عالم و دانشمند، آسان‌تر و تحمل پذیرتر است.

همچنین امام علی - علیه السلام - می‌فرماید:

«وَإِذَا مَاتَ الْعَالِمُ تَلَمَّ فِي الْإِسْلَامِ تَلَمٌّ لَا يَسُدُّهَا

إِلَّا خَلَفَ مِنْهُ»^(۱)

اگر مرگ عالم و دانشمندی فرا رسد، خلأ و شکستی در سازمان اسلام پدید می‌آید که جز به وسیله عالم و دانشمند دیگری که بتواند جایگزین او باشد - قابل جبران نبوده و این شکاف و صدمه، مرمت نخواهد گردید.

به هر حال، امیدواری را باید گفت: خدای را سپاس که دین خود و این حوزه را با دست عالمانی بزرگ و تلاش‌های بی‌وقفه شان نگه داشت. تا که حوزه برانجام وظائف خود استوار ماند و طالب علمان در حفظ کیان آیین اسلام و ریشه‌کن ساختن کینه کینه‌وران برپای و ثابت قدمند.

۱۱۲..... پیش درآمدی بر تاریخ تحول فقه شیعه

این جویندگان معارف دینی و فقهی در حدّ توان خویش به جهت احیای علوم اسلامی و فقه امام صادق -علیه السلام- تلاش می‌کنند. هم اینان بردوش دارندگان سعادت دو جهان، سرگرم تدریس، تصنیف، تالیف و بذل علم و نشر آن بوده و هستند.

از خدای صاحب عزت، دوام حوزه‌های علمی دینی در هر جا و مکان که هست، به ویژه در نجف اشرف و قم مُشَرَّف را از فتنه‌ها و رخدادهای خصمانه تا ظهور مولا، پناهگاه و صاحبمان -حجت ثانی عشر (عج)- و روحی له الفداء آرزو می‌کنیم.

بنده خدا علی صافی گلپایگانی فرزند علامه شیخ

محمدجواد

غفر الله لوالدیه و تمام مومنین و مؤمنات

جمعه ماه جمادی الثانی ۱۳۹۷ هجری قمری

ترجمه : سه شنبه ۲۳ / ۵ / ۱۳۷۵

کرمان

محمد حسن توکل

پنجتن سووم

چشم اندازی بر
مفاهیم و مصطلحات

سخنی در رشد علمی، فرهنگی و تمدن اسلامی

سخن گفتن از رشد علمی و فرهنگی و به ویژه تمدن انسانی مسلمین در گذشته تاریخی چیزی جدید نیست، زیرا این مسأله مورد اعتراف همگان، حتی غیر مسلمانان است. با این وصف چند سطری در این باره - هشدار و تنبّه را - می‌نگارد:

«محققّی که با دنیای اسلام آشنایی درست دارد پروایی ندارد که اسلام را دینی بیابد، مناسب با احوال انسانی... این نتیجه را غرب فقط بعد از رهایی از تعصب های کهن خویش می‌تواند بگیرد و شرق تنها آنگاه که ازین بیماری خفت انگیز که غرب زدگی می‌خوانند، شفا یابد.

«آنچه دنیا به اسلام و مسلمانان می‌یونست آن اندازه هست که نشان دهد بر خلاف بعضی دعوיהای اسلام هرگز جریان فرهنگ انسانی را سد نکرده است و حتی آن را نیز پیش رانده است.

«اگر اکنون دنیای اسلام ارزش و حقیقت خود را درست نمی‌شناسد تا حدی از آن روست که از معنویت خویش جدا مانده است. کارنامه اسلام در قرن‌های درخشان آن، کارنامه یک فرهنگ انسانی است، یک فرهنگ جامع...»

«این نکته که اسلام در طی قرنهای دراز موجد یک فرهنگ پیشرو بوده است، چیزی است که از تاریخ فرهنگ انسانی بر می‌آید.»^(۱)

دلیل این فرهنگ و بینش هم کاملاً واضح است، زیرا کتاب این مکتب، قرآن است و قرآن بود که «حصار سنگین و مقاوم جهان پیش از قرآن و آفاق و دیجور آن روزگار را فروغ دامنگستر قرآن به هم ریخت. قرآن به جای تاریکی نور، و به جای شب روز، و به جای ظلم عدل، و به جای تعدی احسان و به جای خشونت لطف، و به جای فریاد جباران اذان، و به جای غفلت بیداری؛ و به جای جهالت فرزاندگی و به جای جهل علم را جایگزین ساخت...» و بی هیچ تعصب و یا غیر واقع گویی «در فرهنگ اسلامی ما، علم و معلم، چهره‌ای پیامبرانه داشت و حامل روح قدسی بود» و بر خلاف دنیای غرب که هر جا نفوذ کرده یا می‌کند جز فساد و تباهی و بریدن از آسمان را برای بشریت به ارمغان نمی‌آورد، اسلام پس

سخنی در رشد علمی، فرهنگی و تمدن اسلامی ۱۱۷

از رسول خدا، «به وسیلهٔ مسلمین به دیگر سرزمین‌ها برده شد. و به تدریج در مدتی کوتاه از سواحل آفریقا و بلاد اندلس، تا چین و اقاصی هند پیش رفت.

این فتح و گسترش، که بیشتر فتح فرهنگی و ایدئولوژیکی بود تا فتح نظامی، همهٔ مفاهیم خویش را به هر سوی نقل داد. ملت‌هایی که در حوزهٔ اسلام در می‌آمدند، با سنت اسلام آشنا می‌شدند، که از این جمله طلب علم بود و اهمیت دادن به اندیشه و کتاب. بدینگونه بود که از این سوی دنیای اسلام تا آن سوی آن، خورشید بر هر جا که می‌تافت، بر یک حرکت همه‌گیر دانش و آگاهی می‌تافت: مسجدها، منبرها، مجالس‌های درس فقه و حدیث و ادبیات و تفسیر و تاریخ و کلام و عقاید و اخلاق و سیاست اسلامی و طبیعیات و طب و ...

بدینگونه بود که جهان اسلام در درون جهان خفتهٔ آن روز، کانون علم و دانش و مهد تنور فکری و اعتلای اندیشه‌ای بود. روزی که شاید در همهٔ اروپا ۱۲ تن یافت نمی‌شدند که نوشتن و خواندن بدانند، نیشابور ۱۲۰۰۰ قلمدان مرصع بیرون می‌آمد تا یک حدیث را از زبان فرزند پیامبر (امام هشتم) بنویسند...»^(۱)

این چند سطر فقط نمونه‌ای بود به نگرش علمی و تلاش

اسلام برای گسترش علم. خواننده می تواند به کتاب های مربوط و از جمله: کارنامه اسلام (دکتر زرین کوب)، دانش مسلمین (محمد رضا حکیمی)، تاریخ تمدن اسلامی (جرجی زیدان) تاریخ تمدن اسلامی (ویل دورانت)، اسلام از نظر ولتر، تاریخ علوم (جرج سارتن)، فلاسفه الشیعه (عبدالله نعمه نعمانی). اثر العرب فی الحضارة الاروییه (عباس محمود عقاد) و ... رجوع نماید.

علل انحطاط مسلمین!

همانطور که در سطور قبل مطرح شد، اسلام با بعثت محمد -صلی الله علیه وآله وسلم- شروع گردید، و رسالت اساسی رسول «آزاد سازی بندگان خدا از قیود و زنجیرهای شرک و فساد و سستی و ... بود. و این مکتب در صدد بود تا «امتی پدید آورد که رسالت انسان ساز و تمدن پرداز آن را بدرستی فهمیده، رسالتی که در یک شعار اساسی خلاصه شده و آن: دعوت به توحید و حرکت به سوی آگاهی و دانش است» در نتیجه گامهای مفید و پویایی در این باره برداشت.

مسلمین با سخت کوشی و ایمان راه ترقی را در نور دیده، یکی پس از دیگری پله های رشد را بالا رفتند و توانستند زیر بنای تمدن و فرهنگ و بینش جدید را برقرار سازند که همان «تمدن

اسلامی» است با همه ویژگی‌های انسانی‌اش در تاریخ. و همین «ایمان روشن و اصول اخلاقی و بردباری انسانی و دانش افروزی اسلام، دانشمندان و فیلسوفان و ادیبان و صنعتگران و اندیشمندانی پدید آورد و اینان همه به یاری یکدیگر تمدنی انسانی بنا نهادند که هر چند عمر آن کوتاه بود اما از درخشنده‌ترین و انسانی‌ترین تمدن‌های تاریخ بشر محسوب می‌شود» و در روزگاری که «اروپائیان بر روی پوست می‌نوشتند، مسلمانان از کاغذ استفاده می‌کردند و سرزمین‌های اسلامی کارگاه‌های کاغذسازی داشت و کار تالیف و تدوین کتاب رونق بسیار داشت» و در تمام زمینه‌های علمی و عملی پیشرفت کردند.

نمونه را باید گفت: «آثار شیخ الرئيس ابوعلی سینا، دانشمند مسلمان ایرانی که به تمام زبان‌های زنده دنیای متمدن امروز ترجمه شده و در طول شش قرن منبع و مرجع پزشکان جهان و مبنای مباحث پزشکی در دانشگاه‌های فرانسه و اسپانیا و ایتالیا بوده است و تا پایان قرن نوزدهم میلادی پزشکان دانشگاه مونبلیه فرانسه نظریات و کتاب‌های او را تدریس می‌کردند» و به همین صورت است در علوم و فنون دیگر.

و تاسف و درد را باید گفت همین مسلمین دچار ضعف شده، از مبانی فکری و اعتقادی‌شان دست برداشته، اصولی‌ترین و مترقی‌ترین مبانی مکتبی خویش را زیر پای گذاشته، آن را ترک

۱۲۰..... پیش درآمدی بر تاریخ تحول فقه شیعه

نمودند، در نتیجه به وضعیتی افتادند که شاهد آن هستیم. و این شیوه را دنبال نمودند و امروز به عیان می‌بینیم که «این مسلمانان سیه روز، پیروان آن دینی هستند که روزگاری نهضت عقیدتی و یک نظام سیاسی انسانی بود. اینان امروز تنها به شعائر سنتی و ظواهری عامیانه و بی ارزش و اثر بسنده کرده‌اند»^(۱) و معیارهای اصولی را از یاد برده‌اند.

در نتیجه لحظه به لحظه زمینه‌های سقوط ملل اسلامی و قرار گرفتن تحت سلطه بیگانگان آماده شد. «در عرصه عقیدتی؛ اساس ایمان و اسلام در زیر آراء و عقاید و منافع شخصی و گروهی و قبیله‌ای دفن شد. اصول و معیارهای انسانی مغلوب عرفیات جاهلی گردید. اسلام و عقاید اسلامی دستخوش بازی‌های قبائلی شد. و در عرصه علمی دانش و بینش اسلامی جای خود را به تعصب و جهل و خرافه و جمود و تقلید داد:

«فرقه‌گرایی پدیدار شد، فرقه‌ها به جان یکدیگر افتادند. منطق تحقیق و گفتگوی آزاد علمی جایش را به تکفیر و تهدید و دشنام و تهمت داد. عقل فعال و آزاد انسانی که ارمغان اسلام بود محو شد و جزمیت و قشریگری و اخباری‌گرایی و عقاید باطله

۱ - اسلام، حقوق و آزادیهای اساسی انسان / مصطفی الزّافعی، دکترای حقوق از دانشگاه پاریس، چاپ دفتر نشر معارف اسلامی.

مغزها را پر کرد. اصحاب عدل و عقل و علم، مغلوب اصحاب جهل و جور و جبر شدند. جهان اسلام در مرداب جهالت فرو رفت. جاهلان و گمراهان جای آگاهان و مؤمنان را گرفتند»^(۱) و فراموش کردند که رسول بزرگ اسلام فرمود: «هر کس فردی را بر کاری از امور مسلمانان گمارد و آن کس بداند که فردی شایسته نر از او در میان مسلمانان هست حقاً که به خدا و رسول و مؤمنان خیانت کرده است».^(۲)

ولی به وضوح دیده شده و می شود که در جوامع اسلامی این بیان و دیگر معیارها عملی نشد. و به جای تقدم افضل بر مفضول در تمام سطوح سیاسی، اجتماعی، اداری نظام اسلامی که یک اصل زیر بنائی و عزتبخش است، عکس این عمل گردید. در نتیجه «مذاهب رسمی و دولتی به میدان آمدند و هر گونه آزاد اندیشی و دانش پژوهی را منع کردند و بر تعبد و تعصب و تقید تاکید نمودند. باب اجتهاد علمی و عقلی را بستند و بر خرافات و تعصبات اصرار ورزیدند. همه مذاهب به جان یکدیگر افتادند.. آتش جنگ های فرقه ای و مذهبی شعله ور شد و کتابخانه های گرانقدری را سوخت و دانشمندان برجسته ای را ذبح شرعی کرد... در این میان حقایق،

۱ - همان، ۲۱.

۲ - همان، ۲۳.

۱۲۲..... پیش درآمدی بر تاریخ تحول فقه شیعه

قربانی جهالت شد... حتی علما و فقها و متکلمان عامه دستاوردهای علمی فلاسفه، منجمین و دانشمندان علوم طبیعی و تجربی را تخطئه نموده، آنان را تکفیر می کردند.^(۱) حتی هزاران روایت ساختند و در میان مردم پراکندند. آن گونه که در عرصه مسائل اجتماعی، اقتصادی، هر گونه اعتراضی را علیه بیعدالتی و ستم خلافت و سلطنت، عصیان علیه اراده و مشیت خداوند دانسته و همدست خلیفه و سلطان، فتوای قتل عام عدالت خواهان را صادر می کردند.^(۲)

علما، فقها، محدثان و متکلمان عامه با ذهن بسته و تاریک خود هر گونه پیشرفت علمی را مغایر با سنت و معارض انسداد باب اجتهاد می دانستند، لذا با تمام توان از آگاهی و دانش و پیشرفت علمی و استقلال عقلی انسان وحشت داشتند و در برقراری تاریکی و سیاهی و جهل و جور مضاعف از خلافت و سلطنت کمک می گرفتند^(۳) و «طبیعی است که در چنان فضائی تاریک و بسته و آکنده از جور خلیفه و جهل فقیه و جبر محدث و متکلم انحطاط فکری- علمی به جامعه اسلامی روی آورد»^(۴) و از

۱ - الفرق بین الفرق، عبد القاهر بغدادی، ۳۲۰.

۲ - همان، ۳۴۵.

۳ - اسلام، حقوق و آزادیهای اساسی انسان، ۲۳.

۴ - همان، ۳۰.

سوی دیگر دشمن دانا با هزاران ترفند و خریدن زمامداران و سران ممالک اسلامی و هر روز گربه‌ای از محراب در آوردن و نقشه کشیدن و امثال آن توانستند تا مغز استخوان جوامع اسلامی رسوخ کرده، تمام منابع معنوی و مادی و علمی آنان را به غارت برند و مسلمین را دچار در یوزگی و انحطاط سازند. که مسلم ریشه درد در خود مسلمانان است و بر خلاف تصور و القای برخی، «استعمار و نفوذ آن» معلول است. و دست پرورده عواملی که بر شمرده شد و نیز علل دیگر که در این مختصر نمی توان به تمامی آنها اشاره کرد. خواننده می تواند به کتاب های روشنگر این موارد که اندک هم نیست رجوع نماید. از قبیل نوشته های مالک بن بنی، سید قطب، و برخی نوشته های مرحوم مطهری از جمله نهضت های صد ساله اخیر و به ویژه به کتاب بس پر بار «عروة الوثقی» نگاشته سید جمال الدین اسد آبادی و محمد عبده ...

علم علیه علم و سیانتیسم (Scientism)

ازرش هر چیزی به ضد آن شناخته می شود. چنانچه «آزادی» وقتی ارج می یابد و مورد تکریم قرار گرفته، حدودش حفظ می گردد که «استبداد» و ره آوردهای ضد ارزشی اش را

۱۲۴..... پیش درآمدی بر تاریخ تحول فقه شیعه

دریابیم. (۱)

جایگاه و مقام «عدالت» آنگاه معلوم می‌گردد که «ظلم» تا مغز استخوان ملت و مردمی رسوخ کرده باشد. و به همین صورت مسائل دیگر. (۲)

ولی نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد، و متأسفانه کمتر به آن دقت کرده و می‌کنیم، این است که هر یک از واژه‌ها و مفاهیم در اصل دارای ارزش، سلاح و ابزاری شود علیه خودش. چنانچه حضرت آیه الله العظمی صافی در متن «تاریخ تحول فقه شیعه» به این امر با ظرافت خاصی اشاره فرموده‌اند و نوشته‌اند که «با سلاح قرآن به مقابله با آن برخاستند». و در طول تاریخ بشر چنین امری وجود داشته است.

بر این اساس است که عنوان «علم علیه علم» و «هنر علیه هنر»، «عدالت علیه عدالت» و... از مواردی است که باید مورد توجه عمیق قرار گیرد. همان که دنیای امروز و به ویژه جهان غرب گرفتار آن است و ما هم ندانسته از چنین طرز تفکری دفاع می‌کنیم یا ناخواسته در گردونه فلاکت بار این درد بزرگ فرو افکنده شده‌ایم.

۱ - به کتاب «طبیعت استبداد» نوشته عبدالرحمن کواکبی رجوع شود.

۲ - برای دریافت تقابلی ارزشها به جلد اول کتاب کافی، و کتاب مواعظ

العددیة... رجوع شود.

برای روشن گردیدن این موضوع اشاره وار چند سطر می‌نگارد. در زمانی که زندگی می‌کنیم، نه تنها «علم» از گردونه تعهد و پای بندی به «حراست انسانیت انسان» خارج شده، بلکه «علیه علم» مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد.

ویلیام مک دوگال، استاد روانشناس و محقق معروف می‌گوید: «ما، در عصری زندگی می‌کنیم که پریشانی اجتماعی شدت یافته است. منشأ این پریشانی بی شک علوم طبیعی است. چاره درد؟ درمان درد علم، افزایش علم است. اما کدام علم؟ گیرم انیشتین دیگر هم ظهور کرد و ... آیا چنین دانشی مشکلات اجتماعی امروز ما را حل می‌کند، و ما را در حکومت، بیناتر و نسبت به طبیعت انسان داناتر می‌سازد»^(۱).

جان دیوئی، دانشمند آمریکایی می‌گوید: «علوم طبیعی با توجیه سلوک فکری و وجدانی ما تدریس نمی‌شود»^(۲).

آلکسیس کارل در کتاب «راه و رسم زندگی» می‌نویسد: «اجتماعی که اولویت را برای اقتصاد می‌شناسد و به فضیلت نمی‌گراید، در دنیای علم و تکنولوژی عملاً مفهوم فضیلت به

۱ - عصر امتیاز ماشین / حجتی کرمانی علی، ۳۵.

۲ - همان، ۳۶.

۱۲۶..... پیش درآمدی بر تاریخ تحول فقه شیعه

وسيله مردم امروز فراموش شده است»^(۱) و سپس می‌نویسد: «اختلالات و آشفتگی‌ها و ضعف اجتماع امروزی معلول فقدان فضیلت است». و مطلب را این گونه ادامه می‌دهد: «تجربه نشان داده است که «زره اخلاقی» برای فرد و طبقه اجتماعی او خیلی مهم‌تر از اطلاعات علمی و ریاضی است».

هربرت مارکوزه می‌نویسد: «به نام تربیت اخلاقی و روانشناسی، از بزهکاری‌های نوجوانان فریاد شکایت و اعتراض برمی‌خیزد، ولی در مقابل تباهکاری‌های عظیم و روز افزون توپ‌ها و راکت‌ها و بمب‌ها، همه خاموش می‌مانند».^(۲)

جان دیوئی آمریکایی می‌گوید: «ما خود را تسلیم طبیعت مادی کردیم لذا از نظر حس مادی مستغنی و از نظر معنوی فقیر شده‌ایم»^(۳).

و به همین صورت دیدگاه دانشمندان بزرگ غرب است که هر کدام به گونه‌ای خط فکری موجود دنیای علم و تکنولوژی که «انسان» را و «انسانیت» را قربانی نفس علم و تکنولوژی کرده، شیوه «علم برای علم» را پی می‌گیرد، محکوم می‌کنند. کسانی چون

۱ - همان، ۳۸.

۲ - همان، ۴۵.

۳ - همان، ۵۷.

برتراند راسل، آلکسیس کارل، جان دیوئی، سورو کین، رژه گاردی، ماکس پلانک، و جز او «عقیده دارند که علوم طبیعی در سیاهی‌های این روزگار سهمی داشته همانگونه که در روشنائی‌های آن مؤثر بوده... و مک دوگال دنبال «نوری» می‌گردد که آن بتواند بشریت را و به ویژه دنیای «علم برای علم» و گرفتار بلاهای این تفکر رانجات دهد.

بنابراین در عصر ما، دیگر سرنوشت بشر را «از ما بهتران» تعیین نمی‌کنند و نباید هم چنین باشد، بلکه بشر امروز در هر جای دنیا باید، خود تصمیم بگیرد و تعیین سرنوشت نماید.

امروز «انسان به عنوان انسان، نه انسان آمریکائی و نه انسان ویتنامی و اروپائی و جز او، بلکه انسانی که حق دارد زندگی کند و نفس بکشد. انسانی که حق دارد فرمانبر نباشد و انسانی که حق دارد مصرف‌کننده فکر و فرهنگ و کالای آمریکا و انگلیس و آلمان و فرانسه ... نباشد»^(۱)، این انسان بر نگرش ویرانگر «علم برای علم»، و «علم بدون ایمان»، و تکنولوژی و پژوهش و کالبد شکافی طبیعی بریده از «آسمان»، همان اندیشه علمی که می‌گفت: «خدا مرده است» (نیچه آلمانی)، یا «اگر خدا را در زیر چاقوی جراحی بیابم او را می‌پذیرم» (کلود برنارد)، یا «در ورای هستی هیچ نیست

و انسان تخت سنگ رها شده بر هستی است» (ژان پل سارتر فرانسوی)، و امثال آن معترض است، و معتقد که بر خلاف نگرش «هر کس هندسه نمی‌داند وارد آکادمی علمی نگردد» (جمله معروف افلاطون بر سر آکادمی علمی‌اش)، علم و ایمان را دو بال یک پرنده فرض می‌کند، که بدون هیچیک نمی‌تواند پرواز کند.

بنابراین از زبان «ماکس پلانگ، فیزیک دان معاصر» می‌گوید: «هر کس به صورت جدی وارد در مرحله علم است این را میداند که بر سر در معبد علم این جمله نوشته شده که: هر که ایمان نداشته باشد، وارد نشود - پس باید ایمان داشته باشی و به دنبال علم بروی - اگر ایمان نداشته باشیم ولی بتوانیم هر معنائی از زندگی را با به کار انداختن عقل حل کنیم، زندگی چون بارگرانی می‌شود که کشیدن آن امکان پذیر نیست».^(۱)

سخنی راجع به قرآن و جامعیت فکری آن

سخن گفتن درباره قرآن و جامعیت فکر قرآنی فرصتی دیگر می‌طلبد و سپاس خدای را در این باره اندیشمندان اسلامی بسیار کار کرده‌اند، لیکن پژوهش در قرآن به هر صورت و در هر زمان، کشفی جدید و بهره‌ای نوین نصیب انسان می‌گرداند. زیرا «قرآن،

سخنی راجع به قرآن و جامعیت فکری آن..... ۱۲۹

کتاب وحی الهی است. و جبرئیل آن را از سوی خداوند بر نبی حق - رسول اکرم - فرو فرستاد. و آن، برهانی است که همپراز دعوت رسول قرار دارد، و او را «جهت می دهد و راه می نمایاند تا به وسیله اش خلق او را از انحراف و زیستن در شرک و کفر و فساد و نفاق بیم دهد». و آنگاه که خواستند با آن مقابله کنند، هرگز توان رویارویی با قرآن را نداشتند.

بنابراین «فکر مقابله و ستیز با قرآن و تقلید از آن، ذهن دشمنان لجوج و ستیزه گران منکر قرآن و نبوت محمد را به خود سرگرم ساخته بود. و سرسخت ترین دشمنان رویاروی دین توحید، و حریص ترین مردم در پنهان ساختن اعجاز قرآن، و به خاموشی مبدل ساختن نور پر فروغ هدایت آن بودند. و این لجاجت و تلاش پی گیر خویش را سالها ادامه دادند» اما موفق نگردیدند و هرگز موفق نخواهند شد.

بنابراین «کسی که زبان عرب را نیک بداند، و به تمام رموز آن آشنا باشد، و به ریزه کاری ها و اصطلاحاتش، به ویژه لغات و اصطلاحات عصر فرود قرآن، آگاهی وسیع و عمیق داشته باشد، در می یابد که قرآن به مثابه ناموس اعظم از برای جهان خلقت و دربردارنده کمال هر دو حیات (دنیا و آخرت) خواهد بود. و پروردگار هستی بخش، همه امور مربوط به مصالح بشر را در آن گرد آورده است. و هدف نهایی اش سوق دادن بشر به سوی

۱۳۰..... پیش درآمدی بر تاریخ تحول فقه شیعه

سعادت و هدایت آنها در مسیر کمال، و اخلاص در عمل، برخورداری از تقوا و خشوع در برابر هستی بخش حیات آفرین، و عدالت را زیستن، و در راه اجرای آن تلاش نمودن، و رافت و مدارا و عطوفت و پیوند با دیگر انسانها، و انصاف را به کار گرفتن، و سخاوت داشتن، به والدین خویش نیکی نمودن، برادری را در مفهوم واقعی اش در میان خود و جامعه برقرار ساختن، شفقت و مهربانی را شیوه همیشگی قرار دادن، تعاون و همیاری و همکاری با ممنوع و احسان کردن و امانتدار بودن در معانی وسیع کلمه، و راست گفتار و درست کردار بودن، و... است.

همچنین بشریت را به سوی یکتاپرستی می خواند و از آنها می خواهد و رشدشان می دهد تا کفر و جور و تجاوز به حقوق دیگران، و غصب و پرده دری و خود برتر بینی، و جباریت و کینه توزی و دشمنی های شیطانی و دروغگویی و خیانت و از حق خویش پافراتر گذاشتن، و شقاوت و سستی و بی حالی، و تنگ نظری و طمع و جذب منافع بی حد و حصر به سوی خود، و ترک دیگران را از دور و نزدیک گفتن: و سخن چینی و ریاکاری و ... که در ردیف صفات پست و رذل و ساقط کننده همه ارزشهای انسانی اند، ترک گویند...» و در یک کلام: «قرآن «نور» است از برای کسی که روشنی طلبد و وسیله فهم و درک است برای آنکه بیندیشد و عاقل باشد. و عزت است برای آنکس که تحت سیطره قرآن

تقلید از بیگانگان..... ۱۳۱

درآید. و هدایت است آن را که بر قرآن تکیه کند و اعتماد نماید و از آن راه جوید. علم است و آگاهی برای کسی که از قرآن کسب شناخت و بارور شدن علمی و آگاهی نماید...»^(۱)

تقلید از بیگانگان

امرسون جمله‌ای دارد که: «تقلید نوعی خودکشی است». مسلم اگر ملت و مردمی به هر صورت، خویشتن انسانی و فرهنگ و سنت و آیین و ارزشهای خود را فراموش کنند، و کورانه از پس دیگران به حرکت درآیند، خواه ناخواه دچار ذلت خواهند شد. همان بیماری مهلکی که حداقل از یک قرن پیش متوجه مسلمین گردید. به گونه‌ای که با خود فراموشی و پشت پا زدن به ارزشهای خودی، به ویژه از غرب و اروپا تقلید کرده، عزت نخستین خود را لحظه به لحظه از دست دادند و باعث شیوع «فرهنگ لائیک» و استعمارگرانه غربیان شدند.

به قول سارتر در مقدمه «دوزخیان زمین»: «ما از پاریس و لندن و آمستردام کلمات «پارتین» و «برادری» را ادا می‌کردیم در اینجا و آنجا در گوشه و کنار آفریقا و آسیا دهانها باز می‌شدند و از این بوقها آواهای «... تنون ... دری ...» بیرون می‌آوردند. این عصر،

۱۳۲..... پیش درآمدی بر تاریخ تحول فقه شیعه

عصر طلائی استعمار بود.»^(۱) و «قرن هاست که این اروپا به نام «تجربه‌های معنوی» تقریباً تمامی انسانیت را خفه کرده است.»^(۲)

همچنین می‌نویسد: «انسان گرانی ما چیزی جز ایدئولوژی دروغ و نیرنگ نبوده است. این ایدئولوژی چیزی جز یک وسیله کامل برای توجیه غارتگری‌های ما نبوده است. و عبارت‌ها و کلمات فریبایش تنها بهانه‌هایی برای یورش‌های ما بودند»^(۳).

بنابراین «تقلید از بیگانگان» تاکنون بزرگترین ضربه‌های فرهنگی و ایمانی و فکری و اخلاقی را به ویژه به مسلمانان زده است. و زمان آن رسیده که به قول فرانتس فانون الجزایری در «وصیت نامه» اش: «و قتمان را با ترهات و اباطیل و تقلیدهای میمون وار و مهوع تلف نکنیم. ترک کنیم این اروپائی را که همواره از انسان سخن می‌گوید و همه جا در پیچ و خم کوچه‌های سرزمین خویش در هر گوشه جهان، هر کجا که او را بیابد به کشتارش می‌پردازد. قرن هاست که اروپا پیشرفت انسان‌های دیگر را با خشونت و وقاحت و شدت متوقف ساخته است و آنان را برای مقاصد و پیروزی‌های خویش به خدمت گماشته است. اروپا زمام جهان را با خشونت و وقاحت و شدت به دست گرفته و خود را از

۱ - دوزخیان زمین، فرانتس فانون الجزایری ، ۱.

۲ - همان، ۴

۳ - همان، ص ۲۳.

حدیث ثقلین و تواتر آن..... ۱۳۳

قید آزر و فروتنی رها کرده است»^(۱) ولی دیگر امروز اروپا دوره آقائش به پایان رسیده، «داستان اروپا برای همیشه پایان یافته است. باید داستان دیگری جست. امروز خود به انجام هر کاری توانائیم مشروط بر اینکه به وسواس اروپائی شدن دچار نباشیم... تصمیم بگیریم که از اروپا تقلید نکنیم. گامهایمان را در راهی نو بنهیم و مغزهایمان را در مقصدی تازه به کار اندازیم و بکوشیم تا یک انسان کلی بسازیم. آنچه را که اروپا از آن عاجز مانده است»^(۲) و بدون تردید با ترک تقلید از بیگانگان و اتکای برخویشتن اسلامی - انسانی خویش است که می توانیم به عزت گذشته مان نائل شویم.

حدیث ثقلین و تواتر آن

پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - افراد نا آگاه را صدا زد و غافلان را مورد خطاب قرار داده، با ندای بلند فرمود:

«أَنتِیْ مَخْلُوفٌ فِیْکُمُ الثَّقَلِیْنِ مَا اِنْ تَمَسَّکْتُمَا بَیْهَآ لَنْ تَضَلَّوْا
بعدي أبداً، کتاب الله و عترتی اهل بیتی».

ای مردم من در بین شما چیزی گذاردم که اگر آن را در اختیار
گیرید، هرگز گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و عترتم، اهل بیتم»

۱۳۴..... پیش درآمدی بر تاریخ تحول فقه شیعه

(این روایت را ترمذی و نسائی از جابر نقل کرده‌اند و متقی هندی در اول باب «الاعتصام بالكتاب والسنة» از کتاب «کنز العمال» ص ۴۴ جزء اول از این دو نقل کرده است^(۱)).

روایت فوق به الفاظ دیگر هم ذکر شده که از آوردن آن خودداری می‌کند. ولی آنچه لازم به یادآوری است اینکه پیامبر اکرم به صراحت «کتاب» و «اهل بیت» را مکمل یکدیگر دانسته، جدایی آنها از هم یا تمسک به یکی را نوعی نقص دانسته است. و بنا به نوشته مرحوم شرف الدین: «سنت صحیح که حکم به وجوب تمسک به «ثقلین» می‌کند متواتر است و به طور تضافر از بیست و چند نفر از «صحابه» پیامبر -صلی الله علیه وآله وسلم- رسیده است.

پیامبر در موارد فراوان و گوناگونی این حقیقت را بازگو کرده، گاهی در روز «غدیر»، زمانی در روز «عرفه» در «حجة الوداع» و بار دیگر به هنگام بازگشت از «طائف» و مرتبه دیگر «بر منبر خود» در مدینه و دفعه دیگر در خانه خویش هنگام بیماری، در حالیکه اطاق پر از صحابه بود؛ ... عبارت مورد نظر را بیان داشت، سپس دست علی -علیه السلام- را گرفته، بلند کرد و فرمود:

«هذا علی مع القرآن والقرآن مع علی لا یفترقان حتی یردا

علی الحوض»^(۲)

برخورد با علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام

موضوع برخورد خشن با علی و فاطمه پس از رحلت رسول خدا چیزی نیست که بر کسی پوشیده باشد. و طرح آن هم در این مجموعه جایی ندارد، لیکن اگر انسان بخواهد پیرامون موضوعی به بحث و پژوهش پردازد، خواه ناخواه یک سری مطالب جنبی را نیز باید در نظر بگیرد.

بنابراین در ارتباط با «تاریخ تحول فقه شیعه» نیز سخن گفتن از این فاجعه بزرگ تاریخ تنها به صورت اشاره ضرورت دارد و تفصیل آن را باید در جای دیگر و کتاب‌های مربوط جستجو کرد. آنچه از روایات نقل شده از سوی پیامبر به دست می‌آید که «گاهی اهل بیت رابه کشتی نوح، و زمانی به دروازه کنعان، و وقتی به ستارگان آسمان همانند می‌کند»، و در روایتی آنان را مظاهر عینی «آیه تطهیر» می‌داند. و از جمله حدیث معروف «ثقلین» را که قبلاً هم راجع به آن بحث شد، «حدیث آورانی چون مسلم، با اسانید گوناگون در صحیحش، ترمذی و نسائی و حاکم در مسند خویش، و احمد در مُسندش، ابن سعد در طبقاتش، ابو نعیم در حلیه الاولیاء، ابن اثیر جزری در اُسْدُ الغابه، متقی در کنز العمال، هیشمی در مجمع الزوائد، مناوی در فیض القدر، ابن جریر در تاریخش،

مسعودی در مروج الذهب، ابن هشام در سیره‌اش، ابن کثیر در بدایه‌اش و دیگر محدثان و مورخان که این حدیث را نگاشته^(۱).

همچنین احادیث دیگر در ارتباط با اهل بیت همه و همه گواه است بر اینکه «تاکید بر این امر دارند که نهایت آرزو و آرمان پیامبر، این بود که پیشوائی پس از خودش در دست‌هایی امین و آراسته و پیراسته‌ای باشد که به همان راهی بروند که خود او آسایش‌ها و امکان‌های خویش را در آن راه باخته و با سرسختی و رنج توانسته است در سال‌هایی کوتاه گام‌هایی بلند بردارد. این موقع و موضعی که پیامبر نسبت به خاندان و دودمانش نشان می‌دهد که او می‌ترسید که پس از درگذشتش، چرخ هوسبازی و کینه توزی به گردش درآید، و امت را به خوار شمردن خاندان او و پیروان و شیعیان شایسته آنها از راه کشتار و سرکشی و ستمگری و تبه‌کاری بکشاند»^(۲) ولی با تأسف باید گفت چنین هم شد، و سرچشمه همه اختلافات و بدبختی مسلمین از آن زمان تا امروز همان تشکیل حزب مخصوص، و از جمله برخوردهای خشونت آمیز و.. آن دو نفر است که بحث از آن مربوط به این موضوع نیست. فقط خواستم اشاره‌ای کرده باشم.

تحریفات فقهی اهل سنت

تحریف به هر صورت، سرچشمه و منشائی دارد که باید آن را یافت. و ریشه اصلی تحریف و انحراف اندیشه و فقه اهل سنت را باید در همان سرباز زدن از حدیث ثقلین جست. زیرا وقتی اهل بیت، خانه نشین می‌گردد، یا که مورد هتک و شکنجه و قتل و اسارت و زندان و محرومیت قرار می‌گیرد - چنانچه تاریخ گواه است و نیاز به ذکر مصادیق آن در این مختصر نیست - تردیدی وجود ندارد که حذف و طرد «یک ثقل» خود به خود باعث دور شدن از مقاصد اصلی رسالت خواهد شد. و بنابه اعتقاد و نوشته مرحوم صدر در کتاب بس ارجمند و پژوهشی «فدک در تاریخ»: «ماجرای سقیفه سرچشمه فتنه‌هاست»^(۱) که در بخش دیگر مورد بررسی قرار می‌گیرد ان شاء الله.

همانطور که بیان گردید، چنانچه مرحوم علامه شرف الدین می‌نویسد: «مفهوم حدیث اِنِّی تَارِکٌ فِیْکُمْ...، این است که هر کس به این دو با هم متمسک نشود، گمراه است و مؤید این گفته، اضافه‌ای است که این حدیث (ثقلین) طبق نقل «طبرانی» دارد که پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - اضافه کرد:

«فَلَا تُقَدِّمُوهُمَا فَتُهْلِكُوا وَلَا تُقَسِّرُوا عَنْهُمَا فَتُهْلِكُوا وَلَا

تَعْلَمُوهُمْ فَانْهَمُ اَعْلَمُ مِنْكُمْ»

«از آنها پیش نیفتید که هلاک می شوید و در مورد آنان کوتاه نیائید (از آنها عقب نمانید) که هلاک می شوید، به آنها چیزی نیاموزید که از شما داناترند»^(۱).

در «الصواعق المحرقة»، ابن حجر می نویسد: «از پیامبر پرسیده شد: مردم پس از اهل بیت چگونه به حیات خود ادامه می دهند؟ فرمود: همچون آلاخ کمر شکسته»^(۲). و ما از «ابن حجر» می پرسیم: هنگامی که مقام و منزلت علماء اهل بیت اینگونه است، پس کجا می روید؟»^(۳)

پاسخ امر مشخص است که به کجا می روند! به سوی تحریف و انحراف. و به بیراهه‌ای که تاریخ دینی اسلام و قرآن شاهد است و دز این توضیحات مختصر، تفصیل را نشاید.

با همین چند جمله شاهد مثال است که اگر قدری انصاف را رعایت نموده، در عوض «خود» به «حقیقت» بیندیشیم، به عمق فاجعه‌ای که بهره اسلام و بلکه مسلمین گردید، پی خواهیم برد. به ویژه تحریفات اصولی که از همان آغاز در مبانی دین اسلام به وجود آوردند، و تاریخ دینی اسلام در گردونه تحریف و انحراف پیش رفت. «امامت» کنار زده شد و «خلافت» جای آن را گرفت.

«ولی» و «وصی» رسول خانه نشین شد، و «یار غار»، زمام امور دینی مردم را به دست گرفت. «باب علم پیامبر» از کرسی تعلیم و فتوا و... به نخلستانها و آبیاری نخل ها فرستاده شد، و کسی که خود را از زنان پس پرده کم ارج تر می دانست، آموزش دینی و فقهی اسلام را آغاز کرد. و شد آنچه شد. و بدا بر احوال مسلمین، به ویژه دانایان چه در گذشته، چه امروز، که «خویش» را بر «خدا»، و «مقام و منصب» را بر «حقیقت»، ترجیح داده، ضلالت اُمت را یا با سکوت خود، یا در اثر تعصب نابجا به عیان می بینند و دم بر نمی آورند. و از یاد برده اند که:

«انَّ الامامةَ زمامُ الدِّینِ ونظامُ المسلمین»^(۱)

امام رضا - علیه السلام - در روایت فوق «رهبری و امامت را شیرازه دین و مایه مسلمین می داند، که بدون نظم و شیرازه، هیچ اُمتی نه بر سر پا می ایستد و نه در جهان نفوذ می کند... و همین بود که دانشمندان و فیلسوفان و متکلمان و ادیبان و شاعران شیعه سپس کوشیدند تا این مفاهیم را بگسترانند. و اگر قسمت عمده متکلمان و علمای بزرگ دیگر مذاهب اسلامی می کوشیدند تا این گونه در میان امت رواج دهند که اطاعت از هر فاسق و فاجری وظیفه شرعی است، علمای شیعه یک صدا گفتند، نه چنین است،

۱۴۰..... پیش درآمدی بر تاریخ تحول فقه شیعه

فقط امام معصوم، فقط حاکم عادل.

«حافظ مُحیی الدین یحیی نَوَوِی شافعی (م - ۶۷۶) عالم و محدّث معروف اهلِ سنّت، در کتاب شرح «صحیح مسلم» می گوید:

همه اهل سنّت از فقها و محدثین و متکلمین، بر این عقیده اند که خلیفه و حاکم به خاطر فسق و ظلم و تعطیل احکام خدا عزل و خلع نمی شود، و خروج و قیام علیه او نیز جایز نیست، فقط باید او را پند داد. («المنهاج» در حاشیه إرشاد السّاری، شرح صحیح بخاری»، ج ۳۶/۸. و این نظر عموم متکلمین و محققین بزرگ اهل سنّت است. نظیر باقلانی و ابوالثناء اصفهانی و ... برای رسیدن نمونه ای چند از این نظریات به «الغدير» ج ۱۳۶/۷ به بعد رجوع شود».^(۱)

در مسائل و احکام فقهی نیز، بدین موضوع، به طور آشکار بر می خوریم، از جمله درباره نماز جمعه و احکام آن:

«مسلمانان همگی نماز جمعه را واجب می دانند... ولی در این امر اختلاف دارند که آیا در وجوب نماز جمعه، وجود سلطان یا نایب او شرط است، یا در هر حال، واجب است؟ حنفیان و شیعیان وجود سلطان یا نایب او را شرط می دانند... و شیعه عدالت

سلطان را نیز شرط کرده‌اند، وگرنه بود و نبودش یکی است. اما حنفیان عدالت را شرط نمی‌دانند.^(۱)

«حتی مصلح اجتماعی روشنفکری چون رفاعة مصری

گوید:

... حاکم نماینده خداست و تنها داور کارهای او، وجدان اوست. و محکومان یعنی توده مردم، باید به طور مطلق از فرمانروایان خود اطاعت کنند... و این دنباله عقاید فقهایی چون ماوردی و اشعری و ابن جماعه است...».

اینها فقط نمونه‌ای از تحریف بود. ولی در عصر ما ضرورت حتمی دارد که «مشترکات» گرفته شود، و کلّ مسلمین در صف واحد، علیه آنان که با «اصل آیین» مخالفند، ایستادگی نمایند. در این رابطه به «الوحدة الاسلامیه» نوشته جمعی از اندیشمندان بزرگ اسلامی، چاپ بیروت رجوع شود. زیرا امروز چنانچه علامه طباطبائی می‌نویسد:

«بر عموم مسلمین لازم است، که اتفاق خود را در اصول آئین مقدس اسلام در نظر گرفته، و از این همه فشار که درین مدت از عوامل خارجی کشیده‌اند، به خود آمده، تفرقه عملی را کنار

۱۴۲..... پیش درآمدی بر تاریخ تحول فقه شیعه

گذاشته، در یک صف قرار گیرند، و قبل از آنکه دیگران این مسئله را به عنوان یک حقیقت تاریخی کشف کرده، در کتب تاریخ درج کنند، خود مسلمین این حقیقت را عملاً تثبیت نمایند. خوشبختانه عالم اسلام نیز کم کم به این حقیقت دارند پی می‌برند، چنانکه شیخ بزرگوار الازهر شیخ محمود شلتوت نیز، در همین نزدیکی‌ها این حقیقت را با کمال صراحت لهجه بیان، و اتفاق کامل دینی شیعه و سنی را به همه جهانیان اعلام نمود. البته تا دنیا دنیا است شیعه باید سپاسگزار این مرد بزرگوار بوده، و از روان پاک و عمل بی‌آلایش وی تقدیر نماید»^(۱).

داستان سقیفه بنی ساعده

از جریان‌های دردناک و در عین حال قابل تأمل که می‌سزد تا پژوهشگران به تحقیق در اطراف آن پردازند و بدون هیچگونه رویه کاری یا تعصب، کیفیت رخداد را بپژوهند تا ذهن مسلمین بی هیچ پیرایه‌ای نسبت به آن و قضاوت درباره‌اش روشن گردد، مسأله حوادث تاریخی، دسته‌بندی‌ها، جریان‌ها و امثال آن از حدود یک سال قبل از وفات رسول خدا -صلی الله علیه وآله وسلم-، تا رحلت آن بزرگوار و مسائلی که پیش آمد تا بالاخره موضوع حساب شده و از

پیش طرح گردیده «گردهم آیی در سقیفه» و «خط و نشان دادن بعضی از سران قوم»، و اهل بیت رسول را مورد هجوم قرار داده، اسلام محمدی را واژگونه کرده، پوستین وارونه‌ای بر تن اسلام نموده، دین قرآن و امامت را به اسلام خلافت مبدل ساختند. این موضوعی است که صداقت و صراحت و فرصت گسترده می‌طلبد. تا همانطور که مرحوم علامه امینی نزدیک به سی و چند سال از عمر خویش را صرف پژوهش نموده، کتاب سترگ «الغدیر» را تألیف نمود، و دانشمند اهل سنت، عبدالفتاح عبدالمقصود، نزدیک به بیست و اندی سال به تحقیق پرداخته، کتاب ارزشمند «امام علی بن ابیطالب را نوشت، پژوهنده‌ای با ویژگی‌های برشمرده، خویشتن و استعداد و توان علمی و قلمی... خود را تنها و تنها به عنوان یک پژوهشگر صادق به کار گیرد و پیرامون این حادثه تاریخی، یعنی «مجمع سقیفه» به کار پردازد.

واقعیت‌ها را از دل تاریخ بیرون کشد، و هر یک را از ابعاد مختلف تحلیل نماید، تا چونان «الغدیر» و «امام علی بن ابیطالب» نوشته دو عالم شیعی و سنی، انگیزه‌ای جهت روشن گردیدن اندیشه مسلمین شود، و «وحدت اسلامی» در پرتو تعالیم قرآن و اهل بیت، این دو ثقل عظیم و عزتبخش، حاصل گردد. ان شاء الله. رخداده «سقیفه» حادثه‌ای نیست که بتوان به سادگی از کنارش گذشت. و خیال کنیم که واقعه‌ای تصادفی و بدون طرح قبلی و بی

۱۴۴..... پیش درآمدی بر تاریخ تحول فقه شیعه

ارتباط باروی داده‌های بیست و سه ساله بعثت محمد -صلی الله علیه وآله وسلم- بوده است.

بنابراین پژوهش در «سقیفه» حتی بدون مبالغه، کار فرد نیست، بلکه می‌سزد تا مجمعی تشکیل شده از اندیشمندان و پژوهشگران اهل قلم و با امکانات وسیع پژوهشی به این کار عظیم تن دهند، و تمام جنبه‌ها و ابعاد کار را بپژوهند. و چونان دائرة المعارفی سترگ، تحقیقی، علمی، بی‌پیرایه به جامعه و تاریخ عرضه دارند. امید است این پیشنهاد، ذهن شیفته‌ای از شیفتگان آیین آسمانی اسلام و مُحَبِّ راستین اهل بیت رسول را تحریض نموده، امکانات تشکیل این مجمع را فراهم آورد. ان شاء الله.

بنابراین «راه تقریب که جمعی از علماء بیدار و مجاهد پیش گرفته‌اند، همین است که با نور تفکر، محیط ارتباط اسلامی را روشن سازند و با نوک قلم باقیمانده ابرهای تاریک را از افق فکری مسلمانان زائل گردانند تا وحدت واقعی پایه گیرد، نه اتحاد صوری و قراردادی^(۱)» حاصل پژوهش‌هاست که می‌تواند پرده‌های ابهام را کنار بزند و حقیقت را روشن گرداند.

موضوع «سقیفه» مربوط به جهان اسلام است، نه تنها تشیع. زیرا «در همان موقعی که هنوز جسد مقدس پیغمبر اسلام دفن

نشده و اهل بیت و عده‌ای از اخیار صحابه سرگرم لوازم سوگواری و تجهیز جنازه شریفش بودند، عده دیگری که بعداً اکثریت را بردند، با کمال دست پاچگی در «سقیفه بنی ساعده» تجمع کرده، و برای عامه مسلمین در قیافه مصلحت جوئی و خیرخواهی، خلیفه و جانشین پیغمبر تعیین کردند^(۱).

آری! هنگامی که علی علیه السلام مشغول غسل پیغمبر بود، ابوبکر در مسجد راجع به مرگ پیامبر سخن می‌گفت، به عمر خبر رسید که انصار در «سقیفه بنی ساعده» مشغول تعیین امیری برای اسلام هستند. عمر، ابوبکر را خبر کرد و هر دو، شتابان به طرف «سقیفه» رفتند. در راه ابو عبیده بن جراح را یافته، با خود بردند...^(۲) و انجام دادند آنچه را که در صدد انجامش بودند....

حماسه غدیر و موضوع ولایت علی علیه السلام

همانطور که در سطور بالا ذکر شد، با دفن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به دست صحابه برجسته رسول، هرم اندیشه و رسالت و تلاش بیست و سه ساله آن حضرت واژگون گردید. و در نتیجه

۱ - تاریخ اسلام / دکتر علی اکبر فیاض، ص ۱۳۱.

۲ - برای اطلاع بیشتر به کتاب‌های مربوط و از جمله «السقیفه والخلافه»

نوشته عبدالفتاح عبدالمقصود، دانشمند مصری مراجعه شود.

۱۴۶..... پیش درآمدی بر تاریخ تحول فقه شیعه

خط سیر تاریخ اسلام به گونه‌ای دیگر به جریان افتاد. و همه مسائل و مقاصد مکتب آسمانی عوضی جلوه داده شد. و از هم ابتدای «مجمع سقیفه» و «در خلال این جریان، حتی کمترین اطلاعی به اهل بیت و خانواده پیغمبر اسلام و به ویژه امیرالمؤمنین علی -علیه السلام- که در فضائل اسلامی و انواع فداکاری، در تمام دوره بعثت پیشتاز همه مسلمین بوده، و به نص ولایت اختصاص یافته بود، ندادند.

«امیرمؤمنان علی -علیه السلام- و جمعی از یاران او مانند سلمان و ابوذر و مقداد و غیره، پس از اطلاع از جریان انتخاب خلیفه، به مقام اعتراض و انتقاد برآمده و با استناد به «نص ولایت»، به طریقه انتخاب خلیفه اعتراض کرده و به احتجاج پرداختند. البته جوابی که شنیدند، همین بود که: مصلحت در این بوده و مسلمین چنین صلاح دیدند»^(۱).

نگارنده در این بخش به دو اصل مهم می‌پردازد، یکی: واقعه غدیر، دیگری: جایگاه ارزشی علی و ولایت آن حضرت به گونه‌ای مختصر و در حد روشنگری.

«یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک...»^(۲)

۱ - تاریخ تحلیلی اسلام / شهیدی، ص ۱۰۴.

۲ - سوره مائده / ۷۰.

یازدهمین سال هجرت آغاز شده است. زندگی پر ثمر محمد به پایان خود نزدیک می شود. نخستین کار، وداع با مردم است... محمد رهسپار حج می شود. اعمال حج را به پایان برده، به طرف مدینه باز می گردد.

«در غدیر خم، جایگاهی که مردم قبایل متفرق می شوند، امر خدا بدو می رسد که باید علی را به جانشینی خود نصب کنی و به تعبیر روشن تر، باید سرنوشت حکومت اسلامی پس از پیامبر معلوم گردد. و پیامبر در جمع مسلمانان که نود یا صد هزار نفر نوشته اند گفت: مَنْ کنت مولاه فهذا علیّ مولاه...»^(۱) در این وقت «ابوبکر و عمر آمدند که این امر از طرف خدا یا از سوی تو است؟ پاسخ داد: آیا این امر از سوی غیر خداست؟ پس هر دو نفر برخاسته، با علی -علیه السلام- بیعت کردند. عمر گفت:

«السلام عليك يا امير المؤمنين بخ بخ لك اصبحت مولای

و مولا کل مومن و مؤمنه»^(۲)

و دیگران هم از زن و مرد با «علی» -علیه السلام- بیعت نمودند. در این روز بود که پیامبر فرمود: «ثقل اکبر، کتاب خدا است که یک طرف آن دست خدا، و طرف دیگرش در دست شماست به کتاب

۱ - تاریخ تحلیلی اسلام / سید جعفر شهیدی، ۱۰۴

۲ - علی من المهدی الی اللحد / ص ۳۳۸.

۱۴۸..... پیش درآمدی بر تاریخ تحول فقه شیعه

خدا چنگ بزنید تا گمراه نشوید و «ثقل اصغر»، عترت و اهل بیت من است. خدایم به من خبر داده است که دو یادگار من تا روز رستاخیز از هم جدا نمی‌شوند»^(۱).

احمد بن حنبل می‌نویسد: جمله «من کنت مولاه...» را پیامبر چهار بار تکرار کرد. و برخی گفته‌اند سه بار تکرار نمود. و «حدیث غدیر» به حدّ «تواتر» رسیده و کسی درباره‌اش تردیدی ندارد.^(۲) و ۱۱۰ نفر از صحابی رسول این واقعه را چنانچه در کتب تاریخ و حدیث آورده شده، نقل کرده‌اند. حتی کسانی چون ابن خلکان، مسعودی، و ثعالبی، در «وفیات الاعیان»، ج ۱، ص ۲۲۳، و «التنبیه الاشراف» / ۲۲، و «ثمار القلوب» / ۵۱۱، شبِ «روز غدیر» را به عنوان «عید» خوانده‌اند.

زید بن ارقم می‌گوید: نخستین کسانی که از مهاجرین با علی - علیه السلام - دست دادند: ابوبکر، عمر، عثمان، طلحه، و زبیر بودند. مورخ بزرگ اسلامی چون «طبری» کتابی به نام «الولایة فی طریق حدیث الغدیر» نوشته و این حدیث را متجاوز از ۷۰ طریق از پیامبر

۱ - پژوهشی عمیق پیرامون زندگی علی / سبحانی جعفر، ص ۱۷۹ تا ۱۸۳.

۲ - برای اسناد مورد نظر به کتاب «علی من المهد...» ص ۳۳۳ به بعد رجوع شود.

نقل کرده است^(۱).. پس از پایان کار عده‌ای از صحابه ناراضی شده بودند در عقبه ارسی به قصد پیامبر کمین کردند ولی جبرئیل پیامبر را بر مکر آنها آگاه کرد و نتیجه نگرفتند.^(۲)

اما در میان دشمنان «ولایت علی»، آن «حزب شش نفری» از قوی‌ترین جناح سیاسی اسلام، جناح ابوبکر است. همین‌ها هستند که تمام مسائل را واژگون کرده، «حماسه غدیر» را به فاجعه دردناکی بدل کرده، ضربه‌های کاری خود را بر پیکر اسلام و ولایت وارد می‌سازند. یعنی: عمر، ابو عبیده جراح، سعد بن ابی وقاص، عثمان، طلحه، که از عناصر اصلی این جناحند! همبستگی خصوصی اینان با یکدیگر چنان است که حتی دین خویش را با هم انتخاب می‌کنند به صلاح‌دید ابوبکر. و علی در برابر این جناح کاملاً تنه‌است. راستی را کدام علی؟ همان علی که پیامبر درباره‌اش سخنان ارجمندی گفت و شخصیت ممتاز و محور حق و عدل بودن او را گوشزد همگان کرد:

«نسبت علی به من، به منزله نسبت من به خدا است»، «دست من و دست علی در عدالت، یکسان است»، «چون آیه انما انت منذر و لكل قوم هاد» را تفسیر کرد، فرمود: منذر منم و علی، هادی است»،

۱ - پژوهشی عمیق/ ص ۱۸۵.

۲ - تاریخ اسلام/ دکتر فیاض، ص ۱۲۴.

«یا علی، به وسیله تو بعد از من رهروان به راه می آیند»، «علی نسبت به من به منزله سر من نسبت به بدنم است»، «علی با قرآن است و قرآن با علی است. این دو از هم جدا نمی شوند تا در حوض بر من وارد گردند»، (مرحوم شرف الدین در ذیل این روایت می نویسد: کافی است که خواننده بداند علی به معنای قرآن است. و علی و قرآن از هم جدا نمی شوند). «وقتی پیامبر بیمار شد و در بستر مرگ قرار گرفت، در آنجا هنگامیکه حجره مملو از اصحاب بود، فرمود: ای مردم! نزدیک است من قبض روح شوم و مرا ببرند. اینک سخنی با شما می گویم و انتظار آن دارم، آن را بشنوید: آگاه باشید من کتاب خدا و عترتم (اهل بیت) را در میان شما می گذارم. سپس دست علی را گرفته و بلند کرد و گفت: «این علی با قرآن است و قرآن با علی است»^(۱)....

و همین «علی» در روزی از روزهای خلافت خود که «جمعه» و «عید غدیر» به یک روز افتاده بود، خطبه عجیبی خواند و

۱ - رهبری امام علی / شرف الدین، صص ۵۱۲ تا ۵۱۷ و کتاب های دیگر که به آنها رجوع شد: حماسه غدیر / حکیمی، صص ۶۱-۷۲؛ ترجمه الغدیر ج ۱، صص ۳۱ تا ۳۴؛ الارشاد / شیخ مفید، ص ۹۳؛ سيرة المصطفى / هاشم معروف حسنی، صص ۶۹۵-۶۹۶؛ فی رحاب اهل البيت / سید محسن امین، ج ۱، ص ۲۸۳؛ مجالس السنیة / سید محسن امین، ج ۱، ص ۲۵۵؛ الرسول الاعظم مع خلفائه / مهدی القرشی، ص ۶۷.

توحیدی شگفت گفت: بخش‌هایی از آن مربوط به «ارزش روز غدیر» و «ولایت علوی» است از کتاب «حماسه غدیر» (۶۳ - ۷۲) نقل کرده، قرائت تمام خطبه را به کتاب مزبور ارجاع می‌دهد. این جملات علی است در عظمت غدیر و ولایت علوی:

«اکنون بدانید که اعتقاد به توحید پذیرفته نیست مگر با اعتراف به نبوت محمد - صلی الله علیه وآله وسلم - و هیچ اعتقادی و عملی قبول نیست مگر با قبول ولایت و سرپرستی آن کس که خداوند، خود او را «ولی» و سرپرست قرار داده است...

امروز روز کامل شدن دین است...

امروز روز عهد و پیمان است...

امروز روز نمایاندن بنیادهای نفاق و انکار است...

امروز روز بیان حقایق ایمان است...

امروز روز نص (تصریح) بر شخص است، یعنی آنانکه ویژه‌اند: رهبری را. ای مؤمنان! بدانید که خدای فرموده است:

«ان الله يحب الذين یقاتلون فی سبیله کانهم

بنیان مرصوص»

آیا می‌دانید مقصود از «راه او» چیست؟ و راه خدا کیست و صراط الله و سبیل الله چه کسی است؟ منم صراط خدا، که هر کس آن را نییماید (از او اطاعت نکند) در چاه گمراهی فرو افتد. منم راه

۱۵۲..... پیش درآمدی بر تاریخ تحول فقه شیعه

خدا، که پس از پیامبر مرا نصب کرده و نشان داده است. منم حجت خدا، هم بر بدکاران و هم بر نیکوکاران. باید این سخنان را آنکه بود و شنید به آنکه نبود و نشنید، برساند. باید توانگران به سراغ مستمندان روند و قدرتمندان به دنبال ضعیفان... .

این بود اشاره‌ای به واقعه ارجمند غدیر ولایت علوی. همان ولایت که اگر از اول مورد پذیرش واقع می‌شد و رهبری امت اسلام را در عهده می‌گرفت، وضع مسلمین جز این بود که در طول پانزده قرن است، بهره‌اش گردیده، و ما نیز در شرایطی غیر از وضع موجود بودیم.

امید است ولایت عملی فرزندان معصومش نصیبمان شود... تا در پرتو ولایت و حاکمیتش زمین مملو از عدل و قسط گردد، پس از اینکه همه جا را ظلم و جور فرا گرفته است. و خلق از جور جائران و فسق فاجران و ترفند حيله بازان نجات یابد. ان شاء الله.

برخی بدعت‌های اهل سنت

و از بین بردن احادیث نبوی در آغاز و...

چنانچه هدف از این مجموعه روشن نمودن برخی مواضع فکری، بینشی و اعتقادی تشیع، به ویژه در ارتباط با «تاریخ فکری شیعه و مسأله فقاہت» و برخورداری از اندیشه‌های ناب و متصل

برخی بدعت‌های اهل سنت و از بین بردن احادیث نبوی در آغاز و ۱۵۳۰

به وحی «اهل بیت» است، سعی نگارنده در هر زمینه‌ای استناد به گفتار بزرگان و اندیشمندان اسلامی است، و می‌کوشد تا در این مورد مبانی فکری اسلامی شیعه حفظ شده، همچنانکه به دیدگاه‌های اهل سنت احترام می‌گذارد. لیکن بدون هیچ جانبداری از تشیع - به عنوان یک فرد شیعه مذهب - باید یادآوری نماید که: اهل تسنن، در تمام یا اکثر برخوردهایشان با شیعه، برخوردی غیر منصفانه داشته و دارند. و اگر به معنی واقع کلمه عالمان اهل تسنن - نه توده‌های عامی - با منطق علمی و نگرشی باز و بی‌پیرایه به تاریخ اسلام نظر می‌افکندند و سعی شان این بود که حقیقت را آنگونه که پیامبر فرموده، نه دیگران، بی‌پژوهند، شاید آرزوی «وحدت اسلامی» تا حدی تحقق می‌یافت. ولی با تأسف باید گفت که عالمان بزرگ و اندیشمندی چون سید قطب، نتوانسته یا نخواسته‌اند - به ویژه در تفسیر فی ظلال القرآن - به این امر تن دهد، چه رسد به دیگران. راستی اگر عالمان اسلامی از سنی و شیعه می‌توانستند با حفظ اصول اعتقادی مشترک، در کنار یکدیگر قرار گیرند - همچون محمد عبده و سید جمال الدین اسد آبادی، صاحب «عروة الوثقی - خیلی از عوامل افتراق امت اسلامی بر طرف می‌گردید و زمینه‌های وحدت اعتقادی اسلامی در مفهوم صحیح کلمه، آنگونه که بزرگانی چون شیخ شلتوت، محمد عبده، آیه الله بروجرودی، مرحوم شرف الدین، محمد حسین آل کاشف

۱۵۴..... پیش درآمدی بر تاریخ تحول فقه شیعه

الغطاء، علامه امینی صاحب الغدير، مسلم الحسینی الحلّی از بزرگان علمای شیعه، محمد صالح حائری مازندرانی از بزرگان علما، محمد جواد مغنیه از عالمان بزرگ لبنان، یس سویلم طه از بزرگان علمای الازهر، سیّد هبة الدین شهرستانی از بزرگان علمای شیعه، محمد فرید وجدی نویسنده بزرگ مصری،^(۱) و ... خواهان آن بودند، حاصل می‌شد.

این مقدمه ذکر شد تا خواننده - از هر صنف و هر طبقه‌ای که هست - با آوردن عنوان فوق یا بیان برخی از حقایق تاریخی و فقهی تصور نکند که هدف نگارنده تشدید اختلاف یا عوامانه برخورد کردن با مسائل است.

به هر صورت باید گفت: منطق صحیح قضاوت می‌کند که با طرد و نفی «ثقل اصغر» اسلام یعنی «اهل بیت رسول»، «ثقل اکبر» هم بد فهمیده شد، و علیه خود به کار گرفته شد. و در نتیجه تحریفات و توجیهات و انحرافات لحظه به لحظه فزونی یافت و روشنگری اندیشه‌ها را چاره‌ای جز بازگویی نیست. زیرا امروز عصر روشنگری و زمان بازگویی حقایق است - بدون پرده و بی هیچ هراسی. وقتی که عالمان بزرگ به این حقیقت والا پی برده‌اند که: «روزی که پیامبر در گذشت، اسلام هم محمد را از دست داد،

برخی بدعت‌های اهل سنت و از بین بردن احادیث نبوی در آغاز و... ۱۵۵

هم علی را.. و همان سان که اسلام حقیقی با مجاهدات علی آفتابی شد با تاراندن علی از صحنه مسجد و جامعه غروب کرد»^(۱). و نیک دریافته‌اند که در اثر این فاجعه بزرگ، چه به سرمسلمانان و تفقه و تفکر اسلامی آمد، خود، مقررند و معترف که: عزت قرآن و رسول تجدید نمی‌گردد مگر که «اهل بیت» مطرح شود. در نتیجه «اگر مذهب جعفری را مذهب رسمی می‌شناسند و به جواز پیروی اهل سنت از آن فتوی می‌دهند و بدین گونه چهار چوبه مذاهب اربعه را می‌شکنند، و سرانجام، «حق اکبر» را می‌شناسند (اشاره به فتوای خدا پسند و حق‌گرای و مسلمان «شیخ محمود شلتوت»)، و «اگر با صراحت تمام می‌گویند: دست یافتن به فقه آل محمد، دست یافتن به عدالت و هدایت و به ایمنی از گمراهی است، و دست یافتن به فقهی است هماهنگ با قرآن، تا ورود به بهشت»، «اگر امام باقر -علیه السلام- و امام صادق را استادان ائمه مذاهب اربعه می‌شناسند»^(۲). و «اگر شب عاشورا، در جامع الازهر، به تجلیل و تحلیل فلسفه قیام حسینی می‌پردازد و کتاب «سُمُو المَعْنَى فِي سُمُو الذَّات» را به عنوان خاطره یک شب عاشورای الازهر می‌نگارند» (تألیف استاد عبدالله علایلی)، و «اگر می‌گویند: چون ما مبدء

۱ - حماسه غدیر/ حکیمی محمد رضا، صص ۱۲۶، ۱۱۵، ۱۱۴، ۱۱۲،

۲ - الامام الصادق و المذاهب الاربعه/ اسد حیدر نجفی.

مذاهب اربعه اهل سنت... و حتی تفسیر و نحو عربی را جستجو کنیم، باز هم ریشه آن به قدوه علم علی بن ابیطالب می‌رسد»^(۱) «اگر می‌گویند: نخستین متکلم [سخن گو و صاحب نظر درباره اعتقادات و عالم به ایدئولوژی] در اسلام، علی بن ابیطالب بوده است»^(۲)، اگر امام چهارم، زین العابدین علی بن الحسین - علیه السلام - را برتر از حدّ وصف می‌دانند (دکتر علی نسامی النشار مصری) اگر زیر عنوان «جعفر الصادق رائد السنة والشیعه کتاب می‌نویسند» (تالیف استاد محمد عبدالقادر مصری)، و در اینجا ۱۰۰ کتاب از تالیفات علمای اهل سنت، درباره مناقب والا و عظمت‌های علی و فاطمه و ائمه آل محمد - صلی الله علیه وآله وسلم - نام برده شده است» و اگر می‌گویند: «ما آرزو می‌کنیم که مجتهدان و متفکران شیعه همواره بکوشند برای نشر و تعمیق نظریه معنوی شیعی، یعنی دوست داشتن خاندان پیامبر، همان نظریه‌ای که در عمق و نهاد مذهب شیعه جای دارد، و پیوسته این مذهب را شکل داده است...»^(۳) تلاش کنند، چرا نویسندۀ شیعه نیز در موضع قاطع فکری‌اش پایداری نکند، و فاجعه دردناک تحریفات فقهی و

۱ - فَجَرُ الاسلام / احمد امین، ص ۲۷۶.

۲ - الْفَرَقُ بَيْنَ الْفِرَقِ / بغدادی، ص ۱۷.

۳ - مجموعه چهارده جلدی نقش ائمه در احیاء دین / سید مرتضی

برخی بدعت‌های اهل سنت و از بین بردن احادیث نبوی در آغاز و... ۱۵۷

بینشی - پس از کنار زدن اهل بیت - را جهت بیداری اذهان ذکر نکند؟! تنها به ذکر مختصری در این باره اکتفا می‌کنم و تفصیل مطلب را به عهده خواننده کاوشگر وامی‌گذارم. علامه طباطبائی می‌نویسد:

«جریان حوادث آنچه را شیعه حدس زده بود، تدریجاً تصدیق نمود. از یک طرف به فاصله بسیار کمی، خلیفه اول روی منبر پیامبر اکرم -صلی الله علیه وآله وسلم-، عموم مسلمین را مخاطب ساخته، سیرت و روش حکومت خود را اعلام نمود و گفت که: رسول اکرم در روش خود از جانب خدا مؤید و با وحی آسمانی مستظهر بود، ولی ما که دستمان از وحی کوتاه است، با «اجتهاد» خود در اداره امور مسلمین سیر خواهیم کرد، ممکن است به یاری خدا رأی ما مصیب باشد و ممکن است خطا کنیم...».

و با این شیوه هر چه خواست انجام داد. «هنگام وفات، خلیفه دوم را با وصیت، برای خلافت تعیین کرد.. خلیفه دوم هم همان شیوه را پی گرفت، و به حس اجتهاد و صوابدید خود از عده‌ای از احکام سرباز زده و آنها را الغاء کرد».

«حج تمتع و نکاح تمتع و گفتن حی علی خیر العمل در اذان را قدغن نمود و سه طلاق را انفاذ کرد، و ام ولد را حکم آزادی داد و غیر اینها. و تقسیم بیت المال که در زمان پیغمبر اکرم و زمان

خلافت خلیفه اول بالسویه به عمل می آمد با تفاوت فاحش عملی نمود (و این پایه اول حدوث غائله اختلاف طبقاتی در اسلام بود که بعدها تلخ ترین نتایج را برای مسلمین به بار آورد) و بنا به نوشته عبدالفتاح عبدالمقصود: «و در قلمرو حکومت وی (عمر)، معاویه در شام، سالها با یک وضع ملوکانه کسرائی و قیصری حکومت می کرد، حکومتی که جز یک سلطنت استبدادی قیافه ای نداشت»...

«اینها موارد فسادى بود که در اثر پیدایش نظریه جواز تغییر پاره ای از مواد دینی به حسب مصلحت وقت، در داخل پیکره اجتماع اسلامى پدید آمد... و کار به جایی رسید که هنوز دیری نگذشته و بیست سال از رحلت پیامبر اکرم نرفته بود که عمال خلافت که عده ای از آنها صحابی نیز بودند، بنای بی بند و باری را گذاشته و علناً روش بیدادگری پیش گرفته و امنیت را از جان و عرض و مال مردم سلب کرده... و در نتیجه منجر به شوریدن مردم علیه خلافت و قتل عثمان شد»...

اینها فقط مقدمه تحریف بود. دیگر سرگذشت حکومت هزار ماهه آل ابوسفیان و پس از آن در دوره خلفای فاسد بنی عباس و ... همه و همه در تاریخ ثبت است. و دیگر «جز نامی از اسلام باقی نماند و حکومت اسلامى دینی که در زمان پیامبر اکرم پیرایه ای جز تقوی و عدل نداشت تبدیل به یک امپراطوری جابرانه

برخی بدعت‌های اهل سنت و از بین بردن احادیث نبوی در آغاز و... ۱۵۹
صد در صد عربی گردید».

ولی شیعه چه می‌گوید و چه قضاوتی دارد؟ پاسخ را از
علامه دریافت داریم: «شیعه نسبت به جریان عمومی اوضاع
اسلامی چنین فکری می‌کند و ... عامل اصلی آنها را همان موضوع
الغاء ولایت می‌یابد» و بی شبهه در اعتقاد خویش مصیب است.
این یک طرف قضیه بود.

اما سوی دیگر چگونه بود، و قبل از اهل بیت چه بر سر
پیامبر و احادیث و سنت او آوردند، خود بحثی مبسوط می‌طلبد. که
فقط فهرست برخی کارها را با ذکر صفحات مطالب از مجموعه ۱۴
جلدی «نقش ائمه در احیاء دین» نوشته سید مرتضی عسکری
می‌آورد و قضاوت را به خواننده وا می‌گذارد: نقل حدیث پیامبر
ممنوع می‌شود (ج ۱، ۱۴۸)، علل منع نشر حدیث پیامبر (ج ۱،
۱۷۵)، داستان قلم و دوات (ج ۱، ۱۹۱)، کوشش برای شکستن
شخصیت پیامبر (ج ۲، ۲۵۹) نمونه‌ای از احادیث ذکر احادیثی که
شخصیت پیامبر را پایین می‌آورد (ج ۵، ۱۸)، شکستن شخصیت
پدران پیامبر (ج ۵، ۲۳)، با حرم پیامبر -صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- چه
کردند؟ (ج ۵، ۹۳)، کشتار خاندان پیامبر و اسیر کردن دختران او
(ج ۵، ۹۷)، جعل حدیث و عوامل تحریف (ج ۶، ۸)، فرمان رسمی
جعل حدیث (ج ۶، ۱۴)، چرا حدیث جعل کردند (ج ۶، ۱۱)،
جعل اخبار نادرست درباره امیر المؤمنین (ج ۶، ۴۱)، حضور

۱۶۰..... پیش درآمدی بر تاریخ تحول فقه شیعه

علمای اهل کتاب در متن جریان حدیث سازی (ج ۶، ۷۹)، کعب
الاحبار، عالم یهودی، مفسر قرآن (ج ۶، ۱۰۳)، درست در زمانی که
ابوذر به ریزه تبعید و استخوان‌های ابن مسعود، مفسر بزرگ قرآن
در مسجد خُرد و از حقوق بیت المال محروم می‌گردد - کتمان
حدیث پیامبر و سیره او (ج ۷، ۱۲۳)، چگونگی منع نشر حدیث
پیامبر (ج ۷، ۱۲۴)، افسانه غرائق (ج ۷، ۱۲۸)، دورنگاه داشتن
انصار و بنی هاشم از میدان سیاست و در زمان ابوبکر (ج ۹، ۲۷)،
عملکرد حکومت ابوبکر با حدیث و سنت پیامبر (ج ۹، ۳۵)،
جلوگیری از روایت حدیث پیامبر در زمان ابوبکر (ج ۹، ۳۷)
معرفی ابوبکر و عمر به عنوان دو یار برتر پیامبر (ج ۹، ۶۳)، معرفی
عایشه به عنوان بانوی نمونه اسلام (ج ۹، ۶۴)، سیاست حکومت
عمر نسبت به حدیث و سنت پیامبر (ج ۹، ۶۵)، سیاست جلوگیری
عمر از انتشار حدیث و سنت پیامبر (ج ۹، ۶۶)، نشر اخبار بنی
اسرائیل در حکومت عمر (ج ۹، ۶۹) سیاست حکومت عثمان
نسبت به حدیث و سنت پیامبر (ج ۹، ۸۹)، اختلاف و فرقه گرایی
در مکتب خلفا (ج ۱۰، ۱۹)، ابوهریره بارزگان حدیث جعلی از
قول پیامبر (ج ۱۲، ۲۹)، عبدالله بن عمر و عاص، از ناشران اخبار
بنی اسرائیل (ج ۱۲، ۳۰)، منع از نقل حدیث پیامبر در دوران
خلفای ثلاثه (ج ۱۴، ۴۱)، جداسازی قرآن از شرح و تفسیر پیامبر
(ج ۱۴، ۴۶)، تغییر احکام پس از پیامبر (ج ۱۴، ۵۵)، قرار دادن

معنی و مفهوم سنت ۱۶۱

سیره شیخین در کنار قرآن و سنت پیامبر (ج ۱۴، ۹۲)، طبقاتی کردن جامعه (ج ۱۴، ۷۵)، روی کار آوردن و باز گذاشتن دست بنی امیه (ج ۱۴، ۷۷)، ...

اینها فقط نمونه‌ای از تحریفات بود که در مبانی اعتقادی اسلام قرآن و وحی به دلیل کنار زدن اهل بیت و سوزاندن خانه کوچک فاطمه که به وسعت تاریخ می‌ارزید و می‌ارزد، توسط سردمداران خلافت ایجاد شد. حال چه مصیبت‌ها و شکنجه‌ها و قتل و غارت‌ها و ... در پی داشت که همه و همه در تاریخ ثبت است. فقط «شهداء الفضیله» نوشته علامه جلیل القدر امینی، مشتمل است بر شرح حال ۱۳۰ تن عالم شهید و چگونگی شهادت آنان ...، آن هم علمای شهید از قرن چهارم هجری به بعد...، تو خود بخوان حدیث مفصل ازین مجمل ...

معنی و مفهوم سنت

از مسائل بسیار مهم که ضرورت حتمی دارد تا مورد پژوهش دقیق علمی قرار گیرد، و پژوهشگران مسلمان سعی کنند تا فرصت و امکانات زیادی صرف آن نمایند، موضوع «سنت» در تمام ابعاد آن است. زیرا درک عمیق و بی‌پیرایه «سنت» هم عاملی جهت نزدیک شدن مسلمانان به یکدیگر و وحدت آنان می‌شود،

۱۶۲..... پیش درآمدی بر تاریخ تحول فقه شیعه

هم از نظر پژوهش‌های فقهی کاربرد بنیادین و حسّاس دارد. زیرا وقتی «سنت» در مفهوم وسیع کلمه برای پژوهنده علوم دینی شناخته شود، فضای بازی فرا روی او قرار می‌دهد. تا در بیان احکام و قوانین، در هر زمینه‌ای باشد، بتواند بی‌پیرایه‌ترین حکم و نزدیک به مفهوم راستین آن را استنباط نموده، ارائه دهد.

نگارنده در اینجا هم طبق معمول اشاره وار مطالبی می‌آورد و پژوهش گسترده را به ویژه به نسل جوان طلبه و دانشجو وا می‌گذارد.

«سنت» در لغت به معنای «روش»، «طریقه»، «سرشت»، طبیعت و آیین و شریعت است. ریشه اصلی آن واژه عربی از «سَنَ» در معنی «تیز کردن»، «صیقل دادن»، «راندن و راه بردن چیزی...» می‌باشد.^(۱) از جهت اصطلاحی دارای مفاهیمی است که برای دریافت آن معانی به تفاسیر معتبر پیرامون «سنت» (سُنَّة الله و ...) رجوع شود.

آنچه در اینجا مورد بحث و نظر است: «سنت که عبارت از شیوه حیات پیغمبر، زهرا، و امامان معصوم - علیه السلام - است. یعنی: مجموعه گفتارها، کردارها و عکس العمل‌های پیامبر، دختر رزمنده و معصوم او فاطمه و دوازده امام معصوم را سنت» می‌گویند.^(۲)

بنابراین «سنت معصوم، که همان شکل زندگی فردی،

معنی و مفهوم سنت ۱۶۳

اجتماعی، خانوادگی و سیاسی و نظامی و ... پیامبر و خاندان عصمت است یکی از منابع تغذیه فکری و آئین اسلام محسوب می شود.^(۱)

«سنت معصوم دو شاخه اساسی دارد که اصطلاحاً «سیره» و «حدیث» نامیده می شوند.

«سیره» مجموعه فعالیت‌ها و تلاش‌های علمی پیامبر و ائمه را که به منظور به کارگیری دستورات اسلام و در راه گسترش و بسط آن در شرایط گوناگون زمانی و مکانی به وقوع پیوسته است «سیره» می نامند.

مانند طرز برخوردی که در برابر خانواده، همسایه، خویشاوندان و عموم و طرز معیشتی که خود داشته‌اند. و نیز جنگ‌ها و نبردها، پیمانها و معاهده‌نامه‌هایی که با اقوام و پیروان مذاهب و مشرب‌های گوناگون داشته و واکنشی که در برابر حوادث، واقعیت‌ها و پدیده‌های اجتماعی و انسانی و جهت‌گیری و جهت بخشی‌های تاریخی از خودشان نشان داده‌اند.

مجموعه اینها که «سیره»، نام دارند از «فعل» یعنی «عمل» و «عکس العمل» معصومین پدید آمده‌اند.

«واکنش و عکس العمل معصوم را که اکثراً با تاکتیک سکوت انجام می‌گیرد، «تقریر» می‌نامند. و لذا باید گفت «سیره» یا سنت

۱۶۴..... پیش درآمدی بر تاریخ تحول فقه شیعه

کرداری» از «عمل» و «عکس العمل» یعنی «فعل» معصوم و «تقریر» او ترکیب یافته است.

«تقریر معصوم عبارت است از تایید، تصویب و امضاء معصوم، عمل و اقدام شخص و یا گروهی را به وسیله سکوت پیشه کردن و عدم ابراز انزجار و انتقادش از آن عمل...»^(۱)

با این بیان است که کار در عین حال که سهل می‌نماید، بسیار مشکل و طاقت فرساست و یک پژوهشگر علوم دینی و مبانی اعتقادی و اصول اجتهادی و فقهی و حقوقی باید بیش از حدّ مایه بگذارد تا بتواند به «سنت» واقعی معصوم دست یابد و بر اساس آن به استنباط و ارائه اصلی از اصول پردازد.

زیرا «مواد اولیه قانون اسلامی، یعنی فقه، اصول و کلیات و احکام و مقرراتی است که در طی دوره رسالت پیامبر -صلی الله علیه وآله وسلم- که آغازش سال بعثت و فرجامش سال رحلت آن حضرت می‌باشد، به تفاریق اوقات، درباره شئون مختلف حیات صدور یافت، خواه این مواد به لسان قرآن مجید باشد یا بر وجه تقریر یا فعل یا گفتار شریف پیامبر -صلی الله علیه وآله وسلم- (این سه را بر حسب اصطلاح «سنت» می‌خوانند). صادر شده باشد.»^(۲)

۱ - ۱ - کتاب «سنت» / شکوری، چاپ ۱۳۵۹، صص ۱۳، ۱۵، ۱۶، ۱۷.

۲ - ادوار فقه / محمود شهابی خراسانی، ج ۱، ص ۲۵، به نقل از دانش

«در احتجاج طبرسی، از ابوالجارود، از حضرت امام باقر - علیه السلام - روایت شده که اذا حَدَّثْتُکُمْ بِشِیْءٍ فَاسْتَلُونِی مِنْ کِتَابِ اللَّهِ» پس توجه می‌کنید که جعل قانون و تشریع احکام کلی اسلامی، به وسیله قرآن و سنت تکمیل شده است...^(۱) و از اینجا است که فقه شیعی، پس از استناد به قرآن و سنت (احادیث نبوی) به اخبار ائمه - علیهم السلام - استناد دارد. محتوای این اخبار همان تعالیم پیامبر است. زیرا این اخبار روایت می‌شود از امامان، و آنان هر یک روایت می‌کنند از پدران خویش تا حضرت علی. و معلوم است که علی بن ابیطالب پرورده پیامبر است و در دامن وحی و نبوت و تعالیم الهی، به دست و زبان پیامبر اکرم پرورش یافته است.^(۲)

با ذکر مطالب مختصر فوق در می‌یابیم که اولاً «سنت» چه جایگاهی در استنباط احکام اسلامی و قوانین الهی دارد. ثانیاً، دیگران از «سنت» چه می‌یابند و می‌فهمند، و شیعه چه می‌گوید، و چه راهی را می‌پوید، و قضاوت منطقی و منصفانه را هم به ذهن فعال و نقاد خواننده خدا ترس (با تقوی) از هر صنف و گروه و مذهب وا می‌گذارد.

→ مسلمین، ص ۲۸۸.

۱ - دانش مسلمین، حکیمی محمد رضا، ص ۲۸۸.

۲ - مبانی استنباط حقوق اسلامی، دکتر ابوالحسن محمد، ص ۱۲۶....

وقایع مستحدثه

یکی دیگر از موارد بس ظریف که در فقه مطرح است و ذهن فعال طالب اجتهاد باید به آن توجه کند، موضوع «وقایع مستحدثه» است. که متأسفانه کمتر به این مطلب پرداخته شده، و گاه پژوهشگر فقهی مثل دیگر عالمان به امور تکراری و بی توجه به شرط «زمان» به کار می‌پردازد و از یاد می‌برد که در چه عصری و با چه شرایط فکری و فرهنگی و سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و روابط بین المللی زندگی می‌کند. لذا نیاز است تا این مورد نیز با نهایت دقت مورد کاوش و بررسی قرار گیرد.

بنابراین «مستحدثات» یک سری موضوعات و مسائل است که مثلاً در زمان‌های قبل نبوده، و احیاناً در آینده هم به گونه‌ای جدید بروز می‌یابد. و اینجاست که «بعد زمان» در فقه و اجتهاد جهت دریافت امور «مستحدثه» لازم و ضروری است. که این خود به مواردی چند تقسیم شود، از قبیل مستحدثات اعتقادی، مستحدثات اخلاقی و مستحدثات فقهی که هر کدام به نوبه خود نیازمند تأمل و پی‌جویی گسترده و ژرف نگری است. ولی آنچه در اینجا ضرورت دارد یادآوری شود، مستحدثات فقهی است. و نگارنده به دلیل نداشتن تخصص در این باره اظهار نظر نمی‌کند. فقط یک یادآوری دارد، آن هم برای طلاب جوان که قصدشان طی

کردن مراحل اجتهاد است. که سعی کنند با نگاهی باز و در زمان، و در جامعیت فکری و بینشی به این موضوع بنگرند و از اصطلاح «مستحدثات» به سادگی نگذرند و آن را امری سهل تلقی نکنند. در پایان این مقال، دیدگاه مرحوم شهید مطهری را ذکر می‌نماید. در رابطه با عدم جواز تقلید میّت ابتداءً، مطالبی دارد، از جمله می‌نویسد:

«... مسلمین هر روز با مسائل جدید در زندگی خودشان روبه رو می‌شوند و نمی‌دانند تکلیفشان در این مسائل چیست؟ فقهای زنده و زنده فکری لازم است که به این حاجت بزرگ پاسخ بدهند، در یکی از اخبار اجتهاد و تقلید آمده:

«وَأَمَّا الْحوادثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ أَحَادِيثِنَا. حوادث واقعه همان مسائل جدید است که دوره به دوره و قرن به قرن و سال به سال پیش می‌آید. مطالعه و تتبع در کتب فقهیه در دوره‌ها و قرون مختلف می‌رساند که تدریجاً بر حسب احتیاجات مردم مسائل جدیدی وارد فقه شده و فقهاء در مقام جوابگویی بر آمده‌اند و به همین جهت تدریجاً بر حجم فقه افزوده شده، ... اساساً «رمز اجتهاد» در تطبیق دستورات کلی با مسائل جدید و حوادث متغیر است.

مجتهد واقعی آن است که این رمز را به دست آورده باشد.

۱۶۸..... پیش درآمدی بر تاریخ تحول فقه شیعه

توجه داشته باشد که موضوعات چگونه تغییر می‌کند و بالطبع حکم آنها عوض می‌شود، و الاً به موضوع کهنه و فکر شده، فکر کردن، و حداکثر یک علی الاقوی را تبدیل به علی الاحوط کردن و یا یک علی الاحوط را تبدیل به علی الاقوی کردن هنری نیست و این همه جار و جنجال لازم ندارد...»^(۱)

ایشان مطلب را به نحو بسیار استدلالی و منطقی ادامه می‌دهد، و از جمله به دلیل گستردگی مسائل فقهی و پیچیدگی موضوعات، پیشنهادی دارند که آن را قبلاً مرحوم حاج شیخ عبدالکریم یزدی -علی الله مقامه- فرموده‌اند و آن «قسمت‌های تخصصی قرار دادن در فقه است»... که خواننده می‌تواند به کتاب مورد نظر رجوع نموده، دیدگاه مرحوم مطهری و دیگر نویسندگان را در رابطه با فقه و اجتهاد به طور مبسوط مطالعه نماید.

معنی و مفهوم «نَصّ»

از مسائلی که در فقه شیعه از اول مطرح بوده و هست، اصل اعتقاد به «نَصّ» است. در این باره مرحوم علامه شرف الدین کتاب

۱ - کتاب «مرجعیت»، سید هدایت الله طالقانی، ص ۱۱۶ تا ۱۲۶، پیرامون «اقسام مستحدثات». کتاب «بحثی درباره مرجعیت و روحانیت» جمعی از دانشمندان، ص ۵۷، ۶۰؛ مقاله اجتهاد در اسلام، شهید مرتضی مطهری.

پرباری با عنوان «النص والاجتهاد» دارد، که در واقع به همان معنای «اجتهاد در مقابل نص» است. کتابی است بسیار مهم و بیدارگر.

«نصّ» به معنای کلام روشنی است که معنای آن معلوم است، و احتمال معنای دیگری در آن نیست. و «اجتهاد» در اینجا، به معنای اعمال نظر شخصی و رأی شخصی است.

و شیعه در مبانی فکری اش از هم ابتدا معتقد بوده که در صورت وجود «نصّ»، «اجتهاد» و رأی شخصی ممنوع و غیر قابل پذیرش است. و اهل سنت عکس این را به کار گرفت و در نتیجه «هرم رهبری جامعه اسلامی و امت» را واژگونه ساخت و «یار غار» را به جای «ولایت» و «امامت» قرار داد و در نتیجه ضربه‌ای جبران ناپذیر بر پیکر اندیشه اسلام وارد ساخت. زیرا «اگر کسانی به پیامبر ایمان آورده‌اند و او را فرستاده خدا می‌دانند، و در واقع، به این امر اعتقاد دارند، چگونه ممکن است در مقابل دستور صریح او موضع بگیرند، و آن را کنار بگذارند، و نظر خود را، که بر خلاف آن است، عملی سازند و نفوذ دهند؟ اگر این امر اتفاق افتاد، و تکرار شد، معلوم می‌دارد که در قبول رهبری این رهبر، و پیامبری این پیامبر، «ایمان دینی» در کار نبوده است، بلکه آنچه بوده «ایمان سیاسی» بوده است. چون «ایمان سیاسی» است که تجزیه پذیر است، و تابع مصلحت، اما ایمان دینی مطلق است. ایمان دینی است که می‌گوید «ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا»، اما ایمان

۱۷۰..... پیش درآمدی بر تاریخ تحول فقه شیعه

سیاسی «يُؤْمِنُ بَعْضٌ وَ يَكْفُرُ بَعْضٌ» است. ... هر چه و هر طور که سیاست و مصلحت و منفعت اقتضا کند...

بنابراین بی هیچ تعصب یا وا همه و تنها به عنوان یک نظر علمی و انصاف قلمی و بیدارگر باید گفت: «... اینکه پیکر اسلام و جامعه اسلامی، اینگونه قطعه قطعه شد، به ویژه بادهها حکومت و خلافت که پدید آمد، اینها همه به دلیل انحراف از دستورات پیامبر (همان نص صریح و بیان روشن او) روی داد. و آن روز که در خانه علی بن ابیطالب بسته شد، این، در خانه یک تن نبود که بسته شد، بلکه جلو جریان اصلی اسلام گرفته شد. در خانه علی که بسته شد، حکومت اسلام و مسلمین، به دست یزیدها و ولیدها، و حجاجها و متوکلها افتاد، و سپس دیگران و شد آنچه شد...»^(۱)

مفتوح بودن باب اجتهاد در شیعه

از جمله مسائلی که موجب شکوفائی اندیشه می شود، باز و بی مانع بودن فضای فکری و پژوهشی است. و یکی از امتیازات تفکر شیعی در مجموع و به ویژه در باب فقه و اجتهادات فقهی همین اصل وزین و پرمایه، یعنی: مفتوح بودن باب اجتهاد است. اگر به تاریخ اندیشه شیعه رجوع کنیم به خوبی در می یابیم که

«تشیع علوی» از این نظر جایگاهی بس متعالی دارد. دلیلش هم واضح است. زیرا تشیع علوی اساس تفکر خویش را از دو منبع بنیادین اسلامی: کتاب (قرآن) و عترت (اهل بیت معصوم) می‌گیرد. و به تعبیر دیگر، «وحی» و «سنت» را توأمان به کار گرفته، هرگز یکی را بر دیگری ترجیح نداده، یا کنار نمی‌گذارد. اساس فقه و اجتهاد شیعه را نیز این دو اصل تشکیل می‌دهد.

چنانچه می‌دانیم «در مذهب تسنن اجتهاد ممنوع است و همه اهل سنت، از عالم و جاهل، در طول قرون، مقلد چهار فقیهاند: ابوحنیفه، شافعی، مالک و احمد حنبل. فلسفه این محدودیت چیست و ممنوعیت اجتهاد در کجا پیدا شده است، شرح آن مفصل است. زمینه کلی آن، همان ممنوعیت‌های متعددی است که در جریان مذهب سنی، یعنی مذهب سیاست و خلافت، وجود داشته است: منع از تألیف، منع از نقل حدیث، منع از بحث‌های عقلی و امثال اینها که عالمان و محققان در جای خود، با شرح و تحقیق یاد کرده‌اند.

«در مذهب تشیع کار برعکس بوده و هست. همه این ممنوعها آزاد بوده است. علت هم معلوم است، زیرا آن ممنوعها نوعاً علت سیاسی داشته است و به نحوی منافع خلفا به آن ممنوعها بسته نگاه داشتن اذهان بستگی داشته است. اما در مذهب شیعه، نه تألیف کتاب، نه نقل و روایت حدیث، نه بحث‌های عقلی و

۱۷۲..... پیش درآمدی بر تاریخ تحول فقه شیعه

استدلالی و نه اجتهاد، هیچکدام ممنوع نبوده است. و نه تنها ممنوع و قدغن نبوده است، بلکه مطلوب هم بوده و تشویق هم می شده است.

«این است که در تاریخ فکر اسلامی، اجتهاد و قائل بودن به جواز، بلکه لزوم آن، از ویژگی های مذهب شیعه به شمار است.»
در کتاب «زعماء الاصلاح» از قول سید جمال الدین اسد آبادی آمده است:

«یعنی چه که باب اجتهاد مسدود است و اجتهاد ممنوع؟ کدام نص و حدیثی از پیامبر اجتهاد را منع کرده است. یا کدامیک از پیشوایان گفته اند کسی نباید پس از ما اجتهاد کند و خود، دین را بفهمد و از تعالیم قرآن راه جوید و از حدیث صحیح و انطباق مسائل با علوم عصر و نیازهای هر دوره و زمانی، خود وظائف خویش را به دست آورد؟...»^(۱)

بنابراین بنیاد تفکر شیعی بر «مفتوح بودن باب اجتهاد»، و آزاد اندیشی و استنباط احکام و قوانین و مبانی اعتقادی و جز آن از متن کتاب و سنت است و این ادراکات اجتهادی فقط خلاصه در فروع نمی شود. بلکه هر کسی مختار است، بل موظف تا مبانی اعتقادی خویش را با دلیل و اجتهاد و تعقل دریابد.

مذاهب فقهی

همانطور که در تمام شعبه‌های علوم تقسیمات و انشعابات وجود دارد، در فقه نیز چنین شده و امروز ما ناظر این تقسیم هستیم.

به هر صورت «در اسلام، دو نظام فقهی وجود دارد: نظام فقهی شیعی و نظام فقهی سنی. فقه شیعی دارای دو شعبه است: فقه شیعی امامی، فقه شیعی زیدی. اما مذهب شیعی اسماعیلی، اهمیت آن بیشتر مربوط است به چند تن از متفکران و فیلسوفان اسماعیلی مشرب مانند ناصر خسرو و ابو یعقوب سجزی و حمید الدین کرمانی و ابوحاتم رازی و مؤید شیرازی^(۱). و برخی مجاهدات سیاسی و اجتماعی آنان و سازماندهی در امر مبارزات، آن هم در سده‌های میانه اسلامی (نه در سده‌های اخیر کنونی)، بدینگونه فقه خاصی که مدون باشد، در تاریخ مذهب آنان یاد نشده است.

«فقه سنی دارای چهار شعبه مشهور است: فقه حنفی، فقه شافعی، فقه مالکی، فقه حنبلی، چند دستگاه فقهی دیگر نیز، در میان اهل سنت، پدید آمده است که پیروان فراوانی پیدا نکرده و رسمیت نیافته است: فقه ابوبکر اوزاعی، فقه ابن ابی شیبه، فقه محمد بن جریر طبری و فقه داوود بن علی ظاهر اصفهانی. نظام

۱۷۴..... پیش درآمدی بر تاریخ تحول فقه شیعه

فقهی اخیر قوتی و رونقی یافته و فرقه «ظاهریه» را پدید آورده است، که از اصول عمده آنان، انکار «قیاس» بوده است»^(۱).

مفهوم تفقه و اجتهاد

مسأله مهم دیگر، که در مراجعه به قرآن کریم و حدیث شریف، باید مورد توجه دقیق، بلکه سرفصل کار، قرار گیرد، موضوع «تفقه» است. یعنی: فهم همه جانبه و دقیق و در ارتباط. اینگونه فهمی و برداشتی از آیات و احادیث است که می تواند مذاق اسلام و نظر قرآن را برای ما نمودار سازد، نه برداشت های گسیخته، تقطیعی، غیر عمیق، و سطحی. من تأکید می کنم که مراجعه به متون وقتی سودمند و سازنده است، و به انسان جهت فکری، و دستگاه شناختی، و شعور مکتبی، و بصیرت اسلامی می دهد، که بر پایه فهم درست و جامع و در ارتباط با مبانی اسلامی و مسائل انسانی مبتنی باشد.

«از اینگونه فهم، در لسان قرآن و حدیث، به «تفقه» تعبیر شده است. «تفقه»، «دانا شدن» است نه «دانستن». و فرق این دو بسیار است.»^(۲)

۱ - دانش مسلمین، حکیمی محمد رضا، ۳۰۲.

۲ - شرف الدین، حکیمی محمد رضا، ص ۴۸ - ۱۴۷.

آیات و احادیث زیادی در این مورد هست که خواننده می‌تواند، خود رجوع نماید و به بررسی و تطبیق و استنباط و دریافت نوین و جهت دهنده دست یابد.

در رابطه با تعریف «اجتهاد» به طور مبسوط ضروری است به منابع معتبر فقهی و اصول فقه و امثال آن رجوع کرد. در اینجا به طور فشرده در چند سطر راجع به «اجتهاد» می‌نویسد:

«معنای لغوی آن عبارت است از: اجتهاد «مشتق از «جهد» است. و «جهد» یعنی کوشش. و به «ضمّ (جهد) یعنی رنج و مشقت» (۱)

بنابراین در صورتی که آن را «مفتوح» بخوانیم در معنی قبول جهد و کوشش، و به صورت «مضموم» در معنی تحمّل مشقت و پذیرفتن رنج و دشواری است. و معنی اولی مرجّح است. (۲) در اصطلاح علم اصول فقه و فقه عبارت است از: اینکه فقیه نهایت درجه کوشش خود را برای به دست آوردن ظنّ به حکم شرعی به کار برد. (این تعریف را برخی نقد کرده‌اند). تعریف‌های دیگر هم گفته شده است که از ذکر آنها خودداری می‌شود. به هر حال،

۱ - به مجمع البحرین تألیف شیخ طریحی، در کلمه «جهد» و به «صحاح اللغة» تألیف جوهری، جزء اول، ص ۴۵۷، و اساس البلاغه، زمخشری، جزء اول، ص ۱۴۴ رجوع شود.

۲ - مبانی استنباط حقوق اسلامی، دکتر محمدی، ص ۲۸۲.

۱۷۶..... پیش درآمدی بر تاریخ تحول فقه شیعه

«اجتهاد، یعنی به دست آوردن حکم شرعی است از بیانات دینی به طریق نظر و استدلال که با به کار انداختن یک رشته قواعد مربوط (قواعد اصول فقه) انجام یابد».^(۱)

قیاس و استحسان و دیدگاه شیعه

شیعه در باب اجتهاد، چنانچه تا کنون بیان شد، متکی بر مبانی خاصی است متصل به وحی.

بنابراین «اجتهاد ممنوع و مردود از نظر شیعه یعنی رأی و قیاس که در قدیم به نام اجتهاد نامیده می شده، خواه آن را یک منبع تشریع و تقنین مستقل بشماریم و یا آن را وسیله استنباط و استخراج فنی».^(۲) ولی درباره فقه اهل سنت باید گفت: «دستگاههای فقهی اهل سنت، در یک تا دو قرن بعد پدید آمده و شکل یافته است. و چون مؤسسان این دستگاهها ومذاهب فقهی، به صورت پیوستگی امامان شیعه، یعنی اوصیای پیامبر، به پیامبر اکرم و تعالیم وحی پیوستگی نداشته اند، فقه آنان در حدّ اصالت اسلامی فقه شیعه نیست. این عدم اتصال، از جمله باعث شده است تا

۱ - بحثی در مرجعیت و روحانیت، جمعی از دانشمندان، مقاله «اجتهاد و تقلید در اسلام و شیعه»، علامه طباطبائی، ص ۱۵.
۲ - درباره مرجعیت و روحانیت، ص ۴۲.

نقش شیعه در علوم و فنون اسلامی..... ۱۷۷

قیاس را در ادله فقهی به کار برند و دین خدا را از قیاس بگیرند...»^(۱) (در رابطه بامعانی لغوی و اصطلاحی «قیاس» به صفحات ۱۴۵ تا ۱۵۰ از کتاب «مبانی استنباط حقوق اسلامی» رجوع شود.)

در رابطه با «استحسان» باید گفت که: اصولیین شیعه اثنی عشری درست در نقطه مقابل مجوزین استحسان قرار دارند آنها عمل به استحسان را باطل می‌دانند... علمای امامیه قیاس و استحسان هر دو را باطل می‌دانند ولی شافعی قیاس را جائز و استحسان را باطل می‌داند. بطلان عمل به قیاس و استحسان از مسلمیات مذهب شیعه است.^(۲)

نقش شیعه در علوم و فنون اسلامی

شیعه به همان ترتیب که بذر همه علوم و معارف حقیقی، در تعلیمات پیشوایانشان کاشته شده، و روح بحث و انتقاد آزاد، در کالبدشان پرورش داده، شده، تدریجاً به سیر و سلوک علمی اشتغال وزریدند، پیشرفتشان در همه فنون، یکسان نبوده و به

۱ - دانش مسلمین، ص ۲۹۸.

۲ - در این باره به «مبانی استنباط حقوق اسلامی، ص ۱۹۲ به بعد رجوع

شود.

۱۷۸..... پیش درآمدی بر تاریخ تحول فقه شیعه

واسطه تأثیر مساعد و نامساعد اسباب و عوامل بیرونی، حق بحث را در همه فنون استیفا نکرده‌اند، و از پاره‌ای فنون به نحو کامل، و از پاره‌ای به طور متوسط یا ناقص، بهره برداری نموده‌اند.

«روش کلامی شیعه، طبق تعالیم اهل بیت، بحث دفاعی از اصول معارف اسلامی است با منطق صحیح و حجت عقل و نقل.

«روش فقهی شیعه، استنباط و استخراج احکام فرعی و قوانین علمیه اسلامی است از ادله آنها، که عبارت است از کتاب و سنت، که بیانات پیغمبر اسلام و ائمه اهل بیت او بوده باشد،...»
«روش تاریخی شیعه، رویه تحلیل می‌باشد و اگر چه این رویه را به حسب وجود نیاز، تنها در وقایع تاریخی صدر اسلام اعمال کرده‌اند، ولی در هر حال، مبتکر این روش شیعه می‌باشد»^(۱).

به همین صورت است پیشرفت شیعه در علوم دیگر که با مسائل فکری و اعتقادی و اجتماعی و... ارتباط داشته، به کار و تلاش و ابتکار و استنباط و تلفیق علوم و تبدیل پردازد، از جمله است علم حدیث، کلام، فقه، رجال، درایه، عرفان، فلسفه، صرف و نحو زبان، اصول، و... معارف دیگر که هر یک در جایگاه خود مورد استفاده قرار گرفته، بیانگر تلاش پی‌گیر شیعه در طول تاریخ اسلام است. به کتاب‌های مربوط و از جمله «دانش مسلمین» نوشته

محمد رضا حکیمی رجوع شود.

اشاره‌ای به کتب احادیث شیعه

قبل از سخن گفتن در رابطه با آسناد روایی شیعه، لازم است مطلب را اینگونه شروع نمود که اولاً. انگیزه اصلی گردآوری احادیث توسط شیعه چه بوده است؟ ثانیاً، مجموعه‌های جمع آوری شده چگونه است؟ ثالثاً، پدیده «اخباریگری در شیعه» چیست و چه شیوه‌ای را پی می‌گیرد؟ و در نهایت تکلیف امروز طالب علم و پژوهشگر - به ویژه نسل تازه نفس مؤمن به اهل بیت رسول - صلی‌الله علیه وآله وسلم - چیست؟

الف - انگیزه اصلی گردآوری احادیث توسط شیعه

مورد اول که راجع است به «انگیزه شیعه در توجه به حدیث و نقل قول پیامبر و دیگر معصومین»، در عمق اندیشه دینی اسلام وحی و مرزبانی رسالت و سنت نبوی نهفته است. و اصلاً «شیعه» بر خلاف آنچه عده‌ای می‌پندارند، فرقه‌ای انشعابی از اسلام نیست که برخی را به پژوهش وادارد تا «شیعه‌گری» و آغاز آن را بپژوهند، بلکه بی‌هیچ شبهه‌ای اسلام ناب متصل به وحی است که با پیامبر آغاز و در سلسله امامت اهل بیت تداوم می‌یابد.

چنانچه مرحوم کاشف الغطاء می نویسد: «نخستین کسی که بذر تشیع را در سرزمین اسلام پاشید، شخص بنیانگذار جهان اسلام حضرت محمد -صلی الله علیه وآله وسلم- بود. یعنی بذر «تشیع» و «اسلام» همراه هم و پهلوی یکدیگر افشاندن شده، و پیامبر همواره آن را آبیاری می کرد و مراقبت می نمود تا نهال آن برومند، و شاخه های آن پر گل شد، و سرانجام بعد از وفات او میوه داد. گواه این سخن، احادیثی است که از شخص پیامبر -صلی الله علیه وآله وسلم- نقل شده و راویان آن «شیعه» نیستند... بلکه راویان این احادیث تمام از بزرگان علماء اهل تسنن می باشند. این احادیث از طرق معتبره ای نقل شده که هیچ عاقلی نمی تواند در صحت آنها تردید کند، یا احتمال جعل و دروغ در مورد آنها بدهد»^(۱) برای دیدن این روایت ها از قول پیامبر اسلام درباره امیر مؤمنان علی و شیعانش به «الدر المنثور فی تفسیر کتاب الله بالمأثور» نوشته دانشمند معروف اهل تسنن، سیوطی در ذیل آیه «اولئك هم خیر البریه»^(۲) و به «الصواعق» نوشته ابن حجر، و به «النهاية» از «ابن اثیر» در ماده لغت «قمح»، و کتاب «ربیع الابرار»، از «زمخشری»، «مسند احمد بن حنبل»، و «خصائص نسائی» و امثال آن رجوع شود.

۱ - این است آیین ما، ترجمه «اصل الشیعه و اصولها»/ کاشف الغطاء،

با این مقدمه است که به راحتی می‌توان به اصالت و انگیزه کار شیعه به ویژه در رابطه با تلاش برای گردآوری احادیث و نقل آن پی برد. زیرا «از این احادیث استفاده می‌شود که امتیاز «تشیع» مخصوص جمعی از یاران پیامبر -صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- بوده، نه همه. و این احادیث ناظر به حال آنهاست.

بنابراین کسانی که معنی حقیقی آن را رها کرده و طوری آن را تفسیر کرده‌اند که شامل یاران پیامبر می‌شود به عمق معنی احادیث نرسیده‌اند»^(۱) و همین کسان اند که بی هیچ تردید یا سستی در باور به حقانیت اهل بیت، اسلام را در پیوند تنگاتنگ «کتاب و سنت» در می‌یابند و نقل پیامبر که فرمود: «علی مع الحق والحق مع علی» یا «علی منی بمنزلة هارون من موسى»^(۲) و «لا یحبک إلا مؤمن ولا یبغضک إلا منافق»، و امثال آن، با عمق وجود باور دارند، و در تمام مواضع خویش «... کتاب الله و عترتی اهل بیتی»^(۳) را آویزه گوش نموده، به راه خود ادامه داده تمام دردها، شکنجه‌ها و محرومیت‌ها را تحمل کرده، «مسوولیت شیعه بودن» را در عمل به اثبات می‌رسانند.

۱ - این است آیین ما / ۱۳۲، ۱۴۰، ۱۳۸.

۲ - این است آیین، / ۱۳۲، ۱۴۰، ۱۳۸.

۳ - همان / ۱۳۹.

۱۸۲..... پیش درآمدی بر تاریخ تحول فقه شیعه

یکی از کارهای اصولی شیعه از هم اول، جمع و نقل و تدوین احادیث پیامبر و پس از آن، روایات معصومین دیگر بود. زیرا از پیامبر شنیده بود که: «خداوند خرم و شادمان بدارد آن بنده را که گفتار مرا بشنود، و آن را به دل پذیرا شده، درک و حفظ کند، سپس به آنان که نشنیده‌اند، تبلیغ نماید»^(۱) همچنین است: «کسی که حامل حدیثی به سوی امت من باشد، و بدین وسیله سستی برپا گردد و یا بدعتی نابود شود، بهشت پاداش او خواهد بود»^(۲) یا: «قیدوا العلم، قیل: و ما تقییده؟ قال: کتابته»^(۳).

و چنین بینش و روش را نیز از متن تفکر محمدی دریافت نمود. زیرا نیک دریافته بود که: به پیامبر دو نوع وحی می‌شده: الف) وحیی که لفظ و معنی‌اش از سوی خدا است: قرآن. ب) وحیی که معنی از خدا، ولی لفظ از پیامبر بود.^(۴) چنانچه خود فرمود:

«خداوند به من عنایت کرده و قرآن را فرو فرستاده و به مانند قرآن و به اندازه آن وحی غیر قرآن دارم «أَلَا أُنِیْ أَوْتِیْتُ الْکِتَابَ وَ مِثْلَهُ

۱ - نقش ائمه در احیاء دین ج ۱، ۱۳۱ - مسند احمد حنبل ۲۲۵/۳.

۲ - بحار الانوار ۱۵۲/۲ به نقل از نقش ائمه در احیاء دین ج ۱، ۱۳۱.

۳ - همان، ۱۳۹.

۴ - همان، ۱۴۲.

معنه» (۱)

اینها و امثالش انگیزه‌های مثبت و محرک‌های انرژی زای صحابی بزرگ رسول چون: ابوذر، ابن مسعود و دیگر دوستان و پیروان اهل بیت بود در توجّه به ضبط و نقل احادیث.

از طرفی «پیامبر مجموعه احکام اسلام را بر امام علی - علیه السلام - املاء فرموده و امام آن را در کتابی به نام «جامعه» مرقوم فرموده است. و اسلام در آن روز متشکّل می‌شد از قرآن و این سخنان پیامبر و یا بیان رفتارهای آن حضرت که روی هم می‌شود «سنت پیامبر» که از دو قسمت حدیث و سیره تشکیل می‌شود» (۲).

اما انگیزه‌های محرک دیگر شیعه که نشأت گرفته از رفتار منفی و مقابله قدرتمندانه خلافت است، معتقدان راستین کتاب و عترت را واداشت تا با تمام نیرو این مسیر را ادامه داده، تحت هر شرایط از موضع بانی خویش باز نماند.

ذهبی از دانشمندان بزرگ اهل سنت می‌نویسد: «پس از آنکه ابوبکر به حکومت رسید. مسلمانان و صحابه را جمع کرد و گفت: شما از پیامبر حدیث نقل می‌کنید، و البته در این مورد با یکدیگر اختلاف‌هایی دارید، و پیدا خواهید کرد...»

بنابراین از رسول خدا هیچ چیز نقل نکنید. هر کس از شما سؤالی کند، بگوئید: در میان ما و شما، قرآن است، حلال آن را حلال بشمارید، و حرامش را حرام بدانید»^(۱) همچنین: عمر سه تن از اصحاب را: ابن مسعود، ابو درداء، ابو مسعود انصاری را در مدینه حبس کرد و گناه آنها را زیاد حدیث نقل کردن از پیامبر اعلام داشت»^(۲) و «روزی خلیفه - عمر - در بالای منبر مردم را قسم داد که احادیثی که مکتوب دارند بیاورند، آوردند. پس فرمان داد که آنها را به آتش بکشند»^(۳) و «از آخرین لحظات عمر پیامبر تا عصر حکومت اموی بر اساس این طرح سیاسی عمل می شد که: «حدیث نگوئید، روایت نخوانید، و ننویسید، قرآن ما را کافی است»^(۴) و حتی معاویه دستور می دهد که کسی با ابوذر همنشین نشود، و پیوسته جاسوسان معاویه، ابوذر و رفتار و گفتارش را تحت نظر دارند، تا بالاخره با دسیسه معاویه و به دستور خلیفه زمان - عثمان - به کویر ربذه تبعید می گردد و تنها و در محرومیت مطلق می میرد!! یکی از دلایل عمده اش این بود که ابوذر پیوسته مدافع «ولایت اهل بیت» بود و در شام هم از پیامبر احادیثی نقل می کرد که بر خلاف

۱ - همان، ۱۵۰.

۲ - همان، ۱۵۳.

۳ - همان، ۱۵۳.

۴ - همان، ۱۴۷.

مصالح حکومت وقت و سیاست معاویه و عثمان بود. و هرگز نه زور، نه زر، نه تطمیع و نه تهدید در ابوذر اثر نکرد تا به تبعیدگاه رفت.^(۱) اگر روایتی هم در عصر این خلفا نقل می‌شد یا کسی اجازه نقل داشت، به گونه‌ای بود که با وضع موجود برخوردی نداشته باشد و بیشتر «احادیث در مسائل عملی و عبادی بود».^(۲) شهادت و مرگ میثم تمار - این شاگرد ممتاز علی - و رُشید هَجَری نیز به همین انگیزه، یعنی نقل حدیث و دفاع از سنت نبوی و ولایت علوی بود. وقتی که بنا به دستور ابن زیاد، میثم را بر سردار می‌برند، آنجا هم از علی و حدیث علی می‌گوید، تا که زبانش را می‌برند. سرنوشت رُشید هَجَری هم اینگونه بود که به خاطر گفتن حدیث زبان خویش را از دست داد و به شهادت رسید. یعنی اول دست و پای او را می‌برند، بعد زبانش را قطع می‌نمایند.

بنابراین جبهه حاکمیت خلافت برای اثبات موقعیت خود، و برای تحریف مبانی رسالت، ترفندها می‌بازد: برای نقل حدیث محدودیت قائل می‌شود، نه اینکه به طور کامل روایت پیامبر نقل نگردد. مدتی بعد از نقل حدیث با سختی جلوگیری می‌کند. سپس روایت‌هایی را به آتش می‌کشد. و تا سال ۱۰۰ هجری فرمان منع

۱ - طبقات الکبریٰ ۲۲۹/۴، یعقوبی ۱۴۹/۲، ۱۴۸.

۱۸۶..... پیش درآمدی بر تاریخ تحول فقه شیعه

نوشتن ادامه می‌یابد. و در کنار همه اینها به «جعل حدیث» می‌پردازد. یعنی دست پروردگان خلافت از قبیل ابوهریره، بازرگان حدیث و امثال او را به خدمت مقاصد خود می‌گیرد... و در نتیجه «منع نشر حدیث زیر بنای ایجاد تحریف در اسلام بوده است»^(۱) و با «جعل حدیث» تمام ظلم‌ها و ریخت و پاش‌ها و ... را تثبیت می‌گردانند...

آنچه در فوق ذکر شد، تنها نموداری از انگیزه‌های شیعه جهت گردآوری، نقل، تدوین و ابلاغ حدیث در آغاز بود...

ب - مجموعه‌های گردآوری شده چگونه است؟

بحث در این باره، کاری سهل نیست. هر چند با نهایت تأسف، هر قلم به دست صرف و نحو عربی خوانده، یا چند کتاب روایت دیده را وامی‌دارد تا پیرامون نقل قول معصوم، به راحتی و بدون هیچ دغدغه‌ای داوری نماید. و به ردّ یا اثبات و امثال آن پردازد. در صورتی که سخن گفتن درباره حدیث و نقل قول معصوم به هر صورت در مرحله نخست، نیازمند یک سری مقدمات «حدیث شناسی» و آگاهی به علوم خاص از قبیل علم رجال و درایه و جز آن است. در ثانی، علمی تخصصی، مثل دیگر

تخصص‌های علمی، بل به مراتب وسواس انگیزتر و چند سونگرانه‌تر و برای پژوهنده مسوولیت زاتر است. زیرا ناقل یا پژوهشگر یک حدیث، دست کم یک شعاع از یک منظومه ایدئولوژیک را مطرح می‌کند. و خواه ناخواه بیان او در ذهن خواننده یا شنونده تاثیر مثبت یا منفی اعتقادی و فکری می‌گذارد... بنابراین هر کس را نمی‌سزد و نباید راجع به حدیث و نقل یا ردّ و چگونگی آن سخن گوید. یکی از مشکل آفرینی‌های بزرگ در طول تاریخ برای اسلام و به ویژه «تشیّع علوی» همین موضوع است. حدیث هم عین آیات وحی، «شان نزول» دارد، همان که دانشمندان زبان‌شناسی امروز، «جغرافیای سخن» می‌گویند. ولی به این مطلب کم توجه شده یا می‌شود. در نتیجه کتابهای حدیث فراوانی نوشته شده و متون ادبی، تاریخی و تفسیری و اعتقادی ما را انباشته است. و این نقل‌ها و خصوصاً جعل حدیث به حدّی پر رونق است که حتّی در رابطه با خونخوران تاتار و مغولان، و ترکان غزنوی و ساسانیان... جعل حدیث کرده، در متون ادبی و دانشگاهی خوانده می‌شود. (به مقدمه کلیل و دمنه، و تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۱ و احادیث مثنوی، و تفسیر کشف الاسرار میبیدی و جز آن رجوع شود).

درد بزرگتر اینکه، متخصصین بزرگ حوزوی ما - نه ناقلین و روایت‌گویان و حدیث‌خوانان معمولی - کمتر به این مطلب

می‌پردازند. و تا کنون دیده یا شنیده نشده که یک مرکز پژوهشی با اسلوب دقیق علمی به تهذیب کتب احادیث پردازند. آن هم یک مجموعه یا حتی فرد متخصص در حدیث شناسی. امثال آن کار سترگ مرحوم فیض که در ارتباط با «احیاء العلوم غزالی طوسی» انجام داد و کتاب تهذیب خویش را با عنوان «محجّة البیضاء» را به جامعه علمی و مکتب تشیع، بل جامعه اسلامی عرضه کرد. یا کار عظیمی که بیش از سی سال، مرحوم علامه امینی انجام داد و کتاب گرانپایه نوزده جلدی «الغدیر» را که تا کنون یازده جلدش چاپ گردیده، (به حماسه غدیر / حکیمی رجوع شود) ارائه نمود.

اینها و نمونه‌های دیگر «بثّ الشکّوای قلم» است، با شدت تا ذهن خفته، اما مؤمن به اهل بیت را بیدار سازد، و شیخ صدوق یا کلینی یا امینی یا فیضی دیگر از متن نسل جوان طالب علم امروز بیالذ و این کار سترگ و ماندنی را عمری بکاود. ان شاء الله.

با توجه به مقدمه‌ای که ذکر شد، یاد آور می‌شود که شیعه علوی با در نظر گرفتن حساسیت‌های بینشی خود در حراست از قرآن و اهل بیت در پیوسته زمان و بنا به اقتضای موقعیت‌ها - با همه فشارها و رنج دیدن و شکنجه شدن و ... - سعی نموده تا بیان معصوم را تدوین و ابلاغ نماید. براین اساس عمده ترین روایات گردآوری شده به سه صورت است: اساسی ترین نقل‌ها راجع به «اصل وصایت» است. همان که حاکمیت خلافت همیشه با آن

مخالف بود. ولی «عده زیادی از بزرگان دین، کتاب‌های فراوانی در این زمینه نگاشته، درباره اثبات «وصیت» پیامبر نسبت به علی و ائمه هدی نسبت به یکدیگر به قدر کافی بحث کرده‌اند. نمونه را به ذکر نام کسانی که در اوائل اسلام و قبل از قرن چهارم هجری در این مورد کتاب نوشته‌اند - و مبنای کارشان، روایات پیامبر است - اشاره می‌شود:

- کتاب «الوصیة» تالیف هشام بن حکم معروف.
 - کتاب «الوصیة» تالیف حسین بن سعید
 - کتاب «الوصیة» تالیف علی بن مغیره
 - کتاب «الوصیة» تالیف علی بن حسین بن فضل
 - کتاب «الوصیة» تالیف محمد بن علی بن فضل
 - کتاب «الوصیة» تالیف احمد بن محمد بن خالد برقی
- صاحب کتاب محاسن
- و.. کتاب «الوصیة» تالیف علی بن رثاب، یحیی بن المستفاد، محمد بن احمد صابونی علی بن حسین مسعودی صاحب تاریخ «مروج الذهب»، شیخ الطائفه محمد بن الحسن الطوسی و موسی بن حسن بن عامر، ...^(۱) همچنین است کتاب‌های دیگر در این مورد، از جمله «الغدير» و ...

۱۹۰..... پیش درآمدی بر تاریخ تحول فقه شیعه

مورد دیگر مجموعه‌های روائی است که شیعه از معصومین نقل کرده، و کتاب‌های اصولی شیعه را تشکیل می‌دهد و بنیان استنباطات فقهی شیعه است از قبیل تهذیب و استبصار و غیره ... قسمت دیگر هم نقل قول‌های تمام معصومین است که در کتب شیعه آمده، شامل مفاهیم و موضوعات مختلف است. از قبیل امالی‌ها (امالی شیخ صدوق و شیخ مفید)، خصال‌ها (خصال صدوق و ...)، مجموعه چند ده جلدی بحارالانوار مجلسی، و کتاب‌های دیگر در این مورد...

ولی هر چند این کتاب‌ها در جایگاه خود قابل تقدیر و ارزش است، اما کار، به نهایت نیست. و باید به تهذیب و تجدید و تدوین اصولی تر پرداخت. نمونه را کار بس عظیم، نوین، موضوعی، اصولی و گرانپایه استاد محمد رضا حکیمی است که تا کنون ۶ مجلد از آن به چاپ رسیده، در اختیار دوستداران اهل بیت و پژوهشگران قرار گرفته است. خدای شان عمری طولانی عنایت کند! آمین.

ج - پدیده اخباریگری

دو مکتب در میان شیعه جهت استنباط احکام به وجود آمده است که عبارتند از: مکتب اصولی و مکتب اخباری. هر یک از

ایندو خط مشی خاصی برای خود دارد که خواننده طالب می‌تواند به کُتب مربوط رجوع نماید و دریافت را به گونه‌ای مبسوط پی گیرد. نگارنده با مراجعه به چند کتاب و نظر معتبر در حدّ آشنایی چند سطری می‌نویسد. «اصولی‌ها معتقدند که در استنباط احکام باید علاوه بر قرآن و اخبار و اجماع به دلیل عقل نیز تمسک جست و در مقام استنباط احکام شرعی، دلیل عقل نیز می‌تواند مؤثر و مفید واقع شود»^(۱) ولی در مقابل، گروهی به نام اخباری‌ها هستند که: «معتقدند عقل در مسائل شرعی راه ندارد و مسائل شرعی را باید از طریقی شرعی یعنی از قرآن و اخبار و اجماع گرفت. از اخباری‌ها می‌توان کسانی چون: میرزا محمد استرآبادی، محمد امین استرآبادی (صاحب کتاب فوائد المدنیة) - ۱۰۳۶ هجری قمری در مکه وفات یافت - شیخ عبدالله بن حاج صالح بحرینی و دیگران را ذکر کرد. تعداد اصولی‌ها که زیاد است. برای نمونه به آخر کتاب «مبانی استنباط حقوق اسلامی - ۳۰۷ تا ۳۰۹ - رجوع شود که نام ۵۶ نفر از اصولی‌ها و کتابشان را آورده است.

منابع فقه از نظر شیعه به استثناء گروه قلیلی به نام «اخباریین» چهار عنوان است از قبیل: کتاب خدا (قرآن)، سنّت (یعنی قول و

فعل و تقریر پیامبر یا امام)، اجماع و عقل.^(۱)

بنابراین تفاوت دیدگاه ایندو مکتب در وجود به کارگیری «عقل» است و «خبر» که هر یک از دو گروه، اصالت را به یکی از این دو می دهند. این چهار منبع در اصطلاح فقهاء و اصولیون «ادله اربعه» خوانده می شوند.^(۲) و معمولاً علم اصول پیرامون این چهار منبع به کاوش می پردازد. از مجموع آیات قرآن، حدود ۵۰۰ آیه است که در استنباطات فقهی مورد پژوهش قرار می گیرد. و در این مورد (آیات الاحکام) عالمان شیعی و سنی کتاب ها نوشته اند.

نکته مهم این است که «تقریباً مقارن با ظهور صفویه در ایران جریانی پیش آمد و فرقه ای ظاهر شدند که حق رجوع مردم عادی به قرآن مجید را ممنوع دانستند. مدعی شدند که تنها پیامبر و امام حق رجوع به قرآن دارند. دیگران عموماً باید به «سنت» یعنی اخبار و احادیث رجوع کنند. این گروه همانطور که رجوع به قرآن را ممنوع اعلام کردند، رجوع به اجماع و عقل را نیز جایز ندانستند. زیرا مدعی شدند که «اجماع» ساخته و پرداخته اهل تسنن است. عقل هم به دلیل اینکه جایز الخطا است، قابل اعتماد نیست. پس تنها منبعی که باید به آن رجوع کرد، اخبار و احادیث است. از این

رو این گروه «اخباریین» خوانده شدند.^(۱) این گروه به موازات انکار حق رجوع به قرآن و انکار حجیت اجماع و عقل، اساساً «اجتهاد» را منکر شدند. زیرا «اجتهاد» عبارت است از فهم دقیق و استنباط عمیق. و بدیهی است که فهم عمیق بدون به کار افتادن عقل «و اعمال نظر» نامیسر است. و سر دسته این گروه مردی است به نام «امین استرآبادی». با کتاب معروفش که قبلاً ذکر شد.

در همینجا و قبل از ادامه مطلب باید یاد آور شد که مراد از «اعمال نظر» و به کار گیری عقل، «تفسیر به رأی آیات» نیست. چنانچه برخی از کومه بینان می‌پندارند. زیرا «منظور از تفسیر به رأی این نیست که انسان از قرائن عقلی در فهم آیات و روایات استمداد جوید، بلکه منظور آن است که سلیقه‌های شخصی و پندارها و اوهام خود را بر آیات و روایات تحمیل کند و الفاظ و جمله‌هایی که از نظر قواعد ادبی و مفهوم لغوی اصلاً تاب معنایی را ندارد، بر آن معنی حمل کند، و قرآن و سنت را تابع فکر خود سازد، نه فکر خود را تابع قرآن و سنت. در صورتی که تفسیر - و برداشت و استنباط - به عقل آن است که ما از قرائن روشن عقلی که مورد قبول همه خردمندان برای فهم معانی الفاظ و جمله‌ها، از جمله قرآن و حدیث است، استمداد جوئیم... نه اینکه مطالب

۱۹۴..... پیش درآمدی بر تاریخ تحول فقه شیعه

تحمیلی و سلیقه‌های شخصی و افکار علیل و پندارهای بی اساس
- خویش را بر قرآن و حدیث بخورانیم...^(۱)

به هر صورت شیوه «اخبار یگری» در شیعه با اثر پذیری از
«اخباریون اهل سنت» شیوع یافت. و تاسف را باید گفت «گروهی
پیدا شدند که هر گونه تعمق و تفکر در معارف الهی را بدعت و
ضلالت شمردند. این گروه همان اخباریون شیعه‌اند در قرن‌های
دهم تا چهاردهم و مخصوصاً در قرن‌های دهم و یازدهم دنباله رو
افکار اشاعره (و اهل حدیث) بودند... صدر المتألهین در مقدمه
اسفار از همین طبقه می‌نالد. و می‌نویسد: «گرفتار جماعتی شده‌ایم
که چشمشان از دیدن انوار و اسرار حکمت ناتوان است... اینها
تعمق در امور ربّانی و معارف الهی و تدبر در آیات سبحانی را
بدعت و هر گونه مخالفت با عقاید عامیانه را ضلالت
می‌شمارند...» (اصول فلسفه و روش رئالیسم ج ۵، مقدمه، ۲۰،
سیری در نهج البلاغه، ص ۴۶). در صورتی که طبق نظر علامه
طباطبائی در تفسیر المیزان ج ۸، ص ۱۵۷: «... عقل بر خلاف نظر
آنها حکم می‌کند و کتاب و سنت نیز آنان را تأیید نمی‌نماید. آیات
قرآن به شدت تمام دعوت می‌کند به تدبر و تعمق و کوشش در
معرفت خدا و آیات خدا به وسیله تذکر و تفکر و نظر و استدالات

اشاره‌ای به کتب احادیث شیعه ۱۹۵

عقلی، و روایات متواتر بالمعنی نیز در همین معنی آمده است...»^(۱)
جهت نقد این دیدگاه به کتاب «در آمد علم کلام ص ۲۰۳ تا ۲۱۲
رجوع شود.

مرحوم مطهری در کتاب «آشنایی با علوم اسلامی» ج ۳، ۱۳
می‌نویسد:

«ظهور اخباریین و گرایش گروه زیادی به آنها در برخی
شهرستان‌های جنوبی ایران و در جزایر خلیج فارس و برخی
شهرهای مقدس عراق رکود و انحطاط زیادی را موجب گشت.
ولی خوشبختانه در اثر مقاومت شایان و قابل توجه مجتهدین عالی
مقامی، جلوی نفوذشان گرفته شد و اکنون جز اندکی در گوشه و
کنار یافت نمی‌شود.» از جمله می‌نویسد: «امین استرآبادی، سر
دسته گروه اخباریون، اهل ایران است اما سالها مجاور مکه و مدینه
بوده است». و در جای دیگر بیان می‌دارد که: «مکتب اخباری‌گری
بیش از چهار قرن از عمرش نمی‌گذرد... مؤسس این مکتب
شخصاً مرد باهوشی بوده و اتباع زیادی از علماء شیعه پیدا کرد.
خود اخباریین مدعی هستند که قدمای شیعه تا زمان صدوق همه
مسلک اخباری داشتند. ولی حقیقت این است که اخباری‌گری به
صورت یک مکتب با یک سلسله اصول معین که منکر حجیت

عقل باشد، و همچنین حجّیت و سندیت قرآن را به بهانه اینکه فهم قرآن مخصوص اهل بیت پیغمبر است و وظیفه ما رجوع به احادیث اهل بیت است منکر شود، و همچنین بگوید «اجماع»، بدعت اهل تسنن است پس از ادله اربعه یعنی کتاب و سنت و اجماع و عقل، تنها «سنت» حجّت است، و همچنین مدعی شود که همه اخباری که در کتب اربعه یعنی کافی و من لایحضره الفقیه و تهذیب و استبصار آمده، صحیح و معتبر، بلکه قطعی الصدور است، خلاصه مکتبی با این اصول بیش از چهار قرن پیش وجود نداشته... به هر حال، مکتب اخباری گری ضد مکتب اجتهاد و تقلید است. و آن اهلیت و صلاحیت و تخصّص فنی که مجتهدین قائلند، او منکر است، تقلید غیر معصوم را حرام می داند. به حکم این مکتب چون حجت و سند منحصر به احادیث است، و حق اجتهاد و اعمال نظر هم نیست، مردم موظفند به همین اخبار و احادیث عمل کنند و بس». آن مرحوم مطلب را اینگونه ادامه می دهد، و اخباری گری را «یک جریان مهم و خطرناکی که در عالم تشیع در چهار قرن پیش تقریباً در موضوع اجتهاد پیدا شده» محسوب داشته و می نویسد: «مؤسس این مکتب - استرآبادی - در کتاب خود «فوائد المدنیة» با سرسختی عجیبی به جنگ مجتهدین آمده، مخصوصاً سعی دارد که حجّیت عقل را منکر شود. مدعی است که عقل فقط در اموری که مبدأ حسّی دارند یا قریب به

محسوسات می‌باشد (مثل ریاضیات) حجت است، در غیر اینها حجت نیست». سپس به نکته مهم و قابل تأملی اشاره کرده، می‌نویسد: «از قضا این فکر تقریباً مقارن است با پیدایش فلسفه حسی در اروپا آنها در علوم، حجیت عقل را منکر شدند و این مرد در دین منکر شد. حالا این فکر را این مرد از کجا آورده؟ آیا ابتکار خودش بود یا از کسی دیگر گرفته؟ معلوم نیست». و واقعه‌ای را در این باره ذکر می‌کند که باز هم تأمل‌زا است: «... در تابستان ۱۳۲۲ شمسی که به بروجرد رفته بودم و آنوقت هنوز آقای بروجردی - اعلی‌الله مقامه - در بروجرد بودند و به قم نیامده بودند. یک روز سخن از همین اخباریین شد، ایشان در ضمن انتقاد از این فکر فرمودند که: پیدایش این فکر در میان اخباریین اثر موج فلسفه حسی بود که در اروپا پیدا شد. این را من آنوقت از ایشان شنیدم. بعد که به قم آمدند و درس اصول ایشان به این مبحث یعنی مبحث «حجیت قطع» رسید، من انتظار داشتم این مطلب را از ایشان بشنوم ولی متأسفانه چیزی نگفتند...».

به هر حال اخباری‌گری نهضتی بود بر ضدیت عقل، جمود و خشکی عجیبی بر این مسلک حکم فرماست. خوشبختانه افراد رشیدی مانند وحید بهبهانی ... و مرحوم شیخ مرتضی انصاری با این مسلک مبارزه کردند. وحید در کربلا بود. در آن وقت صاحب حدائق هم که اخباری متبحری است در کربلا بود و هر دو در حوزه

درس داشتند. وحید مسلک اجتهادی داشت و صاحب حدائق مسلک اخباری گری و قهراً مبارزه سختی بود. بالاخره وحید بهبانی صاحب حدائق را شکست داد. می‌گویند: شاگردهای میرز وحید از قبیل کاشف الغطاء و بحر العلوم و سید مهدی شهرستانی همه اول شاگرد صاحب حدائق بودند و بعد آمدند به درس وحید و درس صاحب حدائق را ترک کردند» ولی «البته صاحب حدائق یک اخباری ملایمی است. خودش مدعی است که مسلک او با مسلک مرحوم مجلسی یکی است، متوسط بین اخباری و اصولی است...»^(۱).

مرحوم مطهری مطلب را در این باره ادامه می‌دهد و آن را مکتبی شکست خورده می‌داند ولی معتقد است که هنوز هم «جمود اخباری گری در بسیاری از مسائل اخلاقی و اجتماعی و بلکه پاره‌ای مسائل فقهی حکومت می‌کند». در کتاب «هزاره شیخ طوسی» که مجموعه‌ای است گردآوری شده توسط علی دوانی، در جلد دوم، ص ۳۱۵ تا ۳۳۱ با عنوان «اصول فقه، اجتهاد در مسلک اخباری و اصولی» نوشته جواد تارا مطالبی آورده شده که ذکر آن باعث تطویل کلام می‌شود. ولی در مجموع دیدگاه نویسنده

۱ - مرجعیت و روحانیت، مقاله اجتهاد در اسلام، مطهری، ۴۴، ۴۵.

هزاره شیخ طوسی، تهیه و تنظیم علی دوانی. ج ۲ / ۳۱۹، ۳۲۰.

ملايمتر است و اختلاف طائفه اصولی و اخباری را در بسياری از مسائل «اختلاف صوری» دانسته، و می‌نويسد: «از نظر وحدت مدرک و تمسک به شریعت مقدس اسلام، اختلافی نیست»، و «اصولی و اخباری هر دو صنف از علماء امامیه، اخبار را، معتبر دانسته‌اند و اخباری، تمام سعی و کوشش خود را، بر حسب طاقت و قوه استنباط خود به کار برده، چنانکه طریقه مجتهد اصولی نیز بر این نمط بوده است». سپس می‌نويسد: «چون مسلک اصولی و اخباری هر دو بر ادله و موازين علمی مبتنی است، لذا حق این است که بگوئیم با آن اختلافات جزئی، هم اخباری مجتهد است و هم مجتهد اخباری است». و نویسنده معتقد است که «علماء اخباری - به جهت حُبّ اهل بیت - از رش و اختیاری در مقابل ساحت مقدس بی آلايش خود، برای عقل قائل نگردیده‌اند»، به خلاف اصولی‌ها که «تمام قوای عاقله و سپس سایر قوای نفسانی را در فهم مقاصد شارع اسلام به کار برده‌اند...»، و «از بحث در سبب اختلاف دو مسلک نامبرده، این مطلب به دست می‌آید که شعبه یا دسته اخباری، از لحاظ محبت به خانواده عصمت، کمی جانب افراط را پیموده است. و شعبه یا دسته مجتهدین (اصولیین عظام) جانب اعتدال را. بلکه می‌توان گفت: هر دو دسته در محبت خالصانه خود به علی و آل علی، به منزله دو کفه از ترازوی عدل و داد بوده‌اند. نهایت اینکه در فهم و غور در بیانات شارع، اختلاف

۲۰۰..... پیش درآمدی بر تاریخ تحول فقه شیعه

سلیقه داشته و در مرحله تکلیف و تعیین وظیفه، تفاوت‌هایی از آنان مشاهده می‌شود...»

اینها دیدگاههای اندیشمندان اسلامی پیرامون موضوع اخباری‌گری و اصولی در ارتباط با اجتهاد بود. قضاوت نهایی منوط به پژوهش دقیق و جمع‌بندی دیدگاهها... است. و بنا به دلایلی نگارنده نظر شخصی خویش را ذکر نمی‌کند و تنها از خواننده طالب حقیقت می‌خواهد تا با نگاهی باز، عمیق، چند سو نگر، بی‌پیوند با قشر یا گروه خاص و پیشداوری قبل از پژوهش، پس از تحقیق داوری نماید...

رنج‌ها، پایداری و تسلیم ناپذیری شیعه در طول تاریخ،

جهت پاسداری مبانی اعتقادی متصل به وحی اهل بیت علیهم‌السلام

یکی از مسائلی که در سیر تاریخی اندیشه شیعه باید - و ضرورت حتمی دارد - تا مورد پژوهش دقیق قرار گیرد، تا جایگاه واقعی و ارزشی این مکتب به ویژه برای نسل امروز مشخص گردد، موضوع فوق است. آن هم به صورت عمیق، بی‌مانع و بدون جانبداری یک سویه، و در پیوسته با سخن وحی و رسالت آسمانی اسلام. و این خود می‌تواند عنوان یک رساله پژوهشی قرار گیرد. بنابراین، در نوشته مختصر فرا روی خواننده، هرگز حق

شیعه کیست؟ چه می‌گوید و چه می‌طلبد؟ ۲۰۱

مطلب ادا نخواهد شد. و می‌سزد تا پژوهنده‌ای ژرف بین، و باورمند به اهل بیت رسول، این مهم را بر عهده گیرد. و اطمینان را باید گفت که در پرتو عنایت الهی موفق هم خواهد شد.

با ذکر پیش درآمد فوق، به طرح چند نکته می‌پردازد، سپس به گونه‌ای مختصر پیرامون هر یک چند سطری می‌نگارد، باشد که رهنمودی گردد محبان اهل بیت -علیهم السلام- را:

شیعه کیست؟ چه می‌گوید و چه می‌طلبد؟

مرحوم کاشف الغطاء می‌نویسد: «از اخبار و تواریخ برمی‌آید که در زمان پیامبر اکرم -صلی‌الله علیه وآله وسلم- عده قابل توجهی از صحابه، از خواص علی -علیه السلام- و ملازم او بودند و او را امام و پیشوای خود به عنوان «مبلغ پیامبر» و مفسر تعلیمات و احکام او می‌دانستند، و از همان زمان به نام شیعه علی -علیه السلام- شناخته می‌شدند. این حقیقت را با مراجعه به کتب اهل لغت مانند «النهاية» از «ابن اثیر» و «لسان العرب» و امثال آن می‌توان دریافت. آنها تصریح می‌کنند که نام «شیعه» بر پیروان علی -علیه السلام- و فرزندان او، و دوستان آنها اطلاق شده، تا آنجا که «اسم خاص» آنها گردیده است. «شیعه» یعنی «پیرو» و «تابع»، بلکه تنها پیروی و تبعیت هم

۲۰۲..... پیش درآمدی بر تاریخ تحول فقه شیعه

کافی نیست و مداومت و التزام به این معنی، در آن افتاده است»^(۱).
روایاتی که «شیعه» و حقانیت راه او را تبیین می‌کند، بسیار زیاد است.

سید حامد حسین هندی، در کتاب «عبارات الانوار» ده جلدی‌اش که هر جلد آن برابر با کتاب «صحیح بخاری» است، ... احادیث مزبور را از طرق معتبره اهل تسنن ذکر کرده، و دلالت آنها را بر مقصود کاملاً تشریح نموده است.^(۲)

سید حسن اللبنانی در «دائرة المعارف الاسلامیة الشیعه» ج ۱، ص ۱۰ می‌نویسد: «تشیع در جوهر و حقیقت خویش چیزی است ساده، فطری و خالی از هر گونه پیچیدگی و انحراف». و شیعه معتقد به «تشاکل النبوة والامامة» است.

شیعه بر پایه اعتقاد به حکومت معصوم، دستگاههای خلافت و آن جباریت و فرعونیت را قبول نداشته است و ندارد و ضدّ اسلامی دانسته است و می‌داند. تشیع امتداد اسلام محمد است و اسلام غدیر، نه اسلام سقیفه. این نام را پیامبر خود بر پیروان علی بن ابیطالب اطلاق فرموده است. مأخذ این سخن در کتب خود اهل سنت است. تشیع چیزی نیست که پس از پیامبر پدید آمده باشد.

۱- این است آیین ما (ترجمه اصل الشیعه و اصولها)، کاشف الغطاء، ۱۳۶.

۲- همان، ۱۴۰.

شیعه کیست؟ چه می‌گوید و چه می‌طلبد؟ ۲۰۳

بلکه دیگر مذاهب پس از پیامبر و تا حدود دو قرن بعد پدید آمده‌اند.

شیخ محمد حسین المظفر نجفی در «تاریخ الشیعه» می‌نویسد: «این نام با خود اسلام و از روز نخست آمده است. روزی که نهال اسلام کاشته می‌شد.»

بنابراین، شیعه، شیعهٔ پیامبر است نه تنها شیعهٔ علی.^(۱)

مطلب هم کاملاً واضح است، چون «شیعه، طائفه‌ای هستند از مسلمین که به واسطهٔ مخالفت‌هایی که از اکثریت نسبت به مسلمات کتاب و سنت مشاهده کرده‌اند، در مقام اعتراض و انتقاد برآمده و به ملازمت مسلمات کتاب و سنت برخاسته و دعوت کرده‌اند. و البته طایفه‌ای را که در راه چنین منظور مقدسی در طول تاریخ و قرن‌های متمادی، هر بلا و مصیبت و هر آزار و شکنجه قابل تصور را از دست مخالفین خود کشیده است، نباید مخالف اصول مسلمة دیانت و هدم‌کنندهٔ سنت و جماعت مسلمین نامید.^(۲) ولی عملاً اینگونه است.

شیعه همواره بد نام و متهم و ملحد و بد دین و رافضی خوانده می‌شده و مورد طرد و نفی بوده است. و ملل و نحل

۱ - حماسهٔ غدیر، حکیمی محمد رضا، ۱۷۴.

۲ - ظهور شیعه، علامهٔ طباطبائی، ۹.

۲۰۴..... پیش درآمدی بر تاریخ تحول فقه شیعه

نویسان در این باب بیداد می‌کنند و به تکفیر شیعه پرداخته، ستمگران قرون آنان را می‌کشند و از هستی ساقط می‌کنند. و مصلحان و حماسه گستران شیعه را در میدانها و معابر شهرهای اسلام به چوبه دار می‌آویزند و سپس خاکستر آنها را بر باد می‌دهند.^(۱) راستی را چرا چنین می‌کنند؟ پاسخ مشخص است. زیرا تا روزی که مظاهر جباریت بخواهند ظلم کنند، باید هسته مقاومت را در هر جای که باشد، بکوبند. و اینها همه برای آن بوده و هست که این رگه عصیانگری تقویت نشود و در جوامع نفوذ نکند و سرانجام به سقوط دادن ستم‌ها و ستمگری‌ها موفق نگردد.^(۲)

چه اینکه شیعه علی‌راهی را در می‌نوردد که علی و اولادش در پیش گرفته‌اند. و مقصدی را پی می‌گیرد که آنان دنبال کرده‌اند. یعنی: احکام قرآن در جامعیت و سنت رسول الله. و نتیجه‌اش وجود «رهبری امت» توسط «وصی رسول» خواهد بود و ره آورد این تفکر نیز اجرای «عدالت» است در عینیت جامعه.

مسلم است که این شیوه و نگرش و دریافت از اسلام پذیرفته نمی‌شود. و مدافعانش هم طرد می‌گردند. زیرا «این فدائیان علی بودند که همه جا شورانگیز ترین حماسه زندگی را به پا

شیعه کیست؟ چه می‌گوید و چه می‌طلبد؟ ۲۰۵

می‌کردند.»^(۱) و در صدد بر می‌آمدند که احکام الهی را عینیت عملی بخشند. از ابوذر و سلمان و مقداد و عمار و ابن مسعود و مالک اشتر و کمیل بن زیاد و میثم تمار و ... گرفته تا استوار قدمان علم و تقوی و حماسه در همه زمانها و در میان همه نسل‌ها و اصناف از عصر و زمان علی - علیه السلام - تا امروز و فرادها.

شیعه به سراغ «علی» و اولاد معصومش می‌رود تا همه انسانیت را و عدالت را و صداقت را و ایمان را و شجاعت را، و تمامی کمال را و خدایی زیستن و مُردن را در این مکتب و از این مکتبداران فراگیرد و عمل کند و به بشریت فرا دهد که چگونه باید بود، و با چه شیوه‌ای از حیات فردی، اجتماعی، اعتقادی و ... باید زیست. و شیعه با باوری یقینی این طریق را در می‌نوردد و معتقد است که «بشر برای آسودگی مطلق، و رسیدن به ارزش واقعی خویش، ناگزیر است که به طرف علی برود. و آن مردان بزرگی هم که پس از یک احساس ژرفناک و شور امیدانگیز، عمری در شعله‌ی عشق علی می‌سوزند و به شناساندن علی می‌پردازند بدین نظر عالی است»^(۲) و تردیدی نیست که اگر حقایق این اندیشه تابناک الهی روشن گردد، و ابعاد این تفکر - بدون تعصب یا کوتاه نگری -

باز شود، دنیای تسنن هم پذیرای این حقیقت بزرگ می‌شود. و با «حفظ احترام سلف، با ما همگام خواهد شد»^(۱) زیرا ما علی و اولاد علی را به عنوان آئینه تمام نمای محمد و قرآن و رمز حقیقی اسلام و خلفای خدا پیشوا گرفته‌ایم»^(۲).

جا دارد که همینجا سخن یولیوس ولهوزن، شرق شناس آلمانی را نقل کنیم که به عنوان یک پژوهشگر غربی، و با یک باور پژوهشی می‌نویسد: «در پرتو چنین برداشتی از حقیقت این دین زنده است که می‌توانیم به نقش بس بزرگی که تشیع (نسبت به تسنن) در تکوین نهضت معنوی اسلام بر عهده داشته، پی ببریم و حد و حدود آن را از ریایی کنیم»، سپس اضافه می‌کند که: «شیعه در غنی ساختن محتوای معنوی اسلام و گسترش حیات بارور و نیرومند و پر قدرتی که به این دین، جاودانگی داده و آن را قوی و غنی ساخته و بر اشباع نیازهای معنوی انسانها توانائی بخشیده و حتی در آنان ببقارای عرفانی و گستاخی در شهادت را به اوج رسانده، برزگترین فضیلت را دارا است. و اگر تشیع نبود اسلام در قالب‌های خشک و بیروح، منجمد می‌شد و نمی‌دانم در چنان حصارهایی چه سرنوشتی به سراغش می‌آمد»^(۳).

۲ - حماسه غدیر، حکیمی ۱۷۴.

۳ - تاریخ صدر اسلام، ترجمه محمدرضا افتخارزاده، ۱۳۷.

شیعه کیست؟ چه می‌گوید و چه می‌طلبد؟ ۲۰۷

پاسخ این «نمی‌دانم» را از زبان علامه طباطبائی دریافت داریم که می‌نویسد: «شیعه حسّ می‌کرد که پایمال کردن نص صریح ولایت و چسبیدن به مسأله صلاح مسلمین از یک عقیده مخصوص سرچشمه می‌گیرد.. و آن این است که احکام و قوانین ثابت اسلام که به نص قرآن قابل نسخ نیست تابع مصالحی است که با اختلاف شرایط و عوامل اختلاف پیدا می‌کند»^(۱)

و در نتیجه: «ولایت و حکومت اسلامی به دست اشخاصی خواهد افتاد که هیچ گونه مصونیت خدائی نداشته، باشند، و در نتیجه محیط صد در صد آزاد اسلامی تبدیل به یک محیط فاسد بی بند و باری خواهد شد که روح تقوی و آزادی اسلامی را از دست داده و عالم اسلامی در تحت شکنجه حکومت‌های استبدادی و رژیم‌های کسرانی و قیصری، همه سرمایه آزادی دینی خود را از دست داده، به همان جاهلیت شوم عربی برگشته، و بالاخره از اسلام جز نامی نخواهد ماند»^(۲).

مگر اینطور نشد؟ و مگر اکثریت مصلحت اندیش خود بین در اثر کنار زدن اهل بیت رسول و قلع و قمع نمودن شیعیان علی از هم ابتدا تا دوره‌های بعد چنین سرنوشتی را بهره اسلام و مسلمین

۱ - ظهور شیعه، ۱۲.

۲ - همان، ۱۲.

نکردند، و مگر پوستین وارونه‌ای را بر قامت بی نقص اسلام نیاویختند، و مگر معاویه و یارانش تمام مقاصد این دین حنیف را پایمال هوس نمودند؟! زیرا «معاویه از آغاز زمامداری ریاست می‌خواست و عنوان خونخواهی عثمان و سپس عهده‌داری خلافت اسلامی سرپوشی برای عملی کردن این آرزو بود. با انتقال زمامداری به خاندان ابوسفیان - بوسفیانی که وقتی مسلمان شد که دیگر راه گریزی برای خود نمی‌دید - این تیره جاه طلب بدانچه می‌خواست رسید... حتی شیوه‌اش در زندگی خصوصی و رفتار با مردم شام و سپس سراسر قلمرو اسلامی با آنچه در مدینه و در دستگاه ابوبکر و عمر و حتی عثمان می‌گذشت، تفاوت فراوان داشت. از روزی که از جانب عمر به حکومت شام رسید، در نظام حکومت روش امپراتوران روم را به کار برد و در زندگانی شخصی نیز از زمامداران آنان تقلید کرد. سادگی حکومت اسلامی را رها کرد و دستگاه پر شکوهی برای خود فراهم آورد»^(۱) و «می‌توان گفت فاصله بین والی و رعیت از دوره معاویه پدید گشت. وی برای آنکه بزرگی و شکوه خود را به رخ مردم بکشد درباری پر تجمل پدید آورد، کاخ‌های زیبا با هزینه‌های بسیار ساخت که با فرش‌های گران بها و دیگر لوازم آراسته بود. و ساختن همین کاخها

شیعه کیست؟ چه می‌گوید و چه می‌طلبد؟ ۲۰۹

بود که بانگ اعتراض ابوذر را بر آورد»^(۱).

اینها تازه ابتدای کار و انتقام‌گیری از آیین الهی محمد بود. از کارهای دیگر معاویه این بود که «کارخانه‌های حدیث سازی و جعل روایت ایجاد نمود، و کسانی چون ابوهریره -بازرگان حدیث- و عمروعاص و مغیره بن شعبه و مالک بن انس و سمره بن جندب کارگزاران او در اجرای این سیاست شوم هستند و در احادیث پاره‌ای از اینان است که حتی پیامبر -صلی الله علیه وآله وسلم- از شخصیت و قدس و ارزش خویش ساقط می‌شود، و تا حدّ یک انسان عادی، بلکه از آن هم پایین تر می‌آید»^(۲). معاویه می‌میرد. فرزند ناخلفش -یزید- را «خلیفه مسلمین» می‌گرداند. پسری که بنیان اندیشه دینی را در هم می‌ریزد. فردی زنباره، شرابخوار، سگ باز و لادین و مست از شراب و بی اعتقاد به نماز ... است،^(۳) زمام امور مسلمین را در دست می‌گیرد. فرد بی لیاقتی که طبق نوشته بلاذری در «انساب الاشراف»: «انسانی کوتاه بین، کم خرد، متهور، سطحی اندیش است»^(۴)، و تنها چیزی که در وجودش نیست عرق

۱ - همان، ۱۵۲.

۲ - نقش عائشه در تاریخ اسلام، عسکری، ج ۲/ ۲۵۸، ۲۶۴، ۲۶۶.

۳ - مع الحسین فی نهضته، اسد حیدر / ۴۶.

۴ - ثورة الحسین، محمد مهدی شمس الدین / ۱۶۶.

۲۱۰..... پیش درآمدی بر تاریخ تحول فقه شیعه

دینی است. در نتیجه کسی که «نه تربیت درستی داشت و نه از تدبیر و دور اندیشی برخوردار بود و نه ظاهر اسلام را رعایت می نمود...» و علناً «به شریعت اسلام اهانت می کرد»، فاجعه کربلا را به وجود آورد. مدینه الرسول را به خاک و خون کشید، و «مسلم بن عقبه را به عنوان امیر لشکر کرد.» مسلم مدینه را محاصره نمود... سپاهیان، سه روز مدینه را قتل عام کردند و از هیچ زشتکاری باز نایستادند. چه مردان پارسا و دیندار و شب زنده دار که کشته و چه حرمتها که در هم شکست و چه زنان و دختران که از تجاوز این مردم وحشی نرسند، خدا می داند!

«از این فاجعه تنها یک حقیقت را می توان دریافت و آن اینکه در این لشکر کشی امیر و مأمور هیچ یک از فقها اسلام آگاهی نداشتند، و اگر داشتند بدان بی اعتنا بودند. در هر دو صورت نتیجه یکی است و آن اینکه اسلام برای این مردم افزار قدرت بود نه قانون اجرای احکام خدا...»^(۱).

پس از کار مدینه به سراغ خانه کعبه و ویران ساختن آن می روند... و به همین صورت فاجعه و جنایت یکی پس از دیگری رخ می نماید. و به ترتیب سفیانیان و مروانیان و... آل عباس خلافت را چون گوی به یکدیگر پاس می دهند و با آیین محمد به

شیعه کیست؟ چه می‌گوید و چه می‌طلبد؟ ۲۱۱

صورت بازیچه‌ای برخورد می‌نمایند...

در اینجا است که نیک در می‌یابیم: شیعه کیست؟ چه می‌گوید، و چه چیزی را طلب می‌کند! و پاسخ را نیازمند «یک وجدان برهنه» است تا با نهایت بی‌آلایشی به دست آریم و درک کنیم که چرا فاطمه معترض است - اوّل معترض فریاد گر بعد از رسول و اوّل شهیده بعد از او!!! چرا علی خانه نشین می‌شود؟

ابوذر فریاد اعتراض بر می‌آورد و با استخوان شتری به سراغ مفسر قرآن خلیفه - کعب الاحبار یهودی مسلمان شده - می‌رود، چرا حافظ و مفسر قرآن - ابن مسعود - توسط خلیفه استخوان‌هایش در مسجد خرد شده، از حقوق بیت المال محروم می‌گردد، چرا علی سر در چاه کرده، ناله سر می‌دهد، چرا و چرا...؟ و خلاصه هر چه بود «شیعیان در ابتدای کار با این تعلیمات زنده تربیت می‌شدند»^(۱)، تربیت دینی، پاسداری حماسه جاوید توحید، و حراست از حریم ولایت و عدالت. «آنان جانشان از آن همه پرتوها روشن بود که باید در برابر نابسامانی‌ها غریو برداشت و خروشید و برای آسایش توده‌های انسانی فدا گشت... باید سرکشی‌هایی که برای در هم ریختن بنای مقدس اخلاق و سعادت

۲۱۲..... پیش درآمدی بر تاریخ تحول فقه شیعه

انسانها وجود دارد سرکوب ساخت. باید گرم شد، کوشید، ...»^(۱) چه اینکه خوب می دانستند: «خلاصه‌ی تعلیمات انبیا در اسلام است و اصالت‌های اسلام در تشیع. به ملاک مربیان و معلمانی که شیعه داشتند (ائمه‌ی طاهرین) که همه از سرچشمه زلال علوم نبوی سیراب شده بودند و حقیقت تعلیمات محمد -صلی الله علیه وآله وسلم- را به امت می آموختند. نه آن فقیهان که چند تن دست نشانده سیاست زمان بودند و چند تن از اصول علمی به دور و فتویٰ دهنده بر خلاف نصوص پیغمبر -صلی الله علیه وآله وسلم- این بود تشیع و این بود آفتابی که همه را برای تابیدن بر صحنه‌ی زندگی چنان شور انگیز به اقدام و تکاپو وامیداشت...»^(۲)

پس قاطع باید گفت:

«تشیع مقدس ترین عقیده است. تشیع چه می گوید؟

«تشیع می گوید: همیشه شاخه‌یی از درخت سبز بارآور

نبوت در میان مردم باقی است.

«تشیع می گوید: باید همیشه شخصیتی کامل پیشوا و امام

باشد که میزان انسانیت است...

«تشیع می گوید: جهان باید منتظر حکومت الهی باشد و

همین آرزو مقصود نهایی جهان است و پیروان این عقیده، خود و

جمعیت را برای ظهور آن باید مهیا کنند...^(۱)

با ذکر این مختصر، پیرامون شیعه و راه او، خود به خود پاسخ مطالب زیر را دریافته، فلسفه رویارویی و شورش‌ها و پایمردی‌ها و رنج‌ها و محرومیت‌ها و نفی بلد شدن‌ها و خون دل خوردن‌های حافظان مرز ولایت در طول تاریخ تا حدی روشن می‌گردد، و در می‌یابیم که:

فلسفه رویارویی سفیانیان با آل علی و مدافعان حقوق اهل بیت چه بوده، چرا تاریخ به خون آل علی رنگین می‌گردد؟...

شیعه با زمامداران خود سر، و مدافعان اسلام خلافت، از خلافت مدینه گرفته تا خلافت شام و بغداد، و سرسپردگان خلافت در طول تاریخ اسلام، چگونه برخوردی داشته، و چه‌ها کشیده، و چه نیروهایی را از دست داده است؟

شهادت و شهادی فضیلت از شهید ریزه - ابوذر - که «از بزرگترین فقهای صدر اسلام است»^(۲)، تا شهیدان و عالمان و فقیهان در گستره تاریخ این مکتب، همه و همه از یک اصل تعلیمی بزرگ سخن می‌گویند که: «در اثر تعلیمات علمی پیشوایان شیعه، شهادت و جانبازی در راه پایداری دین خدا و نجات جامعه انسانی

۲۱۴..... پیش درآمدی بر تاریخ تحول فقه شیعه

رسمیت دینی یافت و حفظ ناموس عدالت و دین بر حفظ جان عاریت مقدم شناخته شد.

این بود که مصلحان شیعه مذهب از آغاز فعالیت، دست از جان خویش می‌شستند. شاید نتوان در تاریخ شیعه، صفحه‌ای یافت که بدون حادثه‌ای خونین تمام شده باشد. این استقامت حیرتبار، امتیاز ویژه شیعیان بود. و از این راه، به جز افراد با ایمان و سربازان باحمیت، علمای بزرگی را تقدیم آستان شهادت کرد.

«آری! علمای شیعه، در اثر تعلیمات زنده شیعی، تاریخ پر افتخار شهدای فضیلت را به وجود آوردند، و لازم بود طوماری از آن خون‌های پاک تهیه گردد.

«تا اینکه عالمی مجاهد و مصلحی غیور، کتاب تاریخ آنان را نوشت، و صفحات «شهداء الفضیله» را در منظر اجتماع گرفت و نشان داد که قلمرو دانش نیز، با خون پاکمردانی رونق یافته است و تاریخ علم نیز سرفصل‌هایی خونین داشته است»^(۱).

علامه امینی در «شهداء الفضیله» که از نظر مآخذ، غنی و معتبر است. و محققان و اهل فن، آن را جزو مآخذ کار خویش قرار داده‌اند،^(۲) کسانی و عالمانی بزرگ برای تشویق مؤلف جوان

نموداری از رنج‌های امامان معصوم علیهم‌السلام و ... ۲۱۵

(مرحوم امینی) بر این کتاب تقدیر نوشته، او را در همان زمانها با لقب «علامه» نام برده‌اند، چون: سید ابوالحسن اصفهانی - مرجع اسبق شیعه، حاج آقا حسین طباطبائی قمی - مرجع مجاهد، حاج شیخ محمد حسین کمپانی اصفهانی - فقیه فیلسوف، حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی - علامه بزرگ^(۱)، ...

مرحوم علامه، چند صد شهید شیعه را ذکر می‌کند که شمار زیادی از آنان را عالمان بزرگ تشکیل می‌دهد. این کتاب به فارسی هم ترجمه شده و خواننده می‌تواند به آن رجوع کند.

نموداری از رنج‌های امامان معصوم علیهم‌السلام

و تحت فشار بودنشان جهت نشر معارف قرآنی

یکی از موضوعات بسیار حسّاس و مهمّ که در تاریخ تحوّل فقه شیعه اثنی عشری ضرورت حتمی دارد تا مورد بررسی قرار گیرد، این است که به خانه امامان معصوم - علیه السلام - سرزده، شرایط هر یک را بی پیرایه و بدون هیچ رویه کاری با عشق و ایمان از دل تاریخ، به در آورده، و هر یک را در فصلی و بحثی جدا و عمیق مورد پژوهش قرار داد. که تأسف را باید گفت، این بحث

گسترده نه در حدّ این نوشته مختصر فرا روی خواننده است، نه راقم این سطور به دلیل عدم امکانات پژوهشی و از جمله منابع دست اول تاریخی توان دست یا زیدن به این مهم را دارد.

ولی می‌سزد تا پژوهشگران ژرف اندیش و اهل قلم، همانطور که در فهرست این مجموعه ذکر شده، کار تحقیق در این مورد را بیاغازند. مسلّم اگر کار شروع شود «کار خود، می‌گوید چه باید کرد؟».

بنابراین، بدون پیش کشیدن بحث‌های برشمرده در فهرست، مطلب را در همینجا به پایان می‌برد. به این امید که در چاپ‌های بعدی به این مهم بپردازد. (و من الله التوفیق و علیه التکلان).

محمد حسن توکل

گلپایگان

تابستان ۱۳۷۷

فهرست

بخش اول

پیشگفتار

- پیشگفتار (۱) ۷
- بخش اول: نگاهی تحلیلی به شخصیت حضرت آیه الله العظمی
آقای حاج آقا علی صافی گلپایگانی ۱۰
- بخش دوم: زندگی نامه کوتاه و مستند حضرت آیت الله العظمی
آقای حاج آقا علی صافی گلپایگانی از بدو تولد ایشان تا امروز ۲۰
- پیشگفتار (۲) ۲۹
- علم و ارزش آن در اسلام ۳۰
- علم در کلام معصومین علیهم السلام ۳۲
- فریضه بودن کسب علم ۳۴
- چگونه علمی فریضه است؟ ۳۷

۲۱۸..... پیش درآمدی بر تاریخ تحول فقه شیعه

آموزش علم دین، فریضه‌ای حتمی ۳۸

جایگاه عالم آگاه به مبانی اسلامی و مسوولیت او..... ۴۰

جایگاه و ارزش عالم آگاه به مبانی اسلامی ۴۱

تعهد و مسوولیت عالمان ربّانی ۴۴

بخش دوم

پیش درآمدی بر تاریخ تحول فقه شیعه

سر آغاز سخن ۵۹

جامعیت دیدگاه اسلام..... ۶۲

علوم اسلامی..... ۶۶

موقعیت و جایگاه علم فقه و ارزش آن ۶۸

وجوه امتیاز اسلام از دیگر ادیان ۷۰

امتیاز و برتری شیعه ۷۲

خدمت شیعه و عالمان شیعی..... ۸۲

توفیق شیعه در حفظ آثار با همه سختی و در تنگنا قرار گرفتن ۸۵

جایگاه فقه از عصر غیبت تا امروز..... ۹۱

تمرکز عالمان دینی در شیعه ۹۶

تاسیس حوزه علمیّه در قم ۹۹

تجدید، بلکه تاسیس حوزه و نقش عمده آیه الله العظمی

بروجردی..... ۱۰۳

فهرست ۲۱۹

پس از رحلت آیه الله العظمی بروجردی ۱۰۹

بخش سوم

چشم اندازی بر بعضی مفاهیم و مصطلحات

سخنی در رشد علمی، فرهنگی و تمدن اسلامی ۱۱۵

علل انحطاط مسلمین ۱۱۸

علم علیه علم و سیانتیسم (Scientism) ۱۲۳

سخنی راجع به قرآن و جامعیت فکری آن ۱۲۸

تقلید از بیگانگان ۱۳۱

حدیث ثقلین و تواتر آن ۱۳۳

برخورد با علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام ۱۳۵

تحریفات فقهی اهل سنت ۱۳۷

داستان سقیفه بنی ساعده ۱۴۲

حماسه غدیر و موضوع ولایت علی علیه السلام ۱۴۵

برخی بدعت‌های اهل سنت و از بین بردن احادیث نبوی در

آغاز و ۱۵۲

معنی و مفهوم سنت ۱۶۱

وقایع مستحدثه ۱۶۶

معنی و مفهوم «نَصّ» ۱۶۸

مفتوح بودن باب اجتهاد در شیعه ۱۷۰

۲۲۰	پیش درآمدی بر تاریخ تحول فقه شیعه
۱۷۳	مذاهب فقهی
۱۷۴	مفهوم تفقه و اجتهاد
۱۷۶	قیاس و استحسان و دیدگاه شیعه
۱۷۷	نقش شیعه در علوم و فنون اسلامی
۱۷۹	اشاره‌ای به کتب احادیث شیعه
۱۷۹	انگیزه اصلی گردآوری احادیث توسط شیعه
۱۸۶	مجموعه‌های گردآوری شده چگونه است؟
۱۹۰	پدیده اخباریگری
	رنج‌ها، پایداری و تسلیم ناپذیری شیعه در طول تاریخ، جهت
۲۰۰	پاسداری مبانی اعتقادی متصل به وحی اهل بیت:
۲۰۱	شیعه کیست؟ چه می‌گوید و چه می‌طلبد؟
	نموداری از رنج‌های امامان معصوم علیهم‌السلام و تحت فشار بودنشان
۲۱۵	جهت نشر معارف قرآنی

